





مرکز تدوین آثار شهید

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

خط رهبر

جلد هفتم

مجموع سخنرانی‌های ۱۳۸۰ - ۱۳۸۱

شهید پروفیسور برهان‌الدین ربانی؛

رهبر جهاد و مقاومت، رئیس‌جمهور پیشین و شهید صلح

افغانستان

شناسنامه کتاب

عنوان کتاب: خط رهبر، جلد ۷؛

عنوان فرعی: مجموع سخنرانی‌های ۱۳۸۰ و ۱۳۸۱ رهبر شهید پروفیسور

برهان‌الدین ربانی؛

گردآورنده: مرکز تدوین آثار رهبر شهید؛

حروف‌نگاری: مرکز تدوین آثار رهبر شهید؛

ویرایش: مرکز تدوین آثار رهبر شهید؛

تصحیح: مرکز تدوین آثار رهبر شهید؛

تحشیه: مرکز تدوین آثار رهبر شهید؛

ناشر: مرکز تدوین آثار رهبر شهید؛

طراح جلد و برگ‌آرا: عصمت‌الله احراری؛

سال چاپ: ۱۳۹۷ خورشیدی؛

نوبت چاپ: نخست؛

محل چاپ: کابل، افغانستان؛

موضوع: گفتارهای دینی، سیاسی، اجتماعی و..؛

شمارگان: ۵۰۰۰۰ هزار نسخه؛

شمار برگه‌ها: ۲۰۸؛

قطع: رقعی؛

بها: ۲۰۰ افغانی؛

چاپ‌خانه: بهیر؛



نشانی ما: صفحه رسمی آثار رهبر شهید؛

نشانی برقی: 1390@gmail.com@sh.rabbani

حق چاپ برای مرکز تدوین محفوظ است.

فهرست عناوین

پیشگفتار..... ۱۱

بخش نخست

خطابه‌های ۱۳۸۱ هـ ش، رهبر شهید پروفیسور برهان‌الدین ربانی

- در جمعی از نویسندگان و فرهنگیان به مناسبت نخستین، سالروز شهادت
قهرمان ملی کشور شهید احمدشاه مسعود ۱۵
- در جمع غفیری از استقبال‌کنندگان ۳۷
- در سالروز تجلیل از اعلامیه جهانی حقوق بشر ۴۱
- در محفل افتتاحیه حوزه علمیه خاتم النبیین ۵۱
- در چهل و ششمین جشنواره فارغ‌التحصیلان دانشکده شرعیات دانشگاه کابل ۵۵
- در جمعی از بزرگان و فرماندهان نظامی ولایات شمال ۶۳
- در هنگام بازگشت از سفر حج ۷۳
- در جمع سفیران و نمایندگان سیاسی کشورهای مختلف ۷۹

بخش دوم

خطابه‌های ۱۳۸۰ هـ ش

- در مجلس سوگواری شهید احمدشاه مسعود، قهرمان ملی کشور ۱۰۱
- در نماز جمعه ماه مبارک رمضان ۱۱۱
- در نماز جمعه ماه مبارک رمضان ۱۱۹
- به مناسبت فرارسیدن عید سعید فطر ۱۳۵

۱۴۱ در مراسم انتقال قدرت

۱۴۹ در شهر لندن سال ۲۰۰۲م / ۱۳۸۰ هـ ش

۱۷۱ نمایه

۲۰۱ رویکردها



پیشگفتار

چنانکه در پیشگفتارِ جلدِ ششم «خط رهبر» گفتیم: بدون شک سرزمینی به نام «افغانستان» در بطن خود مردان بزرگی را در گذرِ تاریخ پرورش داده و تقدیم جامعهٔ انسانی کرده‌است و آموزه‌های اعتقادی و دینی این مرزوبوم، در کنار دیگر انگیزه‌های منقول و معقول، در ساختار شخصیتی این مردان بزرگ نقش آفرین بوده‌اند و اما مردانی که توانسته باشند، دین و دنیا را به هم گره زنند و از آزمونگاه خدا و بشر کامیاب به‌در آیند، عظیم‌تر و شکوهمندترند.

جایی بسی مسرت و حیرت است که در این بسترِ پر از بحران، چنین مردان بزرگی پا به صحنه گذاشتند و ملتی را در خم‌وپیچ روزگار هدایت دادند. بدون اندک‌ترین گمانی، رهبر شهید پروفیسور برهان‌الدین ربانی G، نه‌تنها یکی از این بزرگان تاریخ ماست؛ بلکه سرخیل خوبان جامعهٔ ماست؛ اما شاید به دلایلی این عظمت و بزرگواری از دیدهٔ شماری از خوبان جامعهٔ ما نمانده باشد؛ لذا «مرکز تدوین آثار رهبر شهید» - که به همت محترم صلاح‌الدین ربانی رئیس جمعیت اسلامی افغانستان، بنیاد نهاده شده‌است - خواسته‌است که در جهت کاستن این نقیصه و بلندبردن دانش دینی و سیاسی .. هم میهنان مان گامی بردارد، و گامی دلکش‌تر از این نبود که آثار رهبر شهید را به خدمت عزیزان جامعهٔ خویش قرار دهد و آغاز چنین کاری را هم کردیم و مجموعهٔ خطابه‌های آموزنده و سازندهٔ سال‌های ۱۳۹۰، ۱۳۸۹، ۱۳۸۸، ۱۳۸۷ و ۱۳۸۶ و ۱۳۸۵، ۱۳۸۴، و ۱۳۸۳ و ۱۳۸۲ را به خدمت گذاشتیم.

اینک جلدِ هفتم «خط رهبر» را که حاوی «۱۵» خطابهٔ متعلق به سال‌های

۱۳۸۱، ۱۳۸۰ خورشیدی است، در خدمت قرار می‌دهیم.

کار ما:

در گام نخست؛ سخنرانی‌های رهبر شهید را از «هفته‌نامه مجاهد» و از نوار و از رسایل دیگر، روبرداشت کرده و حروف‌نگاری می‌کنیم و بعد مطابق دستورالعمل تدوینی خویش، دست به تصحیح می‌زنیم و از آن بعد در کنار مُعَرَفی‌نام‌ها، اماکن، گروه‌ها، اصطلاحات، استخراج احادیث، ارجاع آیات، مستندسازی روایات و نقل قول‌ها، ترجمه آیات، احادیث و متون عربی و توضیح نکات قابل توضیح، تدوین رویکردها و ویرایش، نمایه‌ای از آیات، احادیث، اشعار، اشخاص، اماکن، احزاب، گروه‌ها و مفاهیم وارده در کتاب را در پای آن ردیف می‌کنیم.

درکُل؛ چشم‌داشت ما از این کار این است: نسلی که به دلایلی از معیت با این خطابه‌های روشنگر، به‌دور بودند؛ امروزه در متن این خطابه‌ها قرار گیرند؛ تا رغبت جنبیدن در آنان بیدار شود و تَدَکُری باشد به آنانی که همگام با این خطابه‌ها بودند؛ تا فراموش نکنند که چه عهدی بسته بودند.

به هر رو - چنانکه پیش از این گفتیم - ما متعهد به خط رهبریم و این خط را خط اصیل و خردمندانه جامعه خویش می‌دانیم. از این رو ما «خط رهبر» را عنوان کردیم. اینک به یاری الله متعال توانستیم که «جلد هفتم خط رهبر» را روانه چاپخانه کنیم.

پیش از پایان سطور، جا دارد که از همکارانم در مرکز تدوین خیرالله خیرخواه، دلاور نسیمی و رحیم الله حقیقو به حکم ﴿لَا يَشْكُرُ اللَّهُ مَنْ لَا يَشْكُرُ النَّاسَ﴾ سپاسگزاری کنم.

به امید روزی که بتوانیم همه فراورده‌های استاد شهید را در خدمت شما نیکان قرار دهیم؛ تا «خط رهبر» هر چه بیشتر چهره بنماید وَمَا ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ بِعَزِيزٍ.

فضلی آماج

رئیس مرکز تدوین آثار رهبر شهید

بخش نخست

خطابه‌های ۱۳۸۱ هـ ش، رهبر شهید پروفیسور
برهان‌الدین ربانی

خطابه نودوهشتم
به مناسبتِ نخستین سالروز شهادت قهرمان ملی کشور،
شهید احمدشاه مسعود

مکان: کابل، دفتر مرکزی جمعیت اسلامی افغانستان.

الْحَمْدُ لِلَّهِ وَكَفَى وَ سَلَامٌ عَلَىٰ عِبَادِهِ الَّذِينَ اصْطَفَىٰ وَ بَعْدُ:
برادران و خواهران گرامی!
السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ!

...این دیگر پیدا است که تمام بحران‌هایی که در افغانستان به میان آمده، عامل بیرونی داشته است. هر زمانی که دست برون، در ساختار سیاسی افغانستان دراز شده و در افغانستان حکومت ساخته، بحران آفرین بوده است. لذا برای جلوگیری و ریشه‌کن ساختن تمام بحران‌ها، باید مردم در ساختار سیاسی‌شان، خودشان تصمیم بگیرند.

به هر حال؛ به هر شکلی که بود، این‌گونه نشد؛ ولی باز هم ما این را با این همه ملاحظات پذیرفتیم و به یک دید باز، قضایا را پی گرفتیم؛ خوب است که جهان وقتی علاقه‌مندی خود را صادقانه در افغانستان نشان بدهد، ولو یک سلسله اشتباهاتی هم بوده باشد، قابل اغماض است و از آن می‌گذریم؛ تا در این کشور صلح و ثبات به میان آید و زمینه برای یک کار درست مساعد شود. من به اخضر ابراهیمی گفتم: آن وقت بهترین فرصت بود، که ملل متحد، دنیا و دوستان صلح‌خواه، می‌توانستند با اعتماد به مردم افغانستان و جبهه جهاد و مقاومت و بدون سیاست‌بازی‌ها، همه مسایل را در یک روشنی بسیار شفاف فیصله کنند. این کاری بود که شما به ما در مورد آن چیزی گفتید؛ اما در آن جا (بُن) چیز دیگری فیصله کردید.

برای ما گفته بودند که ما در آن جا تنها برای یک تفاهم و زمینه‌سازی کار می‌کنیم و بس.

به هر حال؛ پیش از لویه جرگه، باز هم اخضر ابراهیمی را خواستم و گفتم که این دوّمین فرصت تاریخی است در تاریخ افغانستان، چه باید کرد که از آن برای ثبات سیاسی، تأمین صلح در افغانستان، استحکام صلح و ثبات در افغانستان، حدی اعظمی استفاده شود؟ و این کار به نظر من زمانی میسر است که هیچ نوع دست‌درازی در کار جرگه نشود! اعمال نفوذ نشود! مردم افغانستان با وجودی که مستوای سوادشان کم است؛ اما درک و درایت‌شان بسیار بالاست، باید نماینده خودشان را خودشان انتخاب کنند.

برای‌شان آزادی داده شود؛ تا نمایندگان‌شان را خودشان انتخاب کنند. به کمال آزادی نمایندگان بیایند و فیصله و تصمیم خود را بگیرند؛ اما ناگفته نماند که تدویر لویه جرگه، یک موضوع عجیب و غریبی بود. کمیسیون که تعیین شد، هیچ‌کس پیش از تشکیل آن، در باره آن چیزی نمی‌فهمید و از کسی پرسان هم نشد. آن کمیسیون هم البته چیزهایی داشت که بسیاری از مردم تعجب می‌کردند، حتی اعضای آن یکدیگر خود را نمی‌شناختند و چیزهایی عجیب و غریب در میان آن بود.

به هر حال؛ باز هم تصمیم‌هایی در لویه جرگه باید گرفته می‌شد، که متأسفانه نشد و کارهایی که باید صورت می‌گرفت، نگرفت. لویه جرگه اضطرابی افغانستان تصمیم‌هایی را که باید می‌گرفت نامکمل ماند و دوان دوان به هرسو شتافتند و گویا مسئله حل شد و تمام. من در همان جا گفته بودم که این کار به کلی یک کار نادرستی است. باید در این جا شوری ساخته می‌شد. در پهلوی گزینش رئیس دولت، از مردم در قسمت کابینه و ساختار نظام نظر خواسته می‌شد.

این مسایل نشان می‌دهد که یک‌سلسله حالت‌هایی در کشور وجود دارد، که هنوز هم وضع به‌صورتی که صد در صد طبیعی فکر شود، نیست؛ لذا ایجاب می‌کند به‌خاطر این کار همه برادران و بزرگوارانی که این جا و در جاهای دیگری هستند، راجع به آینده و وضع فعلی افغانستان همکاری‌های بسیار درست و صمیمانه بکنند. طرح‌های سالم و دل‌سوزانه‌ای را مطرح کنند، که - خدای ناخواسته - باز مصایب و مشکلات دیگری به‌میان نیاید. طوری که گفتم: بسیار دست‌هایی هست که در صدد ایجاد بحران‌هایی دیگرند که

هنوز در حالت خواب است، ممکن است اگر روزی پیش از وقت، جلو آن‌ها گرفته نشود، یک بحران بزرگ به میان بیاید و دست‌های مختلف باز به امور این کشور دراز شود.

به این اساس؛ تصوّر من این است که ببینیم، بزرگانی مانند شما برای صلاح وطن‌شان چه کار می‌کنند! یقیناً تا هنوز کاری که در توان‌شان بوده است دریغ نکرده‌اند و دریغ هم نمی‌کنند.

ما نیاز داریم در رسالتی که حکومت فعلی مان به‌دوش دارد، به‌عنوان یک رسالت ملی، همه مردم، به یک شکلی در آن خود را سهیم بدانند و زمینه هم برای چنین کاری مساعد شود.

جمعیت اسلامی تنها سازمانی است که پیش از همه سازمان‌های اسلامی و سازمان‌های جهادی به‌وجود آمده است و یگانه سازمان و یگانه جریانی بوده است که قبل از اینکه اتحاد شوروی^۱ به افغانستان حمله کند، به‌عنوان یک جریان سیاسی در برابر جریان‌های بسیار خطرناکی که افغانستان را تهدید می‌کرد در داخل افغانستان به میان آمد و محیط رشد آن هم در گام نخست پوهنتون کابل^۲ بود و بعد از آن مکاتب و مدارس. یعنی حلقه‌های اولی این سازمان یا استادان پوهنتون و یا نسل جوانی بودند که در آن درس می‌خواندند و قاعده ملی‌اش هم نسل‌های جوانی بودند که در مدارس و مکاتب شاگرد بودند، همینان بودند که کار خود را آغاز کردند. البته این جریان، دوره‌های

۱. اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی؛ کشوری بود مُشکّل از روسیه و چندین جمهوری متحد که از زمان تأسیس در ۱۹۲۲م، تا زمان انحلال در ۱۹۹۱م، بخش بزرگی از شرق اروپا و شمال آسیا را در بر می‌گرفت و پهناورترین کشور جهان شناخته می‌شد، در دهه ۱۹۸۰م، آثار فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی ظاهر شد و بالاخره در ۱۹۹۱م، این کشور رسماً منحل شد و به چند کشور دیگر تجزیه شد، یکی از اساسی‌ترین عوامل فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی را حمله به افغانستان می‌دانند که به اثر شکست در مقابل ملت قهرمان و مجاهد افغانستان، این اتحاد بزرگ از هم پاشید. نگاه: جنگ افغانستان و شوروی عامل فروپاشی جهانی کمونیزم، از امیر اعتماد دانشیار. «مرکز تدوین»

۲. دانشگاه کابل؛ بزرگ‌ترین مؤسسه تحصیلی در افغانستان است، سنگ تهداب آن با ایجاد دانشکده طب در سال ۱۳۱۱ هـ ش مطابق ۱۹۳۲م، گذاشته شد. این دانشگاه یگانه مؤسسه تحصیلات عالی است که در کتاب سبز «یونسکو» ثبت است و دیپلوم آن از شناسایی بین‌المللی برخوردار است و فعلاً دارای پانزده دانشکده می‌باشد. نگاه: جغرافیای عمومی ولایات افغانستان، ص: ۲۰۶. «مرکز تدوین»

مختلفی را تا جایی که من معلومات دارم طی کرده بود و زمینه‌سازی‌های ذهنی از پیش وجود داشت؛ ولی به هیچ جریان خارجی وابسته نبود، شاید بعضی‌ها فکر کنند که این حرکت بخشی از فلان جریان بود و یا از سوی آن هدایت می‌شدند.

نهضت اسلامی^۱ در افغانستان خودجوش بود و با مقتضیات داخلی کشور به‌میان آمده بود. البته ارتباط بسیار محدودی هم به خارج داشت؛ چون از جنبش‌های اسلامی چیزهایی که به این جا می‌رسید، بسیار کم و محدود بود و در آن دوره‌ها، کتاب و کتاب‌خانه هم در افغانستان بسیار کم و محدود بود و تقریباً افغانستان خانه محاصره‌شده‌ای را می‌ماند که ارتباط خارجی بسیار کم داشت؛ اما احساس در میان کسانی که کار می‌کردند، این بود که افغانستان در امان کمونیزم^۲ و اتحاد شوروی وقت سقوط می‌کند.

یادم نمی‌رود، که یک وقت، وضع افغانستان بسیار بحرانی بود، اعتمادی^۳، صدراعظم بود و ما یک مجموعه از استادان پوهنتون،^۴ یادداشتی به حکومت نوشته کردیم، آن استادان از من خواسته بودند که آن یادداشت را من بنویسم، از

۱. برای معلومات بیشتر در مورد «نهضت اسلامی افغانستان»، به کتاب‌های: «یادی از دو شهید» از رهبر شهید G و «افغانستان در پنج قرن اخیر»، از میر محمدصدیق فرهنگ، ص: ۸۲۱، مراجعه شود. «مرکز تدوین»

۲. کمونیزم؛ این اصطلاح از ریشه لاتینی «کمونیس» به‌معنای اشتراکی گرفته شده‌است. اصطلاح کومون یا جامعه اشتراکی نخستین بار در فرانسه، در سال ۱۸۳۹م، به‌کار رفت. به قول طرفداران این اصطلاح، گویی این نظام بدون طبقه‌است. کمونیزم شخصیت انسان را تابع اقتصاد و در چوکات محدودیت‌ها و قیودات خفقان‌آور اجتماعی محبوس می‌کند. همچنان کمونیزم به انسان، حقوق و آزادی‌هایش، از دریچه چشم اقتصاد نگریسته، «مالکیت اشتراکی» را نخستین پایه مستحکم نظام خود قرار داده، آزادی‌هایی را که حق طبیعی انسان‌هاست محدود و فشرده می‌سازد. خوش‌بینانه‌ترین قضاوت در مورد منطق کمونیزم این باشد که گرایش به این مکتب، به‌معنای تباهی گوهر انسانیت، اغفال و اغراء انسان از توجه به کنه حالت خودش، خودفراموشی و پایمال کردن شخصیت انسان در حد کالای کم از بازار است و - نیز - به‌معنای تنزل ارزش خون و آبروی آدمیت است. نگاه: دانشنامه سیاسی، ص: ۲۶۱ - ۲۶۳ و مقاله «ارزش خون در کمونیزم و اسلام»، شهید محمدکاظم شارق، میثاق خون، ص: ۴۴، شماره سیزدهم، سال ۱۳۶۰ ه.ش. «مرکز تدوین»

۳. نور احمد اعتمادی؛ پس از استعفای میوندوال از جانب شاه، به صفت صدراعظم برگزیده شد و مأمور به تشکیل کابینه شد. برای معلومات بیشتر نگاه شود: افغانستان در پنج قرن اخیر، ص: ۸۱۷ و ۸۲۴. «مرکز تدوین»

۴. دانشگاه. «مرکز تدوین»

این‌رو من آن مطلب را به قلم خود نوشتم، لحن آن بسیار شدید بود، در آن گفته بودیم که وضع کشور بسیار خراب و در حالت سقوط است و فکر می‌کنیم، این‌طور هم نیست که افغانستان سرپرستی ندارد، شما اگر خودتان کاری کرده می‌توانید، خوب و در غیر آن سرنوشت کشور را به مردم بگذارید.

این پیام^۱ را فرستادیم به وزیر داخله و اعتمادی - که آن وقت صدراعظم بود - سر انجام ما را خواست، تعدادی آمدیم، نزد آقای اعتمادی و موضوعات را با وی در میان گذاشتیم، او می‌گفت: ما اجازه نمی‌دهیم که در پوهنتون پولیس روان کنیم، چه کنیم؟! مشکلاتی پیش می‌شود، چون همسایه شمالی ما اجازه نمی‌دهد؛

بعضی از استادان گفتند که جناب صدراعظم! اگر شما قدرت ندارید که بر ضد همسایه شمالی برخیزید، این کرسی را برای چه گرفته‌اید؟ آن را بگذارید! و او هم چیزی نگفت.

به هر حال؛ کارهایی از همان وقت شروع شده بود و البته مسئله بر سر گرفتن قدرت نبود، وضع کشور قابل این بود که باید اصلاحاتی به میان بیاید و بعد از اینکه مداخلات اتحاد شوروی - با اولین کودتایی که داود خان^۲ کرد - بیشتر شد، ما نشستیم با هم و به این فیصله رسیدیم که داود خان^۳ از خود هیچ

۱. بخش‌هایی از این نامه را می‌توانید، در کتاب «خط رهبر» ج: ۲، ص: ۲۷۱، بیشتر مطالعه کنید. («مرکز تدوین»)

۲. کودتای نظامی داود خان در نیمه شب ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ ه.ش، برابر با ۱۷ جولای ۱۹۷۳ م، صورت گرفت و نظام شاهی به جمهوری تبدیل شد. نگاه: افغانستان در پنج قرن اخیر، ص: ۸۳۵. («مرکز تدوین»)

۳. داود خان؛ در سرطان سال ۱۲۸۸ ه.ش، در شهر کابل به دنیا آمد، پس از پایان تعلیمات ثانوی نظامی، در سال ۱۹۳۱ م، وارد دانشکده افسران اردو گردید، در دوران دهه ۱۹۳۰ و ۱۹۴۰ م، وی در پُست‌های گوناگونی ایفای وظیفه کرد، در سال‌های ۱۹۴۹ - ۱۹۵۰ م، وزیر دفاع و از سال ۱۹۵۳ تا ۱۹۶۳ م، به‌عنوان نخست‌وزیر کشور بود، ظاهرشاه، پادشاه افغانستان، او را در سال ۱۹۶۳ م، برکنار کرد، در ۲۶ سرطان ۱۳۵۳ ه.ش، با تَوَسُّل به کودتای نظامی سرد، ظاهرشاه سپر کاکایش را از سلطنت خلع کرد، نظام جمهوری را بنا نهاد، وی از ابتدا دارای افکار چپی و یک‌ناسیونالیست بود، از این‌رو با حزب دموکراتیک، به‌ویژه شاخه پرچم، روابط نزدیکی داشت و از آن‌ها در پیروزی کودتا استفاده کرد، پس از پیروزی برای کدرهای این جناح، پُست‌های مهم و کلیدی داده‌شد، گفته می‌شود که در اواخر سال‌های قدرتش از مسکو و از چپی‌ها فاصله گرفت، به هر حال؛ پس از کودتای ۷ ثور ۱۳۵۷ ه.ش، حزب دموکراتیک خلق، داود را با ۳۹ نفر از اعضای فامیلش به قتل رسانیدند. در مورد داود خان می‌توانید، به کتاب‌های ذیل نگاه کنید: داود خان در گذشته

اختیاری ندارد، امروز یا فردا او را از میان بر می‌دارند، خودش آدمی است که شاید واقف نبوده باشد و شاید هم آدمِ مَلّی بوده باشد؛ اما این آدم را کودتاچیان حتماً از بین می‌برند. کمونیستان هم خود را در این اثنا آمده می‌ساختند؛ تا اینکه بلاخره ما مهاجر شدیم و تعدادی دستگیر شدند و به زندان‌ها افکنده شدند.

پالیسی ما در هجرت چنین بود، اولین تحلیل ما، از اوضاع این بود که اتحاد شوروی به افغانستان حمله می‌کند، در آن زمان من یک تحلیلی از اوضاع نوشتم و آن را به عربی در آوردم و در آن نوشته بودم که «داود خان جسر یعبر علیه الإتحاد السوفیتی والشیوعية العالمية...» (داود خان پلی است که اتحاد شوروی و کمونیزم بین المللی از آن می‌گذرد.)

بلی، تحلیلی که ما نزد خود داشتیم این بود که او پلی است برای عبور کمونیزم بین المللی و قشون سرخ اتحاد شوروی به افغانستان. این را ما به هر طرف و به کشورهای مختلف پخش کردیم و این خود یک اعلام خطری بود. به اساس همین نوشته، بود که «ملک فیصل» - خدای بیخشدش - از من دعوت کرد که پیش او بروم و همراه او در این باره صحبت کنم. من هم رفتم تقریباً دو ساعت با او صحبت کردم. او سخنان ما را باور نمی‌کرد، می‌گفت: خیر، گزارشی که از سفارت ما آمده، دال بر این است که آن شخص، شخص مَلّی است.

من گفتم: افغانستان در خطر است، در افغانستان حتماً کودتا می‌شود، بعد از کودتای آنان حتماً اتحاد شوروی به افغانستان می‌آید، شما باید برای نجات خودتان و نجات افغانستان، کاری همین حالا بکنید.

او گفت: فعلاً پیش ما موضوع اساسی این است که از شما خواستیم که شما و رفقای تان می‌توانید به عنوان پناهنده سیاسی این جا بیایید؛ اما راجع به این پروگرام شما، ما چیزی نداریم! همین بود که من از ایشان تشکر کردم و گفتم: علاقه‌ای به پناهندگی ندارم! من می‌روم به جایی که آن جا هستم. فقط همین قدر برای خودت گفتم که خطر متوجه افغانستان است.

نگین، حاضر جنایت‌بار، مستقبل هولناک و سیمای زعامت داود خان، از استاد شهید W و افغانستان در پنج قرن اخیر از میر محمد صدیق فرهنگ. «مرکز تدوین»

کاری را که ما در جمعیت شروع کرده بودیم، به این عقیده بودیم که این جریان یک جریان فکری و فرهنگی بوده باشد، در عین حال یک جریان سیاسی. در مراحل اولی طرفدار برخوردار مسلحانه نبودیم، کوشش کردیم برای داود خان توصیه شود که کمونیستان را از مراکز قدرت و تصمیم‌گیری پس بکند. به همین سبب من یک پیامی برایش نوشتم و فرستادم و یک نامه سرگشاده هم به داود خان فرستادم و چند نشریه، از جمله یکی به نام «نشریه شماره یک محاذ مشترک ملی» آن را به دست نشر سپرده بودند - گفتنی است که ما در آن وقت محاذی در آن جا نداشتیم، تنها ما بودیم و یگان برادران دیگر، به‌خاطری که جو و فضا را طوری ایجاد بکنیم، تا مردم بفهمند که گویا مردمان زیادی در این جا شرکت دارند، چنین کاری را می‌کردیم - من در آن نامه توصیه کردم که من خطر را بسیار بزرگ می‌بینم و گفتم که آینده بسیار هولناکی در انتظار خودت است و برایش گفتم: منتظر بوده باش که ممکن است به‌زودی این بندهای ریگی که در اطراف تو قرار دارد، از بین برود و یک آینده هولناک و خونینی در انتظار است. پیش از اینکه چنین وضعی به‌میان آید، باید یک کاری برای وضع کشور انجام بدهی، ما می‌خواهیم بندی‌ها را رها کنی، قانون اساسی و آزادی و دموکراسی را اعلان کنی، ما طرفدار جنگ نیستیم.

دوستان دیگر ما - که بعد از ما جدا شدند و از اعضای سازمان ما بودند - در رأس آنان آقای حکمتیار، آنان مخالف این حرف‌ها بودند. به همین اساس؛ ما را به‌نام اینان مُبارزه فرهنگی می‌کنند، مورد طعن و لعن قرار می‌دادند و به همین اساس، آنان کم کم از ما جدا شدند و به‌نام عناصر متشدّد معروف شدند. ما در جمعیت در آغاز طرفدار چند موضوع بودیم:

نخست؛ سیاست داخلی ما این بود که باید در جمعیت آزادی و دموکراسی حاکم باشد. از این رو انتقاد آزاد بود. در نشرات جمعیت هرکس علیه رئیس جمعیت انتقاد می‌کرد، کسی هم چیزی برایش نمی‌گفت. صحبت‌ها و هر کاری که به خلاف میل رهبری جمعیت می‌کردند، می‌گفتیم که یک زمینه رشد فکری باید به‌میان بیاید؛

دوم؛ به این عقیده بودیم که باید در سازمان، کادرها و شخصیت‌های

بیشتری رشد کنند؛ تا اینکه یکی از بین می‌رود، دیگری جایش را پُر کند. یگان وقت بعضی از آشنایان و بعضی از افغان‌ها برایم می‌گفتند: «استاد ربانی! خودت قوماندان‌ها را به حدی رشد می‌دهی که آن‌ها را خودت رهبر جور می‌کنی.»

من می‌گفتم؛ بلی من یک روز نیستم، باید اینان همان توانایی سیاسی و نظامی و هنر و امکاناتی را داشته باشند؛ تا صلاحیتی برای ادامهٔ مبارزه داشته باشند و به لطف خداوند در جمعیت، عناصر - گذشته از اینان - بسیار قوی رشد کردند.

خصوصاً سپه‌سالار شهیدمان،^۱ اسماعیل خان،^۲ ذبیح‌الله^۳ و صفی‌الله^۴

۱. منظور قهرمان ملی کشور احمدشاه مسعود شهید است. «مرکز تدوین»

۲. منظور، امیر صاحب اسماعیل خان است. «مرکز تدوین»

۳. استاد عبدالقادر ذبیح‌الله امیر جبهات جهادی ولایت بلخ، در سال ۱۳۳۰ هـ.ش، به دنیا آمد و تحصیلاتش را در مدرسهٔ اسدیه بلخ به اتمام رساند. باری هم در سال ۱۳۵۲ هـ.ش، در نظام داودخان یک سال زندانی شد، بعد از رهایی از زندان در لیسهٔ باختر شهر مزارشریف به حیث استاد در خدمت اهل تعلیم و تربیت قرار گرفت و بعد از کودتای ۷ ثور ۱۳۵۷ راه هجرت را در پیش گرفت. بعد از کسب هدایت مقام رهبری «جمعیت اسلامی افغانستان»، شهید پروفیسور برهان‌الدین ربانی و هماهنگی با فرمانده نستوه شهید احمدشاه مسعود، دوباره از طریق بغلان و سمنگان و برنامه‌ریزی با فرماندهان جهادی این ولایات، به شهرستان مارمل ولایت بلخ رفت و به ایجاد پایگاه و تشکیل جبهه برضد رژیم خلق و پرچم پرداخت. از جمله فرماندهان تحت قیادت وی، مولوی محمدعلم، استاد عطا محمد نور، علم‌خان آزادی و ده‌ها فرمانده متعهد دیگر قرار داشتند. تاریخ شاهد آن است که در هر انقلاب و تحوّل و مبارزات آزادی‌خواهانه، دشمنان رهبران فرماندهان برجستهٔ کاریزما را هدف قرار می‌دهند. سرانجام این استاد مجاهد و مهاجر با دستان پلید، ناپاک و آشوبگر در ۲۳ قوس ۱۳۶۳ هـ.ش، به کاروان شهدا پیوست. نگاه: هفته‌نامهٔ مجاهد، ص: ۳، دور ششم، سال یازدهم، شمارهٔ ۳۴، ۱۸ قوس ۱۳۹۱ هـ.ش. «مرکز تدوین»

۴. شهید صفی‌الله افضلی فرزند میرزا ذبیح‌الله افضلی در سال ۱۳۳۳ هـ.ش، در روستای قیسان شهرستان غوریان هرات به دنیا آمد. دوران طفولیت و تحصیل ابتدایی را در دامان خانواده سپری کرد و تحصیلات دورهٔ متوسطه و لیسه را در لیسهٔ جامی شهر هرات به پایان رسانید و در سال ۱۳۵۷ هـ.ش، از رشتهٔ بیولوژی دانشکدهٔ ساینس دانشگاه کابل فارغ گردید. وی مبارزه را به رهنمایی برادر بزرگ‌ترش حفیظ‌الله افضلی دانش‌آموختهٔ ژورنالیزم و ادبیات دانشگاه کابل آغاز کرد. پس از آنکه برادرش در سال ۱۳۵۴ هـ.ش، در نتیجهٔ قیامی که برضد داود خان، در ولایت پنجشیر به راه انداخته شده بود، دستگیر و بعدها در زندان دهم‌نگ کابل از سوی دشمنان به شهادت می‌رسد. مرگ برادر، بر او تأثیری شگرف می‌گذارد و وی را در مسیر مبارزاتی‌اش استوارتر می‌کند. او به تشدید مبارزات سیاسی و فرهنگی در محیط دانشگاه پرداخت؛ تا اینکه در ماه میزان ۱۳۵۷ هـ.ش، در زمان تزه‌کی دستگیر شد و در وزارت داخله مورد تحقیق و بازجویی قرار گرفت. او پس از ۱۲ روز از حبس رها شد و در پایان سال تحصیلی خود را به هرات رسانید و در

استعدادهای بسیار فوق‌العاده‌ای بودند، که تا هنوز از آنان کم‌تر نام برده شده‌است.

شخصیت‌های بسیار خوبی بوده و هستند و سیاست‌کاری آنان هم طوری بود که هر جبهه باید یک جبهه فرهنگی بوده باشد. در جبهات ما غالباً یک شخصیت وجود داشت؛ بلکه در اداره و رهبری آن‌ها چندین نفر سهم داشتند و اکثر جبهات ما دارای یک نشریه بود، یک ورقه یا دو ورقه را گستر می‌کردند، عنوان یک نشریه خبری، تقریباً ده‌ها نشریه در داخل سنگرها داشتیم که توسط گستر یا تایپ و در سنگرها چاپ می‌شد.

ما در جمعیت، از همان روزهای اول به این فکر بودیم که افغانستان به کار ضرورت دارد؛ لذا اساس یک سلسله چیزها را در محیط هجرت، گذاشتیم. مثلاً: مکتب‌های بسیار زیادی را اساس گذاشتیم و فاکولته‌هایی را برای زنان و مکتب حربی^۱ و حربی پوهنتون^۲ را نیز تأسیس کردیم.

حربی پوهنتون، هشت تا ده دوره، فارغ‌التحصیل داد و فارغان آن یک تحوّل - به شهادت خود شهید انجنیر مسعود - در وضعیت جبهات به وجود آوردند. مثلاً بعضی از جوانانی که از حربی پوهنتون، فارغ شده بودند، استعمال سلاح ثقیل را به مجاهدینی که کاربرد آن را نمی‌فهمیدند، آموختاندند. با آمدن آنان، به جبهات یک تحوّل بسیار خوبی به وجود آمده بود، اکادمی پولیس ساخته بودیم که چهار دوره فارغ داد و پوهنتون عبدالله بن مسعود^۳ را بنا نهادیم که البته کار خود را در سال‌های آخر مهاجرت شروع کرده بود، که فاکولته‌های

طرح‌ریزی اساس قیام ۲۴ حوت هرات نقش فعالی بازی کرد. سرانجام بعد از یک عمر مُبارزه و جهاد، صفی‌الله افضلی در ۱۶ / ۴ / ۱۳۶۶ هـ.ش، از سوی دشمنان قسم‌خورده اسلام و ملت افغانستان در کمین قرار گرفت و به شهادت رسید. نگاه: عشاق الحور، از شهید عبدالله عزام، ص: ۱۰۰ - ۱۰۷. «مرکز تدوین»

۱. حربی شونخی (دبستان نظامی): در سال ۱۳۶۰ هـ.ش، توسط جمعیت اسلامی تأسیس شد. نگاه: تاریخ معارف افغانستان، ص: ۱۵۱. «مرکز تدوین»

۲. حربی پوهنتون (دانشگاه نظامی): در سال ۱۳۵۹ هـ.ش، توسط جمعیت اسلامی تأسیس شد. نگاه: تاریخ معارف افغانستان، ص: ۱۵۰. «مرکز تدوین»

۳. پوهنتون عبدالله بن مسعود - در سال ۱۳۷۰ هـ.ش، توسط جمعیت اسلامی افغانستان تأسیس شد که بعداً در سال ۱۳۷۴ هـ.ش، در چوکات وزارت تحصیلات عالی رسماً ثبت گردید و به نام پوهنتون تخار مسمی شد. این پوهنتون در حال حاضر دارای چهار پوهنخی می‌باشد. نگاه: تاریخ معارف افغانستان، ص: ۱۵۲ و بسایت وزارت تحصیلات عالی افغانستان. «مرکز تدوین»

طب و انجینیری و.. را در برداشت. نشرات بسیار وسیعی داشتیم، تقریباً به اکثر زبان‌ها نشریه داشتیم؛ به فارسی، پشتو، عربی و انگلیسی، اردو و روسی و جرمنی.. در کنار این، در تمامی نمایندگی‌ها و دفاتر جمعیت، نشرات بسیار زیادی داشتیم.

سیاست خارجی ما در دوران جهاد:

ما به این عقیده بودیم که انقلاب و جهاد را از سطح ارتباط با کمیشنرها و صوبه‌دارها باید بکشیم و انقلاب را به سطح دنیا و به سطح بین‌المللی مطرح کنیم. کسانی بودند که مخالف این شیوه بودند، که این خود یک بحران بود. وقتی که مجاهدین - در زمان ریاست جمهوری آقای ریگان^۱ - به امریکا^۲ دعوت شدند، دیگران نمی‌خواستند به امریکا بروند؛ ولی من رفتم.^۳

بلی با وجودی که در آن‌جا (پشاور) یک جریان بسیار افراطی‌گری و یا تشددگرایی وجود داشت که هرکسی با امریکا روابط می‌داشت، را به نام مرتجع می‌خواند، برخلاف این همه حرف‌ها، باز هم به امریکا رفتم و گفتم: کسانی هستند که تمام کارشان را در خانه‌های تاریک با دستگاه‌های استخباراتی انجام می‌دهند، انقلاب ما باید از خانه‌های تاریک و از جریان‌های استخباراتی برآید و بایست زعامت‌های سیاسی در سطح جهان مطرح باشند.

همین بود که من - برخلاف خواست حکمتیار که بسیار هیاهویی را به راه انداخته بود- به آنجا رفتم و البته تبلیغاتی هم بر ضد من انجام شد؛ لیکن این کار یک حرکت مفید بود. در آن زمان ما می‌گفتیم که در روابط افغانستان با دنیای خارج، این نکته را در نظر داشته باشیم که قطب بزرگی با اتحاد جماهیر

۱. رونالد ویلسن ریگان؛ (۱۹۸۱ - ۱۹۸۹م) چهلمین رئیس‌جمهور ایالات متحده امریکا؛ از حزب جمهوری خواه آن کشور بود. «مرکز تدوین»

۲. ایالات متحده امریکا؛ کشوری است که در امریکای شمالی موقعیت دارد. مساحت آن ۹۳۶۳۳۶۴ کیلومتر مربع و جمعیت آن در سال ۲۰۱۰م، حدود ۳۱۰۰۶۲۰۰۰ نفر تخمین شده است و پایتخت آن شهر واشنگتن است. زبان رسمی آن انگلیسی و واحد پول آن دلار امریکایی است. نگاه: اطلس جامع گیتاشناسی، ص: ۹۹. «مرکز تدوین»

۳. اشاره به سفری‌شان دارد که در تاریخ ۱۶ جون ۱۹۸۶م، به امریکا صورت گرفته بود که در این سفر استاد شهید را مولوی خالص، صبغت‌الله مجددی و سید احمد گیلانی - نیز - همراهی می‌کردند. نگاه: کرونولوژی حوادث تاریخی افغانستان، ص: ۷۴. «مرکز تدوین»

شوروی است و قطب دَوم جهانی با امریکایی هاست، ما باید از این قطب‌بندی جهانی، به سود انقلاب و جهادمان استفاده کنیم و این سیاست البته به شکل گفت‌وگوها دوام داشت.

در سطح ملی

ناگفته نماند که جمعیت - چنان‌که بعضی‌ها فکر می‌کنند - تنها سازمان تاجیک‌ها نیست. شما می‌بینید که در بزرگ‌ترین ولایت‌های پشت‌وزبان ما، مراکز بسیار اساسی جمعیت وجود دارد. مثلاً: در ولایت کنرا تقریباً (۹۰٪) برادران «صافی»، «مومند» و «شینوار» مربوط به جمعیت‌اند.

قندهار^۲ یک ولایت بسیار عمده است، وقتی در سال ۱۳۷۱ [ه‌ش]، به دست مجاهدین سقوط می‌کند، بزرگ‌ترین قوماندان آن، قوماندان قول اردوی قندهار ملا نقیب‌الله^۳ می‌شود و فعلاً هم که قندهار سقوط کرده است. قوماندان قول اردو جوانی است که در جبهه جهاد و مقاومت همراه ما بود، خان محمد،^۴ و در پکتیا^۵ و در مناطق مختلفی، جمعیت حضور خود را داشت.

وقتی دولت تشکیل شد، در تشکیل دولت هم هیاهو و غوغای بسیاری

۱. کُنرا یا کُنرها؛ یکی از ولایت‌های شرقی افغانستان است. مساحت آن ۴۹۲۵٫۹ کیلومتر مربع و جمعیت آن در سال ۱۳۹۱ ه‌ش، ۴۲۸٫۸ هزار نفر تخمین شده است. مرکز آن شهر «اسعدآباد» است. نگاه: جغرافیای عمومی ولایات افغانستان، ص: ۱۲۲۶ - ۱۲۲۹. «مرکز تدوین»

۲. قندهار؛ در جنوب افغانستان موقعیت دارد. مساحت آن ۵۴۸۴٫۵ کیلومتر مربع و جمعیت آن در سال ۱۳۹۱ ه‌ش، حدود ۱۱۵۱٫۱ نفر محاسبه شده است، مرکز آن شهر کندهار است. نگاه: جغرافیای عمومی ولایات افغانستان، ص: ۹۹۱. «مرکز تدوین»

۳. ملا نقیب‌الله آخندزاده؛ یک تن از فرماندهان نامدار و برجسته جمعیت اسلامی افغانستان و از شخصیت‌های معروف جهادی و بانفوذ ولایت قندهار بود که روز پنج‌شنبه تاریخ ۱۹ میزان ۱۳۸۶ ه‌ش، به رحمت حق پیوست. نگاه: هفته‌نامه مجاهد، ص: ۱ و ۳، سال پنجم، شماره بیست و چهارم، ۲۸ میزان ۱۳۸۶ ه‌ش. «مرکز تدوین»

۴. شهید خان محمد مجاهد فرزند حاجی دادمحمد در سال ۱۳۴۰ ه‌ش، در ولسوالی ارغنداب ولایت قندهار دیده به جهان گشود. در جوش جوانی اش به‌صفت مقدس جهاد پیوست و بعد از پیروزی هم، همه عمرش را صرف دفاع از حریم دین، عقیده، بازسازی، تأمین امنیت و صلح در کشورش کرد. سرانجام این مرد مجاهد در ۱/۲۶/۱۳۹۰ ه‌ش، به شهادت رسید. «مرکز تدوین»

۵. پکتیا؛ از ولایات جنوب‌شرقی افغانستان است. مساحت آن ۵۵۸۳٫۲ کیلومتر مربع و جمعیت آن در سال ۱۳۹۱ ه‌ش، ۵۲۵ نفر تخمین شده است. مرکز آن شهر گردیز است. نگاه: جغرافیای عمومی ولایات افغانستان، ص: ۱۱۴۲ - ۱۱۴۷. «مرکز تدوین»

از سوی افراد و جهت‌هایی به راه افتاد، که حکومت تنها به‌دست طایفه تاجیک‌هاست و این حکومت جمعیتی‌هاست؛ در حالی که تقریباً قسمتی اعظم مسئولان حکومت، برادران دیگری بودند.

پس‌ت‌های قاضی‌القضات و معاون قاضی‌القضات از «حرکت انقلاب اسلامی» بود و صدراعظم از برادران پشتون بود و پست‌های همانند وزیر خارجه، وزیر داخله و وزیر معارف، اکثراً تقریباً وزیرانی بودند که از برادران پشتون بودند و تنها وزارت دفاع از جمعیت بود. آن هم به‌خاطر این بود که غیر از انجینیر شهید، کس دیگری وجود نداشت، که عملاً بتواند کار دفاع را به‌دوش داشته باشد.

او (انجینیر مسعود شهید) حتی مسئولیت وزارت دفاع را با دل ناخواسته قبول کرده بود و این مسئولیت بر او تحمیل شده بود. در انتخاب رهبری جمعیت، به ریاست دولت، باید گفت که رهبران در آن‌جا (در پشاور) نشستند و در آنجا کس دیگری در میان آنان نبود، آنان خود بنا بر فیصله خودشان گفتند که برای انتقال قدرت، برای دو ماه صبغت‌الله خان باشد و بعد از آن برای چهار ماه به‌حیث اولین رئیس دولت، رهبر جمعیت مسئولیت را به‌دوش داشته باشد و بعد از اینکه لویه‌جرگه یا «شورای حل و عقد» دایر شد، در لویه‌جرگه موضوع ریاست دولت فیصله شد.

تصوّر من این است که لویه‌جرگه و یا شورای حل و عقدی که ما داشتیم، در تاریخ افغانستان کم‌نظیر بود. به این معنا که اپوزیسیون خودشان کمسیون‌ها را تعیین کردند و ولایت به ولایت رفتند، با حضور تنها یک نماینده از جمعیت و ده نماینده از گروه‌های دیگر، این‌ها رفتند ولایت به ولایت، نماینده انتخاب کردند؛ تا آن‌ها همه امضا نمی‌کردند، نماینده، به مجلس آمده نمی‌توانست.

یک چیز بسیار دل‌چسپی که در این مورد باید گفته شود اینکه؛ وقتی هیئت ۵۴ نفری مردم قندهار آمدند، اعتراض کردند که در این ۵۴ نفر، زعمای قبایل شامل نیستند و ۵۴ نفر دیگر از قبایل؛ یعنی از هر قوم چند چند نماینده با ما آمده‌اند، بعد از بحث و بررسی، ما فیصله کردیم که خیر، این‌ها هم به‌صورت فوق‌العاده پذیرفته شوند.

من یقین دارم، در وقت رأی‌گیری همین مردمان جنوب برخلاف کسانی



که می‌گویند، جنوب شرکت نداشت، اکثریت قریب به اتفاق‌شان آمدند و خودشان رأی دادند.

موقف ما در باره زنان

ما حتی در دوران مشکلات حکومت‌داری از حقوق زنان و تعلیم و تربیه و جایگاه آنان در جامعه حمایت کردیم، مسایلی که امروز از آن‌ها حرف زده می‌شود، مانند حقوق زن و آزادی مطبوعات، در دوران اقتدار ما یک سلسله کارهایی - با وجود مشکلات و جنگ - در این موارد صورت می‌گرفت، که من فکر می‌کنم، بعضی از آن‌ها ناگفته مانده است، مثلاً یک روز ما در ریاست جمهوری بودیم، هیئت بزرگی از علما و کلان‌های قوم برادران پشتون به ریاست آقای مولوی ذاکری - که بعدها به حیث یکی از رهبران و تیوریسن‌های طالبان شد - با جمعی که در حدود سه صد نفر بودند، نزد من آمدند و گفتند که استاد ربانی به پشتو گپ بزیم و بعداً شروع کرد:

«استاذ ربانی! زمونږ د مذهب امام، امام اعظم دی او هغه هم تاجیک وه او زمونږ دیری پخوانې علما، تاجیکان دی او تاسو زمونږ سیاسي امام یې» بلی؛ گفتند که امام مذهب ما، امام اعظم را - که یک تاجیک است - قبول داریم و خودت را که هم تاجیکی، به‌عنوان رئیس جمهور دایم‌العمر قبول می‌کنیم، هیچ چیز از تو نمی‌خواهیم؛ مگر یک شرط داریم، دیگر هر چیزی که می‌گویی، در پشت سرت ایستاد می‌شویم. تمام اقوام جنوب همگی با توست.

گفتم: بگوئید، شرط‌تان چیست؟

وویل: «له دفترونو څخه ټولې بنڅې وباسې او دغه راز زنانه بنونځي وتړلې.» (زنان را از دفاتر بکش و مکاتب زنانه را بسته کن، دیگر هیچ چیزی از تو نمی‌خواهیم.)

من گفتم: حاجی صاحب! من مسلمانم و عالم دین هم هستم، بیاید بحث شرعی می‌کنیم، اگر شما دلیل شرعی داشتید خوب، من گپ شما را اجرا می‌کنم، اگر دلیل شرعی نداشتید، پس درست نیست که فلان شود و فلان شود...

گفت: به لحاظ خدا، عذر می‌کنیم بیشت؛

گفتم: قطعاً نمی‌خواهم؛

گفت: باز پشیمان می‌شوی؛

گفتم: قطعاً درست نیست، چگونه آن زن محروم و بیچاره را - که شوهرش مرده - چند پولی را که به‌عنوان معاش می‌گیرد و او هم معلم است و یا مأموره، از کار برطرف کنیم و یا دختران را از درس محروم کنیم؟!

گفت: پس با شما جنگ می‌کنیم؛

گفتم: خوب هر چه که شود، شود.

باز آمدند عذر کردند و باز قاطعانه این خواست‌شان را رد کردم. در آن اوضاعی که اگر حکومت‌های مقتدر هم می‌بودند، یک بهانه می‌کردند، که خیر حالا جنگ است و کشمکش است و برای چند وقت دروازهٔ مکتب‌های دختران بسته شود؛ اما ما از این شیوه هیچ وقت استفاده نکردیم، ارزش دینی و حقوقی‌ای را که دفاع از یک طبقهٔ محروم است، قربانی هیچ چیز نکردیم و برای‌شان گفتیم که ما باید دروازه‌های تعلیم و تربیه را به روی دختران بسته نکنیم...

شیوهٔ ما در دوران اقتدار

در این جا (داخل کشور) احزاب مختلفی وجود داشتند، احزاب چپی و راستی، خلقی و پرچمی^۱ و کسان دیگر، از سوی ما عفو عمومی صادر شد، قومندانان و مجاهدین بسیاری می‌آمدند، نزد من و نزد انجینیر صاحب شهید که های از برای خدا! قاتل پدرم این جا آزاد گشت و گذار می‌کند و دیگری می‌گفت: قاتل برادرم را گذاشته‌اید که در فلان دفتر دولت کار کند؟ ما می‌گفتیم: برادران! حالا عفو عمومی اعلان شده‌است!

۱. خلق و پرچم؛ حزب چپ‌گرا و مارکسیستی است که دوشاخه‌ای از حزب دموکراتیک خلق افغانستان بودند. شاخهٔ پرچم را «ببرک کارمل» و شاخهٔ خلق را «تره‌کی» رهبری می‌کرد. این حزب در زمان حکومت «نجیب» نامش را تغییر داد و به نام «حزب وطن» یاد می‌شد، کودتای منحوس هفتم ثور و تجاوز و وحشیانه و ددمن‌شانه شوروی سابق که سرآغاز مصیبت‌ها و بدبختی‌های مردم مسلمان و مجاهد ما شد، شهادت، معلولیت و معیوبیت بیش از دونیم میلیون از مردم مسلمان ما و به زندان کشاندن میلیون‌ها انسان بی‌گناه و هزاران گور دسته‌جمعی در هر گوشهٔ کشور عزیزمان را به همراه داشت، همه از جنایات شوم این دو حزب و حامیان آن‌هاست. نگاه: کتاب «دسایس و جنایات روس در افغانستان»، از دکتر شیراحمد نصری، حق‌شناس. «مرکز تدوین»

حتی تعداد زیادی از اعضای کمیته مرکزی حزب خلق و پرچم در کابل وجود داشتند، بی‌آنکه مشکلی آنان را تهدید کند، به زندگی خود ادامه می‌دادند. روزی، کسی به نام جنرال جمیل نورستانی با چند نفر جنرال دیگر، که فکر کرده بود که ما نمی‌گذاریم کسی از افغانستان خارج شود، نزد آمد و کسی را هم واسطه ساخته بود و عریضه‌ای داشت که ما را اجازه بدهید که از کشور برآیم.

گفتم: چرا؟

گفت: اگر اجازه بیرون شدن مان را از افغانستان بدهید، خوش می‌شویم. گفتم: نه؛ قطعاً ممکن نیست، در همان وظیفه‌ات برو کار کن، تو از همین افغانستانی، دیروز کار کردی، امروز از استعداد تو استفاده باید شود! مجاهدین این احساس را دارند که از تمام کادرهای افغانستان و از کسانی که دست‌شان به خون مردم تر نباشد و قتل‌های بسیار آشکارایی را انجام نداده باشند، استفاده شود. هرکسی حق دارد در این‌جا زندگی و کار کند، تو برو و وظیفه‌ات را اجرا کن، مسئله‌ای نیست، با اطمینان کار کن!

بعضی از برادران آمدند که سرنوشت احزاب چطور می‌شود؟

ما گفتیم: احزاب فعلاً دفاترشان را فعال بسازند، منتها به یک شرط که مخالف اسلام فعالیت نکنند و وابستگی خارجی خود را قطع کنند. به همین اساس یک تعداد احزاب کم آمدند و دفاترشان را باز کردند، حزب مساوات دفترش را باز کرد و یک گروه از پرچمی‌ها دفترشان را باز کردند و یک گروه از خلقی‌ها هم آمده بودند. در آن دوران، تقریباً «۷۰» نشریه آزاد در کابل به میان آمده بود.

تکیه بر اصل استقلالیت

مسئله استقلالیت، که از قبل‌ها در ذهن برادران جمعیت بود،^۱ یک اصل بسیار مهم در سیاست‌های ما تلقی می‌شد، یک روز سفیر عربستان سعودی، آقای سعیدی، دوبار نزد آمد و در یک بار گفت: «یک سلسله گپ‌هایی دارم، اگر اجازه بدهید، بگویم!»

۱. در این مورد می‌توانید به رساله استقلالیت انقلاب، اثر رهبر شهید مراجعه کنید! «مرکز تدوین»

گفتم: خوب است، بفرمایید!
 او وقتی در جلسه دیگری بعداً آمد، به عربی برایم گفت: «انتم مستقلون
 أكثر من اللازم» یعنی شما از حد لازم بیشتر مستقل اید!
 گفتم: یعنی چه؟!
 گفت: کشورهای دنیا شما را نمی گذارند، که با این روحیه آزادمشی تان در
 قدرت بمانید، حتماً یگان معامله گری با بعضی از کشورها بکنید!
 گفتم: پس مبارزه به خاطر چیست و ما برای چه مبارزه کرده ایم؟
 گفت: پس ممکن است، شما را نگذارند.

تلاش های ما برای صلح

جنگ هایی که صورت گرفت، بر ما تحمیل شده بود. ناگفته نماند بار بار
 من این را گفته ام و در یک یادداشت مختصر هم که برادر منصور^۱ در نشریه اش^۲
 آن را نشر کرده است، آن را نیز تذکر داده ام.
 اصلاً بعضی ها فکر می کنند که اینان چرا جنگ می خواهند، در حالی که
 ما همیشه به فکر صلح بودیم! در گذشته هم برای صلح تلاش هایی زیاد وجود
 داشت. به نمونه مثال: هر پیشنهادی که حکمتیار کرد، انجینیر صاحب شهید،
 قبول کرد، در حالی که ما قبول نداشتیم. از شرط های حکمتیار یکی هم این
 بود که انجینیر شهید، وزیر دفاع نباشد، حتی من یک بار در وقت مذاکرات
 جلال آباد^۳ به انجینیر شهید، گفتم که درست نیست، که این شرط را قبول بکنیم؛
 گفت: نه؛ هرکسی به جای من وزیر دفاع بوده باشد، باکی ندارد؛
 گفتم: خیر، تو که بسیار اصرار می کنی که کنار می روی، من به یک
 شرط قبول دارم که از وزارت دست برداری و آن اینکه فرمان معاونیت ریاست
 جمهوریات را در بخش نظامی و امنیتی و داخله اعلان می کنم؟
 گفت: نه! نه! استاد خواهش می کنم، باز مردم می گویند که او این تنازل را
 به خاطر معاونیت ریاست دولت کرد.

۱. منظور عبدالحفیظ منصور، نماینده مردم در مجلس نمایندگان و عضو شورای رهبری جمعیت
 اسلامی است. «مرکز تدوین»
 ۲. غالباً منظور حضرت استاد، پیام مجاهد باشد. «مرکز تدوین»
 ۳. جلال آباد؛ مرکز ولایت ننگرهار است. «مرکز تدوین»



باز بعد از اینکه طالبان آمدند، به ماهی پُر^۱ رفت و کوشید که حکمتیار را به کابل بیاورد، هم‌چنان که او خود به‌خاطر صلح به «میدان شهر» پیش طالبان رفت!

البته این را هم به یاد داشته باشیم که در زمان جنگ با روس‌ها هم، اولین کسی که باب مذاکره را با آنان باز کرد، انجینیر صاحب بود. سپس ما رفتیم همراه «وارنتسوف» در طایف نشستیم و مذاکره کردیم.

این چنین بعد از آن، در وقت طالبان هم به‌خاطری که صلح به‌میان بیاید، در همان وقت بسیار خطرناک، در دوران حکومت نواز شریف به پاکستان رفتیم، او هم گفته بود، من طالبان را متقاعد ساخته‌ام که مسئله حل شود. به‌رحال؛ ما یک سلسله گپ‌های زیادی در رابطه با گذشته‌ها به گفتن داریم؛ که حالا فرصتش نیست.

خواسته‌های اوضاع کنونی

در اوضاع فعلی، ما در یک وضع جدیدی قرار داریم، عقیده من این است که ملت افغانستان به یک وحدت سرتاسری نیاز دارد، هم در بخش مسایل سیاسی و هم در قضایای ملی، تا یک چهارچوبی به‌میان بیاید که به‌وسیله آن، باید از این تضادها و کشمکش‌ها و برخوردها و اختلاف سلیقه‌ها، خلاصه از همه این‌ها جلوگیری شود و تا تمام افراد این ملت متحدانه در یک صف و سنگر قرار بگیرند و در کنار این، نباید فراموش کرد که یک سلسله مسایلی هست که باید ملت افغانستان آن را به هیچ صورتی از دست ندهد.

روحیه استقلال‌طلبی و آزادمنشی

این اصل باید در هر صورت حفظ شود و تعهد و اعتقادات ملت به ارزش‌های دینی و تاریخی و فرهنگی‌شان، که همیشه انگیزه‌ای برای رستاخیز و قیام‌های ملی بوده است، نیز باید پاسداری شود! هم‌بستگی‌های مردمی، جهت پیاده کردن حق و عدالت در تعاملات و در باره اینکه افغانستان آینده، چگونه ساخته شود، به گونه‌ای که هیچ‌کس در آن

۱. مکانی است که در ۴۰ کیلومتری شهر کابل موقیعت دارد. «مرکز تدوین»

احساس محرومیت نکند و هیچ‌کس در آن، در خدمت اجانب قرار نگیرد و به هیچ کس اجازه داده نشود که افغانستان هسته‌های بحران را بسازد و افغانستان را به تباهی بکشاند، اندیشده شود!

از این دست قضایا و مسایل بسیار زیادی هست که ایجاب تفکر بیشتر و ایجاب تعمق و ایجاب بررسی عمیق و درست را می‌کند. شناخت از اوضاع کنونی ملی و بین‌المللی که فعلاً در جهان چه اوضاعی حاکم است و ما چطور بتوانیم افغانستان را از این وضع تقریباً پرغوغا و پر آشوب بین‌المللی بکشیم و آن را طوری هدایت بکنیم که بتواند به‌عنوان یک افغانستان مقتدر و یک ملت مستقل و باعزت، در صحنه ملی و بین‌المللی مطرح باشد؟ این‌ها همه ایجاب می‌کند که یک مشارکت قوی از شخصیت‌های عمده در هر جا که هستند، به‌وجود بیاید؛ زیرا عناصر کم‌تجربه، عناصری که در مسایل سیاسی زیاد کارکشته نیستند یا از اوضاع ملی و بین‌المللی آگاهی شان کم‌تر است، شاید کم‌تر بتوانند مسایل را بفهمند.

من به این عقیده‌ام که عمده‌ترین کار شخصیت‌های بزرگ ما - در هر جا که هستند - در این اوضاع این است که بیندیشند و تلاش کنند؛ که به چه شکلی می‌توانند فکرشان و خواسته‌های معقول‌شان و نظریات درست و سالم شان را در جریان فعلی کشور حاکم کنند؛ تا باز خدای ناخواسته این طور نشود که افغانستان یک تخته شطرنج شود، برای بازی‌های مختلفی که هرکسی بخت خود را در آن بیازماید، گاهی به شکل نظامی و گاهی به صورت خطرناک سیاسی.

لذا من به این عقیده‌ام که اوضاع فعلی افغانستان به‌صورت بسیار همه‌جانبه بررسی شود.

خلاصه پیشنهاد من این است که؛

اول، همان جریان‌ها و همان مردمی که بسیار زیاد به هم نزدیک‌اند، با هم نزدیک‌تر شوند. اصول و می‌شودهای اساسی‌ای، در اینجا مطرح باشد که همه احساس بکنند که از جریانی که در کشور می‌گذرد، بیگانه نیستند.

شما هم شاید دیده باشید که در همین دوران یک‌نوع‌زرنگی‌هایی به کار رفته است؛ یعنی کسانی بوده‌اند که دیروز حمایتگران صددرصد طالبان بودند

و نماینده آنان بودند و از جمله اشخاص عمده‌ای بودند که با طالبان بودند؛ اما با یک چرخش آمدند و در محفل بزرگ و عمده‌ای حضور یافتند و همین اکنون در بعضی از اماکن مهم هم جای دارند!

این چیزها نشان می‌دهد که بازی‌های مختلفی و برنامه‌های مختلفی در کار است. این مسایل ایجاب می‌کند که یک هم‌بستگی در میان افغان‌هایی که در اینجا هستند، به‌وجود آید، کوشش بکنیم که راجع به این مسایل بحث و بررسی زیادی صورت بگیرد.

ما امیدواریم - که ان‌شاءالله با سهم‌گیری همه در اوضاع کنونی - برنامه‌هایی روی دست گرفته شود، که آینده‌روشنی را برای افغانستان در قبال داشته باشد. ان‌شاءالله این کار را دوستان و برادران ما حتماً مدنظر دارند.

سلام و تحیات قلبی من را به همه برادران مهاجر ما، سپاس و شکران همه ما را برای همه‌شان برسانید و از یکایک‌تان تشکر می‌کنم و اینکه شما همیشه در مبارزه و جهاد و مقاومت سهم گرفته‌اید و مثل سپاهیان بسیار دلیر و فداکار، از جهاد و مقاومت دفاع کرده‌اید و به حق دفاع کرده‌اید، از شما سپاسگزاریم و به یقین درک و درایت شما یک درایت واقعی بوده‌است و ما امیدواریم که خداوند لطف بکند؛ تا ثبات و استقرار در کشور استحکام پیدا کند و مردم افغانستان بتوانند آینده‌روشنی در پیش داشته باشند.

دیگر بیشتر از این وقت‌تان را نمی‌گیرم و از آمدن‌تان به این مجلس تشکر می‌کنم.

خطابهٔ نودونهم
در جمع غفیری از استقبال کنندگان

زمان: روز جمعه ۸ قوس ۱۳۸۱ هـ.ش؛
مکان: کابل، اقامتگاه رهبر شهید.

برادران و خواهران بسیار محترم!

از یکایک شما، از اینکه در ماه مبارک رمضان، قبول زحمت کردید و به میدان هوایی تشریف آوردید، صمیمانه اظهار شکران می‌کنم.

امیدواریم که خداوند به برکت خون شهدای کشورمان، برای همیشه ملت مؤمن ما را در پناه رعایت خود داشته باشد و ثمرات پر بار جهاد و مقاومت، در حیات ملی ما برای همیشه محسوس باشد.

امنیّت و استقرار و ثبات سیاسی که امروز به‌سوی آن گام بر می‌داریم، محصول رنج‌های فراوان و قربانی‌های بی‌دریغ و پایمردی و ثبات و استقامت دلیرمردان و شیرزنان کشور است.

جوانان و مردان و فرزندان باایمان و بااحساس کشورمان در سخت‌ترین اوضاع، در برابر هر نوع تجاوز از خود ثبات و استقامت و پایمردی نشان دادند، در برابر توطیه‌ها مبارزه کردند، بارنج‌ها و مشکلات پنجه نرم کردند، آواره و دربه‌در شدند، همه این مشکلات را به‌خاطر دفاع از ارزش‌های والای دینی و انسانی، به‌خاطر صلح و ثبات، به‌خاطر امنیّت، به‌خاطر سرکوبی نیروهای آشوبگر و تروریست، که امنیّت و صلح منطقه و جهان را به مخاطره انداخته بود، پذیرفتند.

مردم ما از خود قربانی و فداکاری بی‌دریغی نشان دادند. البته این همه فداکاری‌ها، بی‌نتیجه نخواهد ماند و عمده‌ترین نتایج آن شکست بسیار روشن و فضیحت‌باری است که دست‌های تجاوز و عناصر تروریست در افغانستان با آن روبه‌رو شدند؛ اقا رسالت و مسئولیت ملی و دینی مردم ما به پایان نرسیده، هنوز فاصله درازی در پیش داریم. هنوز مدوجزهای زیادی در انتظار است.

همه ما، همه مردم ما، به خاطر حفظ دستاوردهای جهاد، به خاطر تأمین امنیت، ثبات سیاسی، استقلال و آزادی، باید احساس مسئولیت بکنیم و ما یقین داریم که ملت افغانستان، ملت آزاده افغانستان، مسئولیت‌های بزرگ ملی و دینی خود را هرگز فراموش نمی‌کنند.

در شرایط کنونی که ما به امنیت نیاز مبرم داریم، به ثبات سیاسی ضرورت فوق‌العاده‌ای احساس می‌شود، به وحدت ملی، به یکپارچگی، به دوباره‌سازی کشور ویران مان، به خاطر استحکام استقلال و آزادی ملی مان، به عنوان یک رسالت و یک مسئولیت دینی، رسالت تاریخی همه است که با هم دست به دست یکدیگر بدهیم؛ تا رسیدن به آرمان‌های والای مان، فعالیت‌ها، هم‌بستگی‌ها، کار و تلاش مان ادامه یابد.

بار دیگر از همه شما و از همه برادران و خواهرانی که زحمت کشیدند و به این جا آمدند، باز هم صمیمانه تشکر می‌کنم.

وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللّٰهِ.



خطابهٔ صدم
در سالروز تجلیل از اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر

زمان: روز دوشنبه، ۱۸ قوس ۱۳۸۱ هـ ش؛
مکان: کابل، تالار کنفرانس‌های لیسهٔ استقلال.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

با تشکر از جناب آقای ثابت که در جلسه امروز به مناسبت تجلیل از اعلامیه حقوق بشر، همه ماوشما را دعوت کردند، صحبت افتتاحیه مختصری به این ارتباط خواهم داشت.

طوری که همه دوستان آگاه‌اند، اعلامیه حقوق بشر در جون ۱۹۴۸ م، بعد از جنگ دوم جهانی به میان آمد. اصلاً هدف از اعلامیه حقوق بشر، حفظ کرامت انسان و حفظ حقوق ملت‌ها بود که بعد از دو فاجعه دردناک جنگ اول و دوم جهانی، که جوامع انسانی در طی آن‌ها تلفات سنگین را متحمل شده بودند، به وجود آمد.

تاریخ شاهد این حقیقت است که انگیزه عمده این جنگ‌ها، به وجود آمدن ناسیونالیزم افراطی بود، که در کشورهای آلمان و ایتالیا به رهبری هتلر و موسیلینی و هم‌چنان در کشورهای مختلف دیگری، مانند جاپان، شکل گرفت که عامل اصلی این جنگ‌ها، برتری‌جویی تعدادی از رهبران بود.

پیش از این جنگ‌ها، یک جریان بسیار افراطی فاشیستی به میان آمد، که عده‌ای از کشورها از طریق زور و قدرت‌نمایی خواستند ملت‌های دیگر و کشورهای دیگر را سرکوب و نابود کنند، که این کار باعث به وجود آمدن این جنگ‌ها گردید.

اگرچه هم‌زمان با اعلان این اعلامیه، هنوز هم استعمار پایان نیافته بود، کشورهای زیادی توسط قدرت‌های فاتح، که حتی خود آن‌ها هم اعلامیه حقوق بشر را امضا کرده بودند، استعمار می‌شدند و آن‌ها در حالی این اعلامیه

را امضا کردند، که به استعمار خود در این کشورها پایان نداده بودند؛ اما در اثر مبارزات ملی در برابر استعمار در آسیا و آفریقا و امریکای لاتین، برخی از ملت‌ها، آزادی خود را به دست آوردند.

اعلامیه حقوق بشر و تشکیل سازمان ملل متحد، یکی از انگیزه‌های دلگرمی، برای مبارزان ملی بود. این اعلامیه برای آنانی که در جریان‌های مبارزات ملی سهم می‌گرفتند و از حقوق خود دفاع می‌کردند، به‌عنوان یک پشتوانه بین‌المللی یاری رسانید؛ اما زمانی که ما از اعلامیه حقوق بشر صحبت می‌کنیم، اعلامیه حقوق بشر تنها مربوط به عصر ما نیست، که در قرن بیستم به ظهور آمده باشد، از روزی که انسان در بسط زمین پیدا شد و از روزی که انسان راجع به خود و به سرنوشت خود، به مبدأ هستی خود و به موقعیت خود در دستگاه هستی، بر مبنای تفکر و تعقل اندیشید، آنجا به این نتیجه رسید، که انسان از خود حقوقی دارد. انسان موجودی است غیر از موجودات دیگر، که در بساط هستی وجود دارند.

به این اساس؛ ما در تاریخ فکر و فلسفه، مسأله حقوق انسان و حقوق بشر را در دورترین جریان‌های فکری و فلسفی در می‌یابیم.

از دوران یونان قدیم، از دوران سقراط و ارسطو و افلاطون^۱ و بعدها به شکل کامل‌تری آن را در دوران فلاسفه رواقیان^۲ می‌یابیم که تقریباً آنان اصول

۱. برای شناخت این فیلسوفان می‌توان به این کتاب مراجعه کرد: کتاب «فلسفه برای همه از سقراط تا سارتر» اثر «ت. ز. لاونپروفور لاون» «مرکز تدوین»
۲. جمعی از فلاسفه اند که کیش بت پرستی داشتند و در قرن سوم قبل از میلاد مسیح پیدا شدند و به فریسیان شبیه بودند. مؤسس این فلسفه و طریقه زینو (زنون) همواره در رواقی نشسته ایشان را تعلیم میداد. تعلیم اینان شبیه به تعلیم مذهب مسیح است، اما در بعضی موارد با مذهب مسیحیان مخالفت دارند، از آن جمله فضیلت ایشان مبنی بر عجب و تکر بود و حال آنکه مذهب مسیح به حلم و تواضع امر می‌کند و نیز گویند که نفس حکمت برای تصفیه و سعادت‌مند کردن انسان کافی است و مصیبت‌های این جهان فقط شرور و نتایج وهمیه غیر حقیقیه اند و شخص حکیم را نشاید که از حزن متأثر شود و به فرح متوکل گردد و اینان در افعال و اعمال خود بسیار صابر و امین بودند. از مشاهیر این طریقه یکی اپکتیس است که در حدود سال ۱۱۵ م درگذشت و دیگری مرقس اوریلیوس امپراطور بود که از سنه ۱۲۱ تا ۱۸۰ م می‌زیست پیروان این فلسفه نسبت به سایر طوایف در اکتساب فضایل و آداب خود کمال حرص داشتند و به وحدانیت خدا معتقد بوده آفرینش عالم را به واسطه کلمه کن و شمول عنایت الهی را بر جمله کائنات مسلم می‌داشتند. (از قاموس کتاب مقدس ذیل ماده رواقیین). به نقل از دهخدا «مرکز تدوین»

عمده حقوق بشر را اعلان کردند و در تمدن کلدی^۱ و آشور^۲ و در مناطق مختلف دنیا، مسأله حقوق بشر مطرح بوده و مطرح است؛ اما می‌آییم به فرهنگ دینی خودمان، به اسلام عزیزمان، که بهترین شکل دفاع از حقوق انسان در فرهنگ اسلامی ما و در ارزش‌های دینی ما مطرح است.

بیاییم ببینیم که اولاً دید اسلام راجع به انسان چیست؟

اسلام حقوق انسان را به‌عنوان یک فیصله سیاسی، به‌عنوان یک حرکت انقلابی ای که مردم از حقوق خود دفاع بکنند و بالاخره حقوق خود را به‌دست بیاورند. اسلام حقوق انسان را به‌حیث یک هدیه‌ای یا عطیه‌ای از دستگاه‌های قدرت و زمامداران سیاسی نمی‌داند، که اینان گویا آن را به‌عنوان یک هدیه به ملت‌ها و به جوامع و به مردم بدهند و بگویند که برای شما این حقوق را قایلیم؛ بلکه اسلام اساساً دیدش راجع به انسان یک دید دگرگونه است. انسان در آن یک موجود مکرم است؛ خداوند - تبارک و تعالی - می‌گوید:

﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ...﴾^۳

انسان، یک موجود مکرم آفریده شده‌است و این موجود مکرم از خود حقوقی دارد، این حقوق را نه قدرت‌های ستمگر می‌توانند سلب بکنند و نه هم هیچ جهل و بی‌دانشی و محرومیت‌ها می‌تواند آن را نابود بکنند؛ بلکه حقوق

۱. نام ناحیتی است که بین سواحل دو شط بزرگ دجله و فرات قرار دارد. در حدود چهارهزار سال پیش از میلاد مسیح، در این ناحیه تمدنی درخشان به‌وجود آمد که از حیث قدمت و شکوه تقریباً همپایه تمدن مصر می‌باشد. (تاریخ آبر ماله، ترجمه عبدالحسین هژیر، ص ۶۳). به نقل از دهخدا. «مرکز تدوین»

۲. آشوریان و یا آشوریان؛ نام قومی از نژاد سامی، ساکن بابل که سپس به سواحل وسطای دجله و جبال مجاور آن هجرت کردند و در آنجا دولتی کوچک، به نام آسور بنیاد نهادند و آسور نام رب النوعی معبود آنان بود. پایتخت این ملک نیز در ابتدا شهری به همین نام بود؛ ولی در دوره‌های بعد شهر کالاه (در توره: کالنج) و پس از آن نینوا را عاصمه ملک کردند و استقلال آنان میان قرن هجدهم و پانزدهم ق. م است و رفته رفته این دولت بزرگ شد، از طرفی تا مصر و از یک‌سو تا کویر ایران و ارمنستان انبساط یافت و ماد و پارس دست‌نشانده او شدند و ایلام را از میان برداشت و پس از قریب ده قرن مردم ماد بر آن دست یافته و منقرض گردید (۶۰۶ ق. م). و در دوره هخامنشیان آسور یکی از چترپتی‌های ایران بود. «دهخدا». «مرکز تدوین»

۳. اسراء / ۷۰. ﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَوَضَعْنَاهُمْ مِّنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا﴾ (و به راستی ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم و آنان را در خشکی و دریا [بر مرکب‌ها] برنشانانیم و از چیزهای پاکیزه به ایشان روزی دادیم و آن‌ها را بر بسیاری از آفریده‌های خود برتری آشکار دادیم). «مرکز تدوین»

بشر یک حق الهی و حق فطری است که به موجب خلقت، انسان حق دارد از آن بهره‌مند باشد.

انسان چه نوع حقی دارد؟ حقی آزادی دارد، حق مساوات و حق عدالت اجتماعی و حق تفکر آزاد و حق تملک آزاد و.. دارد. تمامی این حقوق، از جمله حقوق اساسی است که انسان من حیث انسان این حقوق را به‌عنوان یک ارزشی که خدا به او عطا کرده است، دارا می‌باشد. این حقوق حقوق ذاتی است، حقوق فطری انسان است؛ یعنی به محض اینکه انسان، انسان است این حقوق را دارد. باید او آزاد زندگی کند، باید حق داشته باشد که در زندگی دعوای مساوات بکند، در زندگی مدعی عدالت اجتماعی بوده باشد؛ اما هم‌زمان با این حق، مطلب و موضوع دیگری که به‌خاطر نظم و نسق جوامع، به‌خاطر جلوگیری از سوء استفاده مطرح است، حق مسأله تکلیف است.

تکلیف، مسأله عمده دیگری است، در پهلوی مسئله حق در نظام حقوقی اسلام، که در مقابل هر حق وجبیه‌ای قرار دارد. انسان آزاد است، حق دارد که آزاد زندگی کند، حق دارد که آزادی بیان داشته باشد؛ اما حق ندارد که دیگران را دشنام بدهد و طعن و لعن بگوید، به آبرو و کرامت دیگران تجاوز کند. انسان حق تملک دارد؛ اما حق ندارد که دزدی کند و دارایی دیگری را چور و چپاول کند. حق دارد که بنویسد؛ اما نمی‌تواند در نوشته خود حدود و ثغور فضیلت و اخلاق را نادیده بگیرد؛ بلکه حتماً باید آزادی، قسمی که یک حق است، در برابرش وجبیه‌ای هم وجود داشته باشد، در برابرش تکلیف دیگری باشد، که اگر انسان به‌نام حق، وجایب انسانی خود را مدنظر نگیرد، حق در این صورت یک نعمت نیست؛ بلکه یک مصیبت می‌شود، یک مشکل و یک لعنت است برای دیگران.

بر این اساس؛ در جوامع انسانی، مسأله حق همراه با وجبیه یا تکلیف، یکجا مطرح بحث است. وقتی ما از حق گپ می‌زنیم، باید مسأله وجبیه و مسأله تکلیف انسانی را هم مدنظر داشته باشیم و تنها انسان است که مسأله تکلیف و وجبیه در باره‌اش مطرح است. حیوانات هم حق دارند؛ اما تکلیف ندارند. هیچ وقت نمی‌توان حیوانی را که حق زندگی دارد، به کاری مکلف دانست؛ حتی از نظر حقوق دینی، ماوشما نمی‌توانیم بر یک اسب ظلم کنیم و

بیشتر از اندازه تحملش بر او بار کنیم، یا علف برایش ندهیم؛ بلکه از وجایب اسلامی ما این است اگر کسی حیوانی را نگاه می‌کند و به او درست علف نمی‌دهد، یا از حد تحملش بیشتر بر او بار می‌کند، از لحاظ حقوقی، قاضی می‌تواند او را تعزیر^۱ بکند.

حضرت عمر^۲ وقتی دیدند کسی اسپه دارد، بسیار لاغر، او را خواستند و گفتند: ای فلان! این اسپ را وقتی نگاه کردی، بر تو حق دارد که درست او را تربیه کنی؛ ولی تو او را درست علف نمی‌دهی و اگر این کار را نکنی حتماً مورد تعزیر قرار می‌گیری.

حدیثی از پیامبر اکرم ﷺ روایت شده که ایشان از تاریخ بنی اسرائیل حادثه‌ای را یاد می‌کنند:

﴿عذبت امرأة في هرة سجنتها حتى ماتت فدخلت فيها النار لا هي أطعمتها وسقمتها إذ هي حبستها ولا هي تركتها تأكل من خشاش الأرض﴾^۳

(زنی در باره گربه‌ای که او را حبس کرده بود، تا جان سپرد، مورد تعذیب الهی قرار گرفت و به موجب آن به دوزخ داخل شد، چون او را وقتی به بند کشیده بود، نه غذایی داد و نه آبی و نه آن را گذاشت که از حشرات و کرم‌های زمین بخورد.) خداوند در برابر ظلمی که آن زن در برابر گربه‌ای روا داشته بود، او را

۱. تأدیب و تنبیه کردن در هر معصیتی که در آن حد و کفاره‌ای نیست. نگاه: الفقه المیسر فی ضوء الكتاب والسنة، الباب السادس از الأستاذ الدكتور عبد العزيز مبروك الأحمدی. و جمع دیگری از دانشمندان. «مرکز تدوین»

۲. عُمَرُ پسر خطاب پسر نفیل ملقب به ابوحفص، فاروق و دوّمین خلیفه راشد. نسبش در کعب بن لؤی به پیامبر ﷺ می‌رسد. پیامبر ﷺ مدام دعا می‌کرد که خداوند اسلام را یا یکی از دو عمر (عمر پسر خطاب یا ابوجهل) عزّت دهد. خداوند دعای پیامبر را در حق او اجابت کرد و مسلمان شد. به واسطه وی، خداوند اسلام و مسلمانان را عزّت بخشید. وی بعد از ابوبکر صدیق^۳ به خلافت رسید. در دوران خلافتش، سرزمین‌های سوریه، عراق، فارس، برقه، طرابلس غرب، آذربایجان و نهاوند و گرگان فتح شد. وی اولین کسی است که آغاز تاریخ مسلمانان را هجرت رسول الله ﷺ قرار داد و دفاتر تنظیم و ثبت امور مالی را ایجاد کرد. در پایان بعد از ده سال و شش ماه و چهار روز مدّت خلافتش، به دست ابولؤلؤ مجوسی در نماز صبح سال ۲۳ هـ، به شهادت رسید. عمر^۳ در حجره أم المؤمنین عایشه A در کنار پیامبر ﷺ و ابوبکر صدیق^۳ به خاک سپرده شد. نگاه: ستارگان هدایت، ص: ۱۳۵، سیمای صادق فاروق اعظم عمر بن خطاب^۳، از حاج ملاعبدالله احمدیان، خلفای راشدین از خلافت تا شهادت، از صلاح عبدالفتاح الخالدی و عبقریّه عمر^۳، از عباس محمود العقاد. «مرکز تدوین»

۳. مسلم/ ۲۲۴۲. «مرکز تدوین»

مستحق دوزخ و عذاب الهی قرار دارد.

هم چنان در حدیث دیگری از پیامبر ﷺ آمده است:

«مردی از بنی اسرائیل را خداوند در برابر آب دادن به یک سگ تشنه در بیابان - که از چاه برایش آب کشید و داد - به بهشت داخل کرد.»
یعنی حیوانات هم از خود حق دارند و در این حدیث آمده است که آب و غذادادن به هر صاحب جگر تر؛ یعنی حیوانات پاداش دارد؛ ﴿وَفِي كُلِّ ذَاتِ كَبِدٍ رَطْبَةٌ أَجْرٌ﴾^۱

لذا حیوانات بر انسان‌ها حقوقی دارند؛ اما این‌ها تکلیف ندارند، مکلف به امری نیستند؛ بلکه تنها حقوقی دارند که باید از سوی انسان‌ها رعایت شود؛ اما تنها انسان است که در مقابل حق خود مکلف هم است. در یور می‌تواند موتر خود را در سرک آزادانه به حرکت در آورد؛ اما نمی‌تواند وقتی اشارهٔ مرور، سرخ شد، عبور کند، مجبور است بایستد، هیچ دعوی کرده نمی‌تواند که چرا مانع حرکت من می‌شوید.

به همین ترتیب، هر انسانی، دارای حقوقی است و در پهلوی آن مکلفیت‌هایی هم دارد و بر اساس این تکلیف و این حقوق است که در جامعه، نظم به میان می‌آید و دولت به میان می‌آید و جامعه به میان می‌آید.

در اوضاعی که اعلامیهٔ حقوق بشر به وجود آمد، اگرچه این اعلامیه به صورت تفصیلی، مسایل مختلفی را در برداشت؛ اما اساساً در آن اوضاع بیشتر توجه آن این بود که کشورهای قدرتمند نباید بر کشورهای مظلوم و ضعیف هجوم بیاورند و حمله کنند؛ یعنی حقوق جوامع و ملت‌ها باید رعایت شود و همین مسئله، موجب به میان آمدن اعلامیهٔ حقوق بشر بود.

هر چند اعلامیهٔ حقوق بشر، در حالی که در اساس متوجه حقوق جوامع و حقوق ملت‌هاست؛ ولی اهمیت بیشتر آن متوجه افراد است. هر فرد باید در هر جامعه‌ای که هست، از حقوق انسانی خود بهره‌مند بوده باشد و ما در اوضاع کنونی کشورمان وارد مرحلهٔ جدید از زندگی خود می‌شویم. ما باید موضوع

۱. متن کامل حدیث مبارک این است: ﴿بَيْنَا رَجُلٌ يَمْشِي فَاشْتَدَّ عَلَيْهِ الْعَطَشُ فَنَزَلَ بِئْرًا فَشَرِبَ مِنْهَا ثُمَّ خَرَجَ فَإِذَا هُوَ بِكَلْبٍ يَلْهَثُ يَأْكُلُ التُّرَى مِنْ الْعَطَشِ فَقَالَ لَقَدْ بَلَغَ هَذَا مِثْلَ الَّذِي بَلَغَ بِي فَمَلَأُ خَفَةَ ثُمَّ أَمْسَكُهُ بِنَفْسِي ثُمَّ رَفَعْتُ الْكَلْبَ فَشَكَرَ اللَّهُ لَهُ فَغَفَرَ لَهُ قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ وَإِنْ لَنَا فِي الْبَهَائِمِ أَجْرًا قَالَ فِي كُلِّ كَبِدٍ رَطْبَةٌ أَجْرٌ﴾ صحیح البخاری/ ۲۲۳۴. «مرکز تدوین»

حقوق بشر را بر اساس ارزش‌های دینی و فرهنگی خود طوری به جامعه خود بفهمانیم که هرکس حق خود را بفهمد و وجیبه و مکلفیت خود را در پهلوی آن نیز بفهمد.

آزادی مطبوعات باید تأمین شود. فعلاً که زمزمه آزادی مطبوعات است، باید اهل قلم هم آزادی خود را بفهمند. آزادی بیان از جمله مسایلی است که هر کسی بفهمد که چه می‌گوید و چه پیامی را به جامعه خود دارد.

مسأله دیگر حق تملک و ملکیت‌هاست. هرکس می‌تواند تجارت آزاد کند، حقوق فردی من حیث حقوق اساسی است؛ اما زمانی که از حقوق افراد گپ می‌زنیم، متوجه بوده باشیم که جامعه هم حقی دارد، دولت هم حق دارد، نباید این حقوق به همدیگر تصادم بکند.

هم‌چنان دولت وقتی به خود حقی قایل می‌باشد، به حیث یک نظام این را هم باید بفهمد که به صورت افسارگسیخته نمی‌تواند از امتیازات خود بالای جامعه استفاده بکند، جامعه هم نمی‌تواند با افسارگسیختگی از حقوق خود استفاده کند. بر این اساس توازن بین استفاده از حقوق باید بوده باشد.

فرد طوری از حق خود باید استفاده بکند که با حق جامعه برخورد نکند، جامعه باید طوری از حقوق خود بهره‌برداری کند که حق افراد پایمال نشود و دولت هم طوری از حقوق سیاسی‌ای که برایش به وسیله قانون عدالت‌مند داده شده است، استفاده بکند، که حق جامعه و حق افراد و حق رعیت پایمال نشود. به این اساس؛ وقتی توازن در بین استفاده از حقوق در جوامع حاکم باشد، آن زمان است که می‌توان حقوق بشر را به‌عنوان یک حق دینی و فطری و الهی انسان و یک نیاز و ضرورت جوامع انسانی در جهت رشد و تکامل انسان و در جهت حفظ حقوق و کرامت انسانی، مطرح بحث قرار داد؛ اما اگر استفاده از حقوق به صورت افسارگسیخته و بدون محدودیت‌ها و بدون رعایت ارزش‌های فرهنگ و حقوق افراد و جوامع بر یکدیگر بوده باشد، آن وقت مسأله انارشیزم به میان می‌آید. آن وقت است که استفاده از حقوق بلایی برای جوامع و ملت‌ها می‌باشد.

به همین اساس در جامعه خود ماوشما دو مسئله - قسمی که گفتیم - به‌عنوان اصل استفاده از حقوق مدنظر باید گرفته شود:

مسأله حق و وجایب؛ به این معنا که هر انسان احساس بکند که من حقی دارم؛ اما وجایی هم دارم. حقی دارم که خدا برایم داده؛ اما در برابر خدا، در برابر جامعه و در برابر دولت، در برابر تاریخ و در برابر جامعه انسانی وجایی هم دارم، هر فرد از خود یک سلسله مسئولیت‌هایی دارد. یک فرد شاید فکر کند کار او و اثرات کارهای او محدود باشد، در چهارچوب خانوادگی و گذر و کوچه‌شان؛ اما این اعمال افراد است که بالاخره اثرات خود را بر جوامع، بر کشورها و بالاخره بر جوامع انسانی می‌بخشد.

تشکیلات زندگی در جوامع خودمان، در جوامع اسلامی مان، طوری عیار شده است که فرد و خانواده و جامعه و دولت و بالاخره جامعه انسانی تمام این‌ها به عنوان یک کلی با یکدیگر مرتبط‌اند. کلی که اجزای آن از همدیگر هیچ جدا نیست، اجزای کایناتی است که به یکدیگر مرتبط‌اند. با رعایت ارتباط یکدیگر، می‌شود که حقوق انسان به عنوان ارزش انسانی به خیر فرد و جامعه، حتی دولت و انسانیت باشد.

به این اساس؛ مسأله حقوق بشر وقتی که در جامعه ما مطرح بحث قرار می‌گیرد، اگر با در نظر داشت فرهنگ عالی اسلامی مان تطبیق و پیاده شود، یقیناً به خیر و صلاح مردمان، خواهد بود، به خصوص در این حرکتی که فعلاً ماوشما به سوی یک زندگی بهتر آغاز کرده‌ایم که آرزو داریم که آن را به انجام برسانیم.

به هر حال، وقت تان نمی‌گیرم، أقول قولی هذا استغفر الله لي ولكم ولسائر المسلمين

وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ.

خطابهٔ یک صدویکم
در محفل افتتاحیهٔ حوزهٔ علمیهٔ خاتم النبیین

زمان: ۲۹ قوس ۱۳۸۱ هـ ش؛
مکان: کابل، حوزهٔ علمیهٔ خاتم النبیین.

الْحَمْدُ لِلَّهِ وَكَفَى وَسَلَامٌ عَلَىٰ عِبَادِهِ الَّذِينَ اصْطَفَىٰ؛ اَمَّا بَعْدُ:

برادران ارجمند و حاضرین در مجلس!

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ!

...^۱ چیزی که به همه معلوم است، این است که مجاهدین با درک و جیبۀ دینی جهاد و مقاومت، به صورت دوامدار هوشدار می‌دادند که اگر به افغانستان توجه نشود و اگر افغانستان در تاریکنای فراموشی گذاشته شود و اگر دست مداخله‌گران خارجی از افغانستان قطع نشود و اگر جهان با بی‌میلی و بی‌تفاوتی به فاجعۀ خونین ملت افغانستان به‌عنوان تماشاگر، صحنه‌های خونین را تماشا کند، یقیناً پیامد خونین و دردناکی نه‌تنها در انتظار کشور و ملت به خون‌غونده افغانستان است؛ که خطرهای بزرگی منطقه و جهان را تهدید می‌کند.

این هوشدار سرانجام به واقعیت پیوست و امروز همه دنیا افغانستان را در محراق توجه خود قرار داده‌اند، امیدواریم که ملت ما با هوشیاری از این توجه و اهتمام جامعه جهانی به نفع صلح و ثبات سیاسی و به نفع بازسازی کشورشان استفاده درستی بکنند و بحران بی‌اعتمادی‌ها کنار گذاشته شود!

ما دست به دست هم‌دیگر بدهیم و برای ساختار افغانستانی که بر مبنای تاریخ و فرهنگ و ارزش‌های والای دینی و ملی استوار باشد، سعی و تلاش کنیم!

جامعه انسانی عمده‌ترین نیازی که دارد، علم است. اگر علم در میان نباشد، نه تمدنی و نه سیاستی و نه اقتصادی و نه امنیتی و نه حتی کرامت

۱. آن‌چه را می‌خوانید، بخشی از سخنرانی استاد شهید است؛ که متأسفانه تا این دم نتوانستیم به همه آن دست یابیم. «مرکز تدوین»

انسانی هم مطرح خواهد بود.

البته در صورتی که علم را به معنای جامع آن مطرح کنیم.

به تعبیر مولانا:

علم چون بر دل زند یاری شود

علم چون بر تن زند باری شود^۱

علم باید مغز و دل، فکر و وجدان، انسان و طبیعت را آشتی بدهد، علمی که در میان انسان و طبیعت و در میان عقل و فطرت و وجدان انسانی و در بین دین و دنیا و ماده و معنا، ایجاد تفرقه کند، چنین علمی به صلاح انسان نیست. این دانشگاه، نخست خدمت و یک قدم علمی به ارتباط وحدت تسنن و تشیع می‌باشد.

به اهل این مجلس پیشنهادی هم دارم و آن اینکه باید ما یک ابتکار جدیدی داشته باشیم، به این معنا که خواهران ما که به مکتب و فاکولته می‌روند، چرا به مسجد نیایند؟

باید برای شان شرایط طوری مساعد شود که از این به بعد خواهران ما در مساجد برای ادای نماز و شنیدن مواعظ دینی و به خاطر درک و فهم حقایق اسلامی بروند.

۱. مثنوی، دفتر اول، بخش ۱۵۶ - در بیان آنک حال خود و مستی خود پنهان باید داشت از جاهلان. «مرکز تدوین»

خطابهٔ یک صد و سوّم
در چهل و ششمین جشنوارهٔ فارغ التحصیلان دانشکدهٔ
شرعیات دانشگاه کابل.

زمان نشر: هفته‌نامهٔ مجاهد؛ دور ششم، سال اوّل، شمارهٔ دهم،
دوشنبه ۲۳ جدی ۱۳۸۱؛
مکان: کابل، هتل ستاره.

الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ كُنْفِي وَ سَلَامٌ عَلٰی عِبَادِهِ الَّذِيْنَ اصْطَفٰى وَ بَعْدُ:

دوستان حاضر در مجلس!

السَّلَامُ عَلَیْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ!

در این شکی نیست که وقتی انسان از میان می‌رود، مثل گیاهی نیست که کاملاً از میان برود؛ بلکه حساب و کتابی دارد و حیات جاویدانی:

﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ * وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ﴾^۱

پس تفکر در قسمت اینکه انسان راجع به خود، دنیا و سرنوشت خود و به حیات بعد از مرگ فکر کند، تفکر نخستین و لازمی است بر مسلمان.

پس در دینی که پیغام آن علم باشد، دینی که اساس آن مبارزه بر ضد استبداد باشد، آیا چنین دینی عامل عقب‌ماندگی است یا عامل نجات و پیشرفت انسانیت؟

دین عامل تمدن و پیشرفت در جهان می‌باشد، این حرف‌ها در تاریخ باشکوه مسلمانان صرفاً یک شعار نبوده است؛ بلکه در تاریخ مسلمانان به عنوان حقایق عملی مطرح بوده است، فکر و فلسفه مغرب‌زمین که پایه اساسی اش در یونان قدیم به وجود آمده بود - احیای عظمت و انتقال آن، توسط مسلمانان، صورت می‌گرفت. در تاریخ قرون وسطی می‌خوانیم که قرون وسطی دوران تحجرها و عقب‌ماندگی فکری و تمدنی بود. قرون وسطی در جهان غرب دورانی بود که در آنجا خشونت‌های مختلفی برخاسته از تحجر دینی و فکری حاکم بود. کشیش‌ها و کلیساها با تفتیش عقاید یک سلسله برنامه‌های غیر مسیحی را به نام مسیحیت و به نام دین حضرت عیسی 4 به راه می‌انداختند

۱. الزلزله ۷ - ۸. (پس هر که هموزن ذره‌ای نیکی کند، [نتیجه] آن را خواهد دید، و هر که هموزن ذره‌ای بدی کند، [نتیجه] آن را خواهد دید.) «مرکز تدوین»

و نظام‌های بس ظالمانه‌ای را بر گردهٔ مردم حاکم می‌ساختند که بالاخره انسان‌های مسیحی خوش عقیده، از دین فاصله گرفتند و بدین ترتیب مجبور شدند که فاصله‌ای در میان دین و دنیا ایجاد بکنند.

قرون وسطی برای مغرب‌زمین، قرون تحجّر و عقب‌ماندگی بود؛ اما برای مسلمانان، قرون وسطی قرون تحجّر و عقب‌ماندگی نبود. در قرن ۱۶ تحوّل بزرگی در مغرب‌زمین آمد، در همین دوره‌ها قبل از اینکه مغرب‌زمین با رنسانس آشنا شود، در دنیای اسلام یک مرحلهٔ رنسانس و پیشرفت بس بزرگ علمی وجود داشت. یک مؤرخ اروپایی می‌نویسد: «در تمام شهر لندن جز چند حمام، دیگر چیزی وجود نداشت، وقتی در شهر لندن حرکت می‌کردیم؛ تا شتالنگ، پاهای مان در بین گل و لای فرو می‌رفت.»

زمانی که به اصطلاح در این مرکز تمدّن اروپا (لندن) مردم در چنین حالت عقب‌ماندگی به‌سر می‌بردند، وقتی به کشورهای مسلمان، به قرطبهٔ اندلس یا هسپانیای امروز می‌رفتند، می‌دیدند که تمام جاده‌ها چراغان است و تمام سرک‌های شان از سنگ فرش شده و پخته‌کاری شده است. هزارها حمام عمومی موجود بود، در حالی که هرکس در خانهٔ خود حمام جداگانه نیز داشت.

چنان‌که امروز جوانان ما برای تحصیل به کشورهای اروپایی می‌روند، در آن روزگار مردم از کشورهای اروپایی برای تحصیل به‌سوی کشورهای اسلامی می‌شتافتند و در پوهنتون‌های قرطبه یا بغداد شامل تحصیل علوم می‌شدند. وقتی هارون الرشید به شارلمان امپراتور فرانسه ساعتی را که اختراع شده بود ارسال کرد، وقتی شارلمان به حرکت بندول ساعت دید گفت: «مسلمانان جن را در آن بند ساخته‌اند.»

شما در باب کیمیا و فزیک و جغرافیه و علوم ابیحار، تمام اصولی را که مشاهده می‌کنید، اساس آن توسط علمای مسلمان گذاشته شده است. جابر بن حیان مؤسس کیمیاست، قبل از اینکه وی کیمیا را اساس‌گذاری کند، کیمیا به شکل یک علم خرافی تبدیل شده بود.

ثابت بن قره یکی از دانشمندان مسلمان است، که می‌توان گفت: او اساس فزیک را گذاشته است. قبل از اینکه راجر بیکن منطق جدید را اعلام کند، علمای اصول فقه، اساس منطق تجربوی را به‌صورت دقیق گذاشته بودند.

این‌ها نمونه‌هایی است که ما به آن اشاره کردیم؛ اما بعد از قرون وسطی بعد از اینکه رنسانسی وارد دنیای مغرب‌زمین گردید، یک نوع رکود ذهنی و علمی و فرهنگی در جهان اسلام حاکم شد، که این رکود محصول عوامل مختلفی بود. به این معنا که در اثر حملاتی به گونهٔ مثال: حملهٔ هلاکو و چنگیز و یا جنگ‌هایی که صورت گرفت و یا به سبب موجودیت تعدادی از خلفای بسیار جاهل و عیاش و فاسدی چون خلفای عباسی - هرچند تعداد زیادشان مانند: مأمون و امین و هارون، خلفای برجسته‌ای بودند؛ اما تعدادی از خلفای بعدی آن‌ها، تنها به تشریفات ظاهری و زندگی درباری توجّه جدی کردند؛ اما به مسایل علم و فرهنگ توجّه نکردند - عقب‌ماندگی سیاسی دنیای اسلام حاکم شد و در نتیجه، دوری سیادت از دین، باعث دوری علم از دنیای اسلام شد، زمانی که سیاست‌مداران دنیای اسلام از دین دور شدند، آن وقت بود که عقب‌ماندگی علمی در جهان اسلام به میان آمد.

می‌خواهم به این نکته هم اشاره بکنم که بعد از تأسیس فاکولتّهٔ شرعیات یک تحوّل فکری در کشورمان به میان آمد، نسل جوان ما فهمیدند که دین‌شان باعث رشد و توسعهٔ اقتصادی و پیشرفت سیاسی و رشد علمی است.

به همین اساس ما مشاهده می‌کنیم که یک نسل جوان مشتاق، به‌سوی تدبیر و به‌سوی ایمان‌داری و مبارزات دینی روی آوردند و در نتیجه مبارزات آزادی‌بخش دینی هم شروع شد. در سه دههٔ اخیر، در کشور تحولات مثبتی در مبارزه علیه تهاجم اتحاد شوروی و نجات افغانستان از چنگال تروریسم بین‌المللی صورت گرفت، مقاومت دلیرانه و حماسهٔ بزرگ تاریخی‌ای که در سه دههٔ اخیر صورت گرفت، مربوط به همهٔ ملت مسلمانان افغانستان است؛ اما بیشتر از همه به نسل مؤمن و معتقد دانشگاهی و به‌خصوص مربوط فاکولتّهٔ شرعیات است و جوانان فاکولتّهٔ شرعیات در تحولات سیاسی معاصر افغانستان و در حماسه‌آفرینی‌ها نقش عمده‌ای داشتند و نشان دادند که راستی نسل جوان مسلمان در مقابل هیچ استعمارگر پر قدرت تسلیم نمی‌شوند و نمی‌خواهند کشورشان پایگاه ترور و تجاوز باشد.

وقتی کشور مورد تهاجم قدرت بزرگی چون اتحاد شوروی و مورد تجاوز تروریسم قرار گرفت، اجازه ندادند که کشورشان پایگاه تروریسم سیاهی باشد و

به همین اساس؛ مَقَاوِمَتِ دلبرانه‌ای صورت گرفت. شما وقتی رهبران جهاد و مَقَاوِمَتِ را می‌بینید، استادان و یا شاگردان فاکولته شرعیات بودند و یا جوانان و علمایی بودند که به این فاکولته ارتباط داشتند.

به این اساس؛ تأثیر فاکولته شرعیات در حیات سیاسی و در حیات ملی و در افتخارات معاصر سیاسی کشورمان، آن‌قدر روشن و چشم‌گیر است که هیچ‌کس نمی‌تواند منکر آن شود و در زمینه فردای بازسازی افغانستان، در تأمین امنیت کشور و در صلح و ثبات کشور باز هم نسل مؤمن و خدایارست افغانستان نقش خواهد داشت.

ناگفته نگذاریم؛ کسانی که با ذهن شرعیاتی در انجینیری و در طب و در پولی‌تخنیک و در ادبیات و در زراعت و در ساینس و سایر فاکولته‌ها و اکادمی‌های علمی، با این ذهنیت علمی و ملی در افتخارات کشور سهم داشتند همه‌شان به‌عنوان یک مجموعه، باعث تکامل یکدیگر شدند.

به همین اساس؛ این افتخارات یکی از افتخارات بس عظیمی است که در تاریخ معاصر ما درج شده‌است و از این بحث یک نتیجه می‌گیریم و آن اینکه بعد از این هم ما دین و تعالیم دینی را با واقعیت‌های آن به مردم نشان بدهیم.

دین تحجر نیست و دین دشمن تمدن نیست و دین هیچ وقت به جهل و به استبداد اجازه نمی‌دهد، دین به انارشیزم و بی‌قانونی اجازه نمی‌دهد، دین به فساد اخلاقی و به فساد سیاسی و به فساد اجتماعی اجازه نمی‌دهد و دین پیام اصلاح و پیام بازسازی جهانی و پیام وحدت بشری را دارد. پیامی دارد که حدیث پیغمبر ﷺ مبین آن است:

﴿الناس عيال الله﴾^۱

۱. متن کامل حدیث مبارک این است: ﴿الْخَلْقُ كُلُّهُمْ عِيَالُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، فَأَحَبُّ خَلْقِهِ إِلَيْهِ أَنْفُعُهُمْ لِعِيَالِهِ﴾، نگاه: کشف الخفاء ومزيل الإلباس، ۳۸۱/۱، از مفسر و محدث و شیخ اسماعیل بن محمد العجلونی الجراحی، مكتبة الشاملة. هرچند به دلیل وجود روایان ضعیفی چون یوسف بن عطیة و موسی بن عمیر، این روایت را جمع فراوانی از محدثان چون امام ابن جوزی و علامه البانی آن را در جمع احادیث ضعیف آورده‌اند؛ اما نفس این مفهوم که مردم همه خانواده خدایند و نیازمند اویند، یک مفهوم درست و شرعی است که بزرگان اصحاب پیامبر ﷺ چنین عبارتی را به کار برده‌اند. همانند این سخن حضرت عمر فاروق :- ﴿وَاللَّهِ إِنَّ الْمَالَ لَمَالُ اللَّهِ، وَإِنَّكَ لَمَنْ عِيَالُ اللَّهِ، وَإِنِّي لِأَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ، وَإِنْ كَانَتْ رَاحِلَتُكَ أَذَتْ بِكَ لَا تُرْكُكَ لِلتَّهْلُكَةِ، وَاللَّهِ لَأَحْمِلَتُكَ﴾ سنن سعید بن منصور، تفسیر سورة المائدة، ص: ۱۵۶۷. «مرکز تدوین»

بنا بر این همه بشریت خانواده واحدند؛

دین اسلام پیام آشتی به ادیان را دارد:

﴿يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ...﴾^۱

مسلمانان با مسیحی و با پیروان یهودی و با پیروان سایر ادیان که متدین‌اند و به خداوند و مقدّسات عقیده دارند، دست‌به‌دست می‌دهد تا در نجات بشریت در تأمین صلح جهانی و در جلوگیری از فساد و انحرافات، در مقابله با تشدّد و خشونت نقش‌شان را ادا نمایند.

تمدن‌ها و فرهنگ‌ها و پیروان ادیان مختلف در شرق و غرب بایست دست‌به‌دست همدیگر بدهند؛ تا جلو خشونت‌ها و جلو بدبختی‌ها گرفته شود. در کشور عزیزمان - که فعلاً وارد یک مرحله جدیدی از زندگی سیاسی خود شده‌است - ما به این احتیاج داریم که امنیت و ثبات در کشورمان به میان بیاید، قانون‌مندی حاکم شود و از جهالت و بدبختی وارد یک مرحله پر درخشش و یک مرحله جدیدی از حیات اجتماعی خود شویم. از خداوند ' پاداش و موفقیت عظیمی را برای استادان محترم فاکولته شرعیات - که سال‌ها عمر عزیزشان را در تدریس و رهنمایی شاگردان صرف کرده‌اند - در دنیا و آخرت می‌خواهم.

۱. آل عمران / ۶۴. ﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ﴾ (بگو: ای اهل کتاب! بیایید بر سر سخنی که میان ما و شما یکسان است بایستیم که جز خدا را عبادت نکنیم و چیزی را شریک او نگردانیم و بعضی از ما بعض دیگر را به جای خدا به خدایی نگیرد. پس اگر [از این پیشنهاد] اعراض کردند، بگوئید: شاهد باشید که ما مسلمانیم [نه شما]). «مرکز تدوین»

خطابهٔ یک صد و چهارم
در جمعی از بزرگان و فرماندهان نظامی ولایات شمال

زمان: چهارشنبه، ۲۵ جدی ۱۳۸۱ ه.ش.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام
على أشرف الأنبياء والمرسلين وعلى آله وصحبه اجمعين.

برادر ارجمند و عزیز الحاج عظامحمد خان، قوماندان «قول اردوی نمبر ۷» و یکی از برجسته‌ترین و بزرگ‌ترین فرماندهان در طول جهاد و مقاومت که شاهد و شریک بزرگ‌ترین حماسه‌های ملی مان است!

قومندان علم آزادی که یقیناً علم آزادی کشور را در اهتزاز در آوردند!
ظاهر وحدت! کارنامه‌هایی دارند که تاریخ معاصر برای فردای کشور هرگز
آن را فراموش نمی‌کند!

حاجی محمد رحیم که بند بند جسم‌شان از اثر مرمی‌های دشمن زخم
خورده است و چندین بار در دوران جهاد جراحات شدیدی برداشته‌اند! و
تشریف‌آوری همه برادرانی را که از شمال کشور - از مزار شریف و شبرغان و
میمنه و دره صوف - به اینجا آمده‌اند، استقبال می‌کنم و خوش آمدید می‌گویم!
هر چند عده‌ای بخواهند با عینک سیاه تاریخ کشور ما را - که سنگ سنگ
آن با خون شهدای راه آزادی رنگین است - ببینند، نمی‌توانند این تاریخ پرافتخار
را مسخ کنند و حقایق را وارونه جلوه دهند.

در جهان امروز، تغییرات زیادی به‌وقوع پیوسته و جهاد مردم افغانستان
زمینه‌ساز تحولات بزرگی در جهان بوده است که منجر به شکست روس‌ها و
دارودسته تروریسم گردید. این‌ها از جمله قضایا و مسایلی بودند، که بسیاری‌ها
قبل از فروپاشی آن، از بین رفتن آن را باور نمی‌کردند.

شخصیت‌های بزرگ سیاسی معاصر، جهاد افغانستان را به نام معجزه قرن
یاد می‌کردند. به تعبیر اصطلاحی نه، به تعبیر لغوی، جهاد واقعاً معجزه قرن
بود؛ زیرا آغاز تمام تحولات در جهان، یک قطبی شدن و پایان جنگ سرد و

آزادی بسیاری از کشورهای جهان و به میان آمدن تغییرات در معادلات سیاسی و اقتصادی جهان را می‌توان به‌عنوان پیامدهای حماسه‌ها و قربانی‌های همین شخصیت‌هایی که در میان ما هستند، شمرد.

اگر تاریخ در بارهٔ ما می‌نویسد، باید بنویسد که مبارزات بین‌المللی ما، به‌خاطر آزادی بود و این یک واقعیت است؛ زیرا اینان در روزگاری که مُبارزه می‌کردند، کم‌سن و نوباوه بودند و حتی هنوز جوان نبودند. بلی اینان زمانی چشم کشوندند که در مقابل دشمن قرار داشتند. روح ذبیح‌الله^۱ شاد باد! جبهه‌شان اساس عمدهٔ جهاد کشور را گذاشته است. مبالغه نکرده‌ام، اگر بگویم پیش از فعال‌شدن مسعود - برادر ما، قهرمان بزرگ کشور ما - در جبههٔ پنجشیر، جبههٔ اینان فعال گردیده و کارنامه‌های درخشانی داشتند، که روزمره کارنامه‌ها و ضربات آنان بر دشمن در داخل مزار برای ما مخابره می‌شد. جبههٔ اینان از نظم و سازماندهی خاصی برخوردار بود که به هیچ شکل نمی‌توان آن را فراموش کرد.

خداوند همهٔ اینان را نگاه دارد! استاد عطا و علم خان و حاجی رحیم و ظاهر وحدت .. در جایی مبارزه کردند که می‌توان گفت: در آتش، دیسانت شدند. خدا پیامرزد برادر ما مسعود را که می‌گفت: استاد عطا در جایی مثل آتش دیسانت شده است، با عدهٔ معدودی در عمق جبهات دشمن، هلیکوپترها ایشان را از میان ده‌ها زیو و استگر دشمن، در میان کوه‌های پربرف در محاصرهٔ دشمن دیسانت کردند.

خداوند ایشان را نجات داد و در همانجا با شکم‌های گرسنه با عده‌ای از جوانان فدایی مُقاومت کردند. سخت‌ترین حملات دشمن بر ضدشان صورت گرفت، من شانزده حملهٔ دشمن را به یاد دارم که از بزرگ‌ترین حملات آنان بر درهٔ صوف بود؛ اما هر بار دشمن در این حملات شکست می‌خورد.

هرباری که مسعود شهید، از حملهٔ دشمن به اینان اطلاع می‌داد، اینان برایش دوباره اطمینان می‌دادند، بارها دشمن حمله کرد و شکست خورد و اسیرانی را از جنگجویان چینی و عربی و از کشورهای همسایهٔ پاکستان و

۱. منظور حضرت استاد شهید •، شهید عبدالقادر ذبیح‌الله، آمر جبهات جهادی ولایت بلخ است. «مرکز تدوین»



نیم‌قاره گرفتند، قوی‌ترین قومندانان دشمن بالای‌شان بزرگ‌ترین حملات را انجام دادند؛ اما دست لطف الهی با ایشان بود.

آفرین به همت مردم درهٔ صوف و برادر ظاهر وحدت! چیزی عجیب دیگری که در آن منطقه بود، این بود که برادران تسنُّن و تشیع همدیگر را مانند کودکان‌شان در آغوشِ مَحَبَّت گرفتند، وحدتِ شیعه و سنی را در حالی که از هر طرف در مَضیقَه بودند، عملی ساختند. این در حالی بود که مشکل اقتصادی بزرگی به‌علت وجود افغانی‌های (دی)، برای اینان پیدا شده بود؛ اما با وجود همهٔ این مشکلات، بزرگ‌ترین حماسه‌های دوران مُقاوَمَت را به‌وجود آوردند.

تأسُّف می‌کنم به حال کسانی که ایشان را تفنگ‌سالار و جنگ‌سالار می‌گویند، به جای اینکه دست‌شان را ببوسند و به خط زرین افتخارات‌شان را بنویسند؛ ولی هنوز هم کسانی هستند که با گفتن تفنگ‌سالار و جنگ‌سالار و حرف‌های عجیبی می‌خواهند چنین وانمود سازند که گویا دور اینان تمام شده‌است. اینان می‌توانستند دکتری بگیرند، همه‌شان جوانان با استعداد، از خانواده‌های سرمایه‌دار و سرشناس و متدین بودند، همه‌شان امکانات کافی برای تحصیل و زندگی در کشورهای غربی داشتند، قومندان صاحب عطا و حاجی صاحب رحیم - که خانواده‌های‌شان در جرمنی و دبی به تجارت اشتغال دارند - مادر، پیرش خواهش می‌کند که پسرم بارها در راه خدا زخمی شدی، دیگر بس است! چند روزی با من زندگی آرام داشته باش! حتی مادرش به او می‌گوید، اگر این بار به جبهه رفتی تو را عاق می‌کنم؛ اما حاجی رحیم به مادرش می‌گوید: مادر جان! یکبار دیگر اجازه بده! بعد به داخل می‌آید در مشکل‌ترین اوضاع به‌خاطر نجات وطن مُبارزه می‌کند. در تاریخ، مردمانی مانند اینان کمتر سراغ می‌شوند.

به هر حال، هرچند کسانی به کلی حقیقت‌ناشناس باشند؛ اما ملت ما حقیقت‌ناشناس نیست. ملت ما چهره‌های صادق و مخلص را می‌شناسد؛ هرچند بر ضد ایشان فعالیت صورت گیرد، انتخاب ملت همین قهرمانان‌شان است. هر قدر فشار بیشتر شود باز هم نزد ملت اینان عناصر محبوب‌اند.

مجاهدین ما به‌خاطر حفظ فرهنگ و تمدن و دانش جهاد کردند. در تاریخ کم‌تر مبارزات ملی سراغ می‌شود، که در سخت‌ترین اوضاع از کم‌ترین

فُرصت، عمده‌ترین استفاده در راه توجّه به فرهنگ و تعلیم و تربیه را کرده باشند. در روزهای جهاد به‌خاطر آزادی کشور عده‌ای فرار کردند، همین مجاهدین همان‌طوری که در آن روزها به‌خاطر آزادی کشور جهاد کردند، در کنار آن، در تعلیم و تربیه فرزندان شهدا کوتاهی نکردند.

همین استاد عطا در حالی که مجاهدینش گرسنه بودند و خودش قرض‌دار، مبلغ «۵۰ - ۶۰» هزار دالر را به‌خاطر فعال‌شدن مکاتب و پوهنتون کمک کرد. رسانه‌های غربی در مسایل حقوق زن هیاهویی به راه انداخته‌اند؛ اما من یقین دارم، خواهران مبارز، مورد حمایت همین فرماندهان بوده‌اند. کسانی را از مربوطین جبهه جهاد و مقاومت داریم که با مصرف سرمایه خود چه که، حتی قرضه گرفته‌اند و برای مجاهدین سلاح تهیه کرده‌اند و در کنار این فداکاری، با جان‌های شیرین خود نیز از کشور دفاع کرده‌اند.

به این اساس؛ تاریخ کشور این فداکاری‌ها را فراموش نمی‌کند. دانشمندان و متخصصینی که واقعاً متخصص‌اند، نمی‌گذارند میان جهاد و اصل تخصص و دانش، فاصله به میان آید؛ بلکه دست‌به‌دست هم می‌دهند و کشور را آباد می‌کنند؛ تا سالیان درازی افغانستان به این فرزندان مخلص خود ضرورت دارد. هنوز دور ایشان پایان نیافته، دوستان در داخل و خارج، شاهکاری‌ها و اخلاص اینان را به یاد دارند.

هر ملت از خود افتخاراتی دارد، تاریخ و هویت ملی و دینی خود را دارد؛ تا زمانی که با رعایت ارزش‌های ملی و فرهنگ مردم قدم برداشته نشود، هیچ حرکتی در جهت توسعه و انکشاف نتیجه نمی‌دهد. هر تنوع و نوآوری، باید در امتداد روال قبلی پایه‌گذاری شود و با آن یک نوع پیوند داشته باشد. به این اساس ما که می‌خواهیم گامی برداریم، باید با شرایط و اوضاع فرهنگی و ذهنی ... در تطابق باشد و با مطالعه اوضاع قدم برداشته شود.

شرایط ذهنی و فرهنگی دینی و ملی با تمدن در تعارض نیست؛ بعضی کسان با گفتن حرف‌هایی برضد مجاهدین، برنامه عمیق دارند، می‌خواهند افراد و فرهنگ جای خالی کنند.

فرهنگ اسلامی در جاهایی، حتی عادات جاهلی را رعایت می‌کند به

گونه مثال:

﴿..خِيَارُكُمْ فِي الْجَاهِلِيَّةِ خِيَارُكُمْ فِي الْإِسْلَامِ..﴾^۱

بنابراین، آنانی که در جاهلیت وزنه‌ای داشته‌اند، در اسلام هم آنان را از دست نمی‌دهند، اسلام همه چیز را از بین نمی‌برد، اساس تاریخ بر مبنای تاریخ گذاشته می‌شود، همه چیز از بین برده نمی‌شود.

زمانی پیامبر Y و عایشه A به دور کعبه طواف می‌کردند، دیوار ابراهیم شکست برداشته بود و کعبه جور بود، عایشه A به پیامبر Y پیشنهاد کرد که یک دیوار کعبه را بر کند و از پشت بگذارند، جایی که حالا از سنگ مرمر اعمار شده است. پیامبر Y فرمودند: نه خیر قوم تازه مسلمان شده است، اگر دیوار کعبه را خراب کنم هر چند که من پیامبرم، باز هم مردم می‌گویند: کعبه را خراب کرد و به جای یک کار در اصلاح، یک مشکل به میان می‌آید.^۲

تغییرات باید اساسی باشند؛ اما با رعایت اوضاع و شرایط، اگر کسی واقعاً در فکر بازسازی باشد، ناممکن است که شرایط و اوضاع را نادیده گرفته و همه چیز را زیر یک فرهنگ نو بخواهد در بیاورد.

من یقین دارم، فردا از امروز رنگ خواهد گرفت، چنان‌که امروز از دیروز رنگ گرفته است. ما در طول تاریخ ارزش‌هایی را پذیرفته‌ایم که نمی‌توانیم آن‌ها را کنار بگذاریم.

مثلاً افتخارات دوران جهاد، که در دل مردم ما جا دارد، نمی‌شود به سادگی

۱. متن حدیث مبارک این است: ﴿عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَيُّ النَّاسِ أَكْرَمُ؟ قَالَ: أَكْرَمُهُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقَاهُمْ قَالُوا: لَيْسَ عَنْ هَذَا نَسَأَلُكَ قَالَ: فَأَكْرَمُ النَّاسِ يُوسُفُ نَبِيُّ اللَّهِ ابْنُ نَبِيِّ اللَّهِ، ابْنِ نَبِيِّ اللَّهِ ابْنِ خَلِيلِ اللَّهِ، قَالُوا: لَيْسَ عَنْ هَذَا نَسَأَلُكَ، قَالَ: فَعَنْ مَعَادِنِ الْعَرَبِ تَسْأَلُونِي قَالُوا: نَعَمْ، قَالَ: فَخِيَارُكُمْ فِي الْجَاهِلِيَّةِ خِيَارُكُمْ فِي الْإِسْلَامِ إِذَا فَفَهُوْهُ﴾ صحیح البخاری، ۴۴۳۴. «مرکز تدوین»

۲. این معنا را کتاب‌های فراوانی از احادیث و سیرت و تاریخ روایت کرده‌اند، مثلاً امام بخاری در صحیح خود چنین روایت می‌کند: ﴿حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ أَخْبَرَنَا مَالِكُ بْنُ أَبِي شَهَابٍ عَنْ سَالِمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّ ابْنَ أَبِي بَكْرٍ أَخْبَرَ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ عَنْ عَائِشَةَ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا - زَوْجِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: أَلَمْ تَرِي أَنَّ قَوْمَكَ لَمَّا بَنَوْا الْكَعْبَةَ اقْتَصَرُوا عَنْ قَوَاعِدِ إِبْرَاهِيمَ فَقُلْتِ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَلَا تَرَدِهَا عَلَيَّ قَوَاعِدِ إِبْرَاهِيمَ فَقَالَ لَوْلَا حَدِيثَانِ قَوْمِكَ بِالْكَفْرِ سُبَيْلَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَيُّ النَّاسِ أَكْرَمُ؟ قَالَ: أَكْرَمُهُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقَاهُمْ قَالُوا: لَيْسَ عَنْ هَذَا نَسَأَلُكَ قَالَ: فَأَكْرَمُ النَّاسِ يُوسُفُ نَبِيُّ اللَّهِ ابْنُ نَبِيِّ اللَّهِ، ابْنِ نَبِيِّ اللَّهِ ابْنِ خَلِيلِ اللَّهِ، قَالُوا: لَيْسَ عَنْ هَذَا نَسَأَلُكَ، قَالَ: فَعَنْ مَعَادِنِ الْعَرَبِ تَسْأَلُونِي قَالُوا: نَعَمْ، قَالَ: فَخِيَارُكُمْ فِي الْجَاهِلِيَّةِ خِيَارُكُمْ فِي الْإِسْلَامِ إِذَا فَفَهُوْهُ﴾ ۳۱۸۸ و امام مسلم هم به شماره ۱۳۳۳ شبیه این حدیث را روایت کرده است. «مرکز تدوین»

آن را از بین برد. با آغاز یک کار نمی‌شود، گذشته پرافتخار یک ملت را زیر سوال برد، اگر شهر کابل ویران شد، واقعاً اشتباهاتی بوده و دست‌هایی به‌خاطر بدنام‌ساختن مجاهدین عملاً در پشت‌سر ویرانی‌ها بوده‌است، کشورهایی با برنامه‌های منظمی در ویرانی کشور ما دست داشتند. زمانی که در کابل مجاهدین دولت خود را اعلام داشتند، از لحاظ انسانی، برنامه‌هایی را روی دست گرفتند، که در اکثر کشورها بی‌سابقه بود. مثلاً در فرانسه بعد از انقلاب فرهنگی، صدها هزار سر بریده شد؛ اما در افغانستان آنانی که با توپ و تانک جوی‌های خون را چند روز پیش جاری ساخته بودند، عفو شدند، کسی به آنان چیزی نگفت و برای همه اجازه آغاز زندگی داده شد.

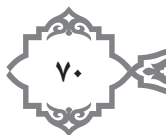
در افغانستان، آغاز جنگ این طور نبود که خود افغان‌ها، اقوام یا ملیت‌ها آن را آغاز کرده باشند، دست‌هایی عملاً در پشت این جنگ‌ها بود. ما بارها شنیده‌ایم که به زبان‌های خارجی کوردینه می‌دادند و همچنان را در چهار آسیاب جا داده بود! در حالی که آنان افغان نبودند، آنان بر اساس یک پلان و برنامه به‌خاطر بدنامی جهاد و مجاهدین در آنجا آورده شده بودند.

روزی رسیدنی است که حقایق روشن شود و مردم بدانند در پشت این مخفی‌کاری‌ها چه گپ‌هایی بوده و چه قضایایی، چه برنامه‌ریزی‌هایی و چه پول‌هایی این جنگ را به راه انداخت. روزی که این حقایق روشن شود، همه خواهند دانست که مجاهدین واقعاً مظلوم بودند و دولت‌شان مظلوم بود، که در مقابل یک توطئه بزرگ قرار گرفته بودند.

مجاهدین نیز اشتباهاتی داشتند، آن‌ها را نیز باید اعتراف بکنند؛ اما اشتباهات مجاهدین در مقابل توطیه‌ها به حساب نمی‌آید. چه اشتباه مجاهدین می‌بود، یا نمی‌بود، توطیه‌های سیاه و ننگین باعث ایجاد مشکلات به مردم می‌شد.

در اخیر یکبار دیگر از آمدن برادرانی که نقش‌شان در دیروز، امروز و فردای افغانستان، سازنده و چشمگیر است، تشکر می‌کنم و کسانی که خواهان بازسازی و رشد و توسعه در کشورند، باید بدانند که بدون حضور این برادران، هر نوع آرزوی سازندگی محال و خیال است.

در هر حرکت به‌خاطر بازسازی کشور همه ملت افغانستان سهیم دانسته



شوند. به یک موضوع دیگری که می‌خواهم اشاره کنم، اینکه جبهات جهاد مظهر وحدت کشور و تقریب مذاهب بوده‌است، چنان‌که در دوران جهاد در صفوف مجاهدین تاجیک، پشتون و ازبیک و هزاره و شیعه و سنی در کنار هم قرار داشتند، در آنجا هم جبهه اتحاد شمال نبود؛ اتحاد مردم افغانستان بود. از قندهار و جلال آباد و پکتیا و سراسر کشور مردمان صادقی در آنجا وجود داشتند.

خداوند این قهرمانان ما را در پناه خود نگهداشته باشد و در صلح و امنیت نیز از استعداد اینان استفاده صورت گیرد...

خطابهٔ یک صد و پنجم
در هنگام بازگشت از سفر حج؛
در خطاب به مستقبلان در میدان هوایی کابل

زمان: پنجشنبه، ۲۳ حوت ۱۳۸۱ هـ ش؛
مکان: کابل، میدان هوایی کابل.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

برادران عزیز! بزرگان! قومندانان! جوانان عزیز!

از همه شما که در این روز ده محرم - که یکی از روزهای عمده در تاریخ اسلام می‌باشد - به این جا تشریف آوردید، صمیمانه اظهار تشکر می‌کنم.

یقیناً ما ملت عظیم و بزرگی داریم، ملت قدرشناس، ملت مقاوم، ملتی که در اوضاع دشوار با مشکلات فراوان از آزادی و استقلال و دین و فرهنگ خود همیشه آماده دفاع و مقاومت بوده و از غرور ملی و ارزش‌های دینی و هویت ملی خود مردانه دفاع کرده است.

امیدوارم این تاریخ پرافتخار و روحیه ملی با ارزش ملت بزرگ افغانستان برای همیشه، نسل به نسل از بزرگان به نسل جوان و از امروز به فرداهای دور انتقال کند.

در اوضاع کنونی، که بار دیگر ملت بزرگ ما در برابر چلنج جدیدی از حیات سیاسی و تاریخی خود قرار گرفته است، همه ما در جهت وحدت ملی، تأمین امنیت و ثبات سیاسی و حفظ ارزش‌های جهاد و مقاومت، که یقیناً بزرگ‌ترین افتخار، نه تنها برای مردم افغانستان؛ بلکه برای همه بشریت است، تلاش کنیم.

تاریخ نشان داده است که ملت افغانستان در طول دوره‌های جهاد و مقاومت به عنوان سپاهیان صلح، مدافعان حق و آزادی و خیر و فضیلت، از ارزش‌های جهاد و امنیت کشورشان دفاع کردند.

مردم افغانستان، در طول جهاد و مقاومت‌شان به خاطر امنیت جهان و به خاطر آزادی بشریت، به خاطر دفاع از حق و حقیقت، تلفات سنگینی را متحمل شدند، شهرهای شان ویران شد، جوانان شان شهید شدند؛ تا بلای

تجاوز و ویرانگری از افغانستان به کشورهای دیگر سرایت نکند.

از مُقاوَمَت در برابر تجاوز شوروی، تا مُقاوَمَت در برابر عناصر دهشت افگن، همه این‌ها بیانگر این حقیقت است که مُبارزه و جِهَاد و مُقاوَمَت مردم افغانستان، همیشه برحق بوده است - ما شاهد بودیم که بعد از پیروزی مردم ما در برابر تهاجم اتحاد شوروی، منطق جهانی عوض شد و توجّه جهان از افغانستان برگشت. بعضاً مقوله‌ها و حرف‌های نادرستی هم شنیده می‌شد، دفاع مقدّس جبهه جِهَاد و مُقاوَمَت افغانستان، در معیار قضاوت‌های ناحق مطبوعات جهان و سیاست‌مداران، وارونه و غلط منعکس می‌شد.

بلی این دفاع مقدّس، به نام جنگ ملیّت‌ها، جنگ شمال و جنوب، جنگ قدرت و نام‌های مختلف دیگری یاد می‌شد؛ اما حوادث اخیر در جهان نشان داد که یقیناً این جنگ قدرت نبود، کشمکش میان شمال و جنوب نبود؛ بلکه در یک‌سو وارثان حقیقی تاریخ و دین و فرهنگ و آزادی و استقلال در افغانستان قرار داشتند و در سوی دیگر جبهه جهل و تجاوز و مداخلات بیرونی، علیه ملت ما در کشمکش بود، امروز باید نسل جوان ما به این حقیقت متوجه شوند که حمّاسه‌های جِهَاد و مُقاوَمَت ارزش فراموش‌ناشدنی است.

اجازه نباید داد که موضع‌گیری‌های بیمار و منطق‌های وارونه و عناصری که دشمنان آزادی و استقلال و ارزش‌های اخلاقی و معنوی جامعه ما، مانند، دستاوردهای بزرگ ملت ما را زیر سوال قرار بدهند. عناصری که اصلاً برای یک ساعت هم، رنج بی‌خوابی را متحمل نشده‌اند. مردمانی که در دوره‌های مختلف، چهره‌ها و قیافه‌های مختلفی می‌گرفتند - آنانی که روزی تجاوزهای ننگین جبهات جهل و مداخله را با حرارت استقبال می‌کردند، چنین عناصری، اگر از اخلاق و شجاعت مجاهدین مؤمن و وطن‌دوست استفاده کردند و امروز توانستند در محیط پرامنی به‌سر ببرند، نباید گذشته‌های پرافتخار این ملت و گذشته‌های پرارزش تاریخی سه دهه اخیر را فراموش کنند.

برادران عزیز!

امروز روز دهم محرم، یکی از روزهای عمده در تاریخ اسلام است. امروز برای مسلمان یک چرخش تاریخی است، این چرخش عمده، بیانگر این حقیقت است که مسلمانان زمانی که انحراف و فساد و دوری از ارزش‌های

دینی را ببینند، آماده هر نوع قربانی اند.

سیدالشهداء حضرت امام حسین ~^۱ در اوضاع سختی در برابر دسته‌های جبر و استبداد عظیم قیام کرد. این قیام به خاطر کسب قدرت و گرفتن دستگاه خلافت از یزید نبود؛ بلکه قیام به خاطر تثبیت خط اصیل اسلام بود که ایشان در برابر ظلم و فساد و انحراف قد علم کردند.

حضرت امام حسین ~ خود، خانواده و تعداد معدودی از یاران هم‌سنگر خود را در یک مبارزه نابرابر قرار دارد؛ تا درسی برای همه عصرها و نسل‌ها باشد، که مسلمان مخلص و صادق هرگز در برابر جبر و استبداد تسلیم نمی‌شود و مقاومت می‌کند.

گرانو خونیندو او ورنو!

اوس مهال مونږ او تاسو ټول امنیت خوندي کیدو ته اړتیا لرو زه له تاسو وتولو غواړم چې ملی وحدت ټینګ کړی او له یو بل سره په همکاري او مرسته پرستونزو بر لاسی شری.

دښمنانو له پخوا څخه په دې هڅه کې دی، چې مونږ او تاسې د تاجیک، ازبیک، پښتون او هزاره په نومونه وویسی او په دې کار سره غواړې چې د افغانستان خلکو په منځ کې بی اتفاقی واچوی.

زمونږ دښمنانو هڅه وکړه، چې د هیوادولو په منځ کې تفرقه واچوي، خو زمونږ بیداره او هوبنیاره او دین دالره قوم دې ته متوجې شول چې دا خبره د افغانستان د دښمنانو توطیه ده او هیڅ کله اجازه نه ورکو چې د قوم، گوند او دلی په نوم او دغه راز د شمال او جنوب په نامه زمونږ په منځ کې اختلاف رامنځته کړي. باید هڅه وکړو چې ملی یوالی وساتو امنیت رامنځته کړو دغه راز خپل تاریخ او فرهنگ ته درناوی وکړو. زه پوره یقین لرم چې زمونږ مشران او قوماندانان په پایله کې ټول هیوادوال د ملی یوالی ټیګښت ته متونجې دی.

۱. حسین بن علی بن ابی طالب؛ نواسه رسول اکرم Y است که پس از برادر بزرگ‌ترش حسن بن علی V در ماه شعبان سال ۴ هـ، متولد شد و به تاریخ ۱۰ محرم ۶۱ هـ، در کربلا به شهادت رسید. وی در دوران کودکی رسول الله Y را درک کرد و در هنگام وفات رسول الله Y هنوز کودک بود. پس از رسول الله Y خلیفه بزرگوارش ابوبکر صدیق ~ وی را گرامی می‌داشت و پس از او عمر بن خطاب و عثمان بن عفان V - نیز - او و دیگر بزرگواران اهل بیت را بسیار گرامی می‌داشتند. برای آگاهی بیشتر از سیرت امام حسین، می‌توان به این اثر برگشت: *الأعلام، از خیر الدین الزرکلی ۲/ ۲۴۳. «مرکز تدوین»*

برادران عزیز!

جا دارد تا از کربلای افغانستان و از شهید کربلای افغانستان و یاران هم‌سنگر او، از سپه‌سالار شهید انجینیر احمدشاه مسعود یاد کنم. به روح همه شهدای گلگون‌قبا‌ی افغانستان و در رأس همه به روح شهید خونین‌قبا‌ی کشورمان سپه‌سالار انجینیر احمدشاه مسعود، دعای مغفرت می‌طلبیم و از خداوند ' می‌خواهیم که به برکت خون شهدا، آرمان ملت عظیم افغانستان و آرمان شهدای عزیز ما، در حیات سیاسی و ملی و معنوی افغانستان عملاً تبارز بکنند.

یک‌بار دیگر از همه شما قلباً اظهار سپاس و قدردانی می‌کنم.

وَالسَّلَامُ عَلَیْكُمْ وَرَحْمَةُ اللّٰهِ وَبَرَکَاتُهُ.

خطابهٔ یک صد و ششم
در جمع سفیران و نمایندگان سیاسی کشور

زمان: یک هفته قبل از سال ۱۳۸۲ خورشیدی، زمان نشر در
مجاهد: جمعه اول حمل ۱۳۸۲ هـ.ش؛
مکان: کابل؛ دفتر مرکزی جمعیت اسلامی افغانستان.

... خوشحالم که شما را از نزدیک می‌بینم، یقیناً مسئولیت سفیران و نمایندگان در همه حالات، چه در اوضاع طبیعی و عادی کشورها، چه در اوضاع غیرعادی، خیلی‌ها مهم است و اما زمانی که کشوری از یک مرحله بحران عبور می‌کند و مشکلات زیادی دامن‌گیر آن است و کشورهای دنیا با تناقضات مختلفی و با کشش‌ها و انگیزه‌های مختلف، توجه‌شان به افغانستان جلب شده‌است، نقش شما برادران بزرگ و عزیز در چنین اوضاعی بسیار مهم و با ارزش‌تر است و من یقین و اطمینان دارم، در جایی که اخلاص و استعداد و دل‌سوزی وجود داشته باشد و قطعاً که هم مردم افغانستان مردم با استعدادی‌اند و هم شما نمایندگان صادق کشورتان بودید و هستید - من مطمئنم که شما با داشتن چنین صفاتی، با وجود مشکلات فراوانی که هم‌اکنون هست، وظایف و رسالت خود را به خوبی انجام می‌دهید.

شما نسبت به همه خوب‌تر می‌دانید، اوضاعی که اکنون در کشور ما حکم فرماست، این وضعیتی که بعد از مشکلات فراوان گذشته، به میان آمده‌است، اوضاع بسیار مهمی است که باید از هر ساعت و هر لحظه آن استفاده کرد. ماوشما در سی سال که گذشت، مراحل مختلفی را گذشتانندیم؛ البته افغانستان در طول تاریخ، ماجراها و آشوب‌ها و مشکلات زیادی را تجربه کرده‌است.

آسمان و ستاره‌های افغانستان، مردم افغانستان، شاهد اوضاع مختلفی در کشورشان بودند و ماوشما و نسل کنونی افغانستان، با تمام وجود قضایا و مسایل مختلفی را که در کشورمان طی سه دهه گذشت، لمس کردیم، تجارب مختلفی از کشمکش‌های مختلف و تضادها و بازی‌های مختلف سیاسی و برخورد مصالح کشورهای دور و نزدیک و کشورهای همسایه را دیدیم، این‌ها

همه دست به دست یکدیگر دادند و با بعضی از کمبودها و نقص‌هایی که در خودمان هم وجود داشت، حالت به گونه‌ای آمد که یک سلسله مشکلات در کشورمان بروز کرد؛ اما یک چیزی که مایه خوشی و اطمینان همه ماست، اینکه مردم افغانستان با وجود همه این مشکلات، بحران‌ها را خود مهار کردند و توانستند که در برابر چلنج‌های مختلف، مردانه مقاومت بکنند.

فرزندان افغانستان توانستند در برابر تهاجم مختلف و در برابر مداخله‌های مختلفی که بسیاری‌ها تصوّر می‌کردند که شاید روزی افغانستان، در اثر آن، از نقشه سیاسی جهان حذف شود، ایستادگی کردند. وقتی هم تصوّر می‌کردند که مردم افغانستان قدرت ساختن یک نظام را برای همیشه از دست داده‌است، گاهی هم فکر می‌شد افغانستان به پارچه‌های مختلفی تجزیه خواهد شد و کشمکش‌های قومی و نژادی در افغانستان به اندازه‌ای شاید رشد کرده باشد، که شمال و جنوب افغانستان قادر نباشند که خود را به یکدیگر پیوند بدهند، دوباره دولتی بسازند، حکومتی داشته باشند، ملت متحد شوند و کسانی که اصلاً نمی‌خواهند وجود افغانستان مستقل و آزاد و متحد، افغانستان قدرتمند و سربلند را ببینند، چنین تصوّری داشتند، در حالی که این تصوّر یک مقوله غلطی است؛ زیرا زمین برای همه افراد انسانی است، تنها برای یک کشور و یک ملت و یا برای یک ملیت نیست؛ بلکه برای همه باشندگان آن است.

باید اینان در فضای به‌سر ببرند که هرکس مصالح خود را با رعایت مصالح دیگران مدنظر بگیرد؛ ولی کسانی هستند که منافع خود را در نابودی منافع دیگران جست‌وجو می‌کنند. با وجود این همه - به لطف خدا - ما از آن مرحله گذشتیم، اکنون الحمدلله مشکل شمال و جنوب و مسایل مختلفی که ایجاد شده بود، دیگر وجود ندارد.

اگرچه بعضی از جراحات به‌میان آمده، کاملاً التیام نیافته‌است؛ اما مطمئناً که آن‌ها التیام می‌یابد، ملیت‌های مختلف افغانستان با همدیگر گرد یک میز می‌نشینند و با هم سفر می‌کنند، در میان خود رفت و آمدهایی دارند و دوباره - إن شاء الله - افغانستان روال عادی خود را باز یافته‌است؛ اما این ما کافی نیست - که به آن قناعت بکنیم و بگوییم وضع به همین شکل مطلوب است و همه حرف‌ها تمام شده‌است. از چندی پیش در سطح مطبوعات بین‌المللی،

گفته می‌شد مراکز رهبری گروه‌های نیمه‌خواب القاعده گاه‌گاهی سر بلند می‌کنند و در بعضی نقاط به عقیده من بحران‌های خواب‌برده هنوز هم وجود دارد.

نطفه‌های بحران در کشور ما، در بعضی جاها هنوز هم از بین نرفته‌است و شاید دسته‌های بحران‌آفرین هنوز هم بی‌کار نبوده باشند.

به این اساس؛ در اوضاع کنونی ایجاب می‌کند که کار بسیار زیادی انجام شود؛ تا همه ریشه‌های بحران در کشور ما برچیده شود. این کار دو بُعد دارد: بُعد داخلی و بُعد خارجی، بُعدی خارجی به عقیده من مخصوصاً در اوضاع کنونی اهمیت بسیار زیادی دارد. چرا که در گذشته‌ها هم، تا جایی که من می‌دانم و شما هم در جریان اید، قسمت زیادی از مشکلات مردم ما، قسمت عمده بحران افغانستان از بیرون به وجود می‌آمد، ما از داخل بحران نداشتیم؛ حتی اگر تشنجات سیاسی و تغییرات نظام هم به وجود آمد، این‌ها همه در داخل ما شکل نگرفته بود؛ بلکه در بیرون برنامه‌ریزی شد و در داخل کشور پیاده گردید. نظام سقوط داده شد و کدورت‌هایی به وجود آمد و از همین جا بحران آغاز شد، بالاخره تهاجم بیرونی علناً به میان آمد، باز بار دیگر پس از شکست اتحاد شوروی، دست تجاوز دراز شد.

به این اساس مسأله روابط بیرونی و تماس با کشورهای دیگر و نقش سفرای محترم ما در این کار، بسیار مهم است. من فکر می‌کنم که هنر سفارت، کار ساده‌ای نیست؛ به خلاف بعضی‌ها که شاید فکر کنند که آن کاری ساده‌است. در گذشته‌ها وقتی که ما شاگرد بودیم و حتی وقتی که از درس فارغ شدیم، بگو مگوهایی در بین دوستان در باره سفارت کاری رخ می‌داد. بعضی تصور می‌کردند که سفیر شدن؛ یعنی به مرحله کلاً راحت و به آرامش رسیدن است، در حالی که باری که به‌دوش سفرا گذاشته می‌شود، یک بار بسیار سنگین و یک کار بسیار مشکل است.

از کار سفرا می‌شود آدم این‌گونه تعبیر بکند که با رعایت مصالح مختلف و متضادی که در سطح بین‌المللی وجود دارد، سفیر در یک کشتزار مابین حرکت می‌کند و مواظب است که نشود در جایی پا بگذارد که با منافع ملی و منافع کشورش تضاد به وجود بیاید و انفجاری رخ دهد.

به این اساس چطور حرکت بکند که بتواند توازنی در میان منافع ملی^۱ کشور خود و مصالح ملی کشورهای دیگر ایجاد شود و تضاد و برخوردی به میان نیاید؛ ولی باید دانست که کشورهای دیگری هست که منافع شان باهم در تضاد است، پس در میان این همه تضادهای گونه‌گون، به چه شکلی ما می‌توانیم مصالح ملی خود را رعایت بکنیم؟ این کاری ساده نیست. مسایل عمده افغانستان، مسایل بسیار زیادی است، الحمدلله اکنون امیدواریم که به‌سوی روشنی پیش می‌رویم، من به این وضع مطمئنم، اما نقش و مسئولیت سفرای محترم ما به ارتباط مسایل داخل کشور بسیار مهم است. از فرهنگ و حتی مردم - مخصوصاً در دوران حکومت‌داری طالبان و پس از بحران تروریسم و مسأله ۱۱ سپتامبر - در جهان تصویر عجیب و غریبی انعکاس یافته‌است. پس ایجاب می‌کند ما تلاش ورزیم این تصویرهای غلط را به‌صورت درست تصحیح بکنیم. مثلاً مسأله تروریسم و مسأله اسلام و مسأله وجود لانه‌های تروریسم در افغانستان و اینکه از کجا این جریان‌های تروریستی شروع شد و چگونه به افغانستان آمد؟!

دنیا باید به اشتباهات خود در باره افغانستان اعتراف بکند و مسئولیت‌های اخلاقی خود را انجام دهد. کشورهای جهان خودشان به کشور ما بی‌توجهی کردند و بالاخره اوضاعی به میان آمد که همه دنیا را در یک بی‌موازنگی قرار داد

۱. منافع ملی به اهدافی که یک دولت در سطح بین‌المللی برای حفظ آن‌ها تلاش می‌کند، اطلاق می‌شود. منافع ملی از لحاظ درجه اهمیت به سه دسته تقسیم می‌شوند: منافع حیاتی: منفعی که با موجودیت یک دولت در ارتباط است و به هیچ وجه قابل مذاکره نیست. منافع مهم: منفعی که دولت‌ها برای حفظ و صیانت آن‌ها در مذاکرات تلاش می‌کنند، منافع حاشیه‌ای: منفعی که تنها برای بالا بردن قدرت چانه‌زنی یک دولت در مذاکرات ایجاد شده و قابل چشم پوشی اند. منافع ملی ممکن است به مثابه هدف‌های اولیه و همیشگی کشور تعریف شوند و این هدف‌های همیشگی به ارزش‌های چهارگانه زیر اطلاق می‌گردد: امنیت وجودی، امنیت رفاهی، حفظ و ازدیاد قدرت کشور در روابط با کشورهای دیگر، انواع منافع ملی: اختلاف زا: که قابل مصالحه و مرافعه‌اند متعارض. زمانی که منافع بازیگران با یکدیگر تفاوت اصولی دارند مشترک. منفعت‌های همسان بازیگران موازی. زمانی که ارتقا و افول منافع ملی یک کشور به ارتقا یا افول منافع ملی کشور دیگر بستگی دارد. از دیدگاه واقع‌گرایانه هانس جی مورگنتا، دو مفهوم اساسی امنیت و منافع ملی، نیروی محرکه هدایت امور دولت-ملت‌ها در جهان پرهج و مرج امروزند. منافع یک کشور از همان منظر قدرت در علم سیاست تعریف می‌شود و در تبیین منافع ملی، هیچ‌گونه ارزش‌گذاری خوب و بد قابل تشخیص وجود ندارد. کاظمی علی اصغر، پایان سیاست و واپسین اسطوره. چاپ اول تهران انتشارات قومس ۱۳۸۱صص ۲۶۴-۲۶۳. «مرکز تدوین»

و وجود ملل متحد را زیر سوال برد، که سرنوشتش چه خواهد شد و مشکل کنونی که دنیا را در یک وضع جدیدی قرار داده‌است، که اتحادیه‌ها در حال فاصله‌گرفتن از هم‌اند، یک نوع کمبودهایی در سیاست بین‌المللی در رابطه با افغانستان وجود داشته‌است، که آنان ژئوپولیتیک افغانستان و اهمیت آن را در نقشهٔ سیاسی دنیا کم‌ارزش پنداشتند و فکر می‌کردند اینان یک عده گروه‌هایی‌اند که با هم می‌جنگند، وقتی که از پای ماندند، بعد ما می‌آییم و کاری می‌کنیم، اکنون بگذاریم یکدیگر خود را خوب بزنند، ما تماشا می‌کنیم، در حالی که مسئله به این شکل نبود. این کار بر اساس توصیه‌ای از بیرون بود و مردم بیچاره و مظلوم افغانستان کوبیده می‌شدند و هر قدر فریاد می‌کردند، کسی باور نمی‌کرد؛ اما یک قسمت مشکلی که آنان امروزه به آن روبه‌رو شدند، مشکلی است که آنان دارند.

سفرای محترم ما در هر کشوری که هستند مسئولیت بسیار عمده دارند که روشن کنند که این بحران از کجا آغاز شد و آیا ملت افغانستان با این تروریزم و این تشنجی که در سطح بین‌المللی وجود دارد، ارتباطی دارد؟ ما چه نقشی در آن داریم؟ آیا دین و فرهنگ اسلام در این باره کدام نقشی داشته‌است؟ این مسئله کاملاً روشن است که تروریزم نه دین دارد، نه ملیت و نه وطن، تروریست هر جا که هست، تروریست است.

ملت افغانستان در طول دوره‌های مختلف تاریخش نشان داده‌است که از تروریزم نفرت دارد. شما می‌دانید یک چیزی که در افغانستان وجود دارد، مسألهٔ عیاری است؛ یعنی کسانی که مردانه در برابر دشمن می‌جنگند و به نامردانگی تن در نمی‌دهند. عیاری که در فلسفهٔ اجتماعی و جامعه‌شناسی مطرح است، مرکزش همین خراسان، سرزمین ماست، که مردم آن، یک نوع شهامت و حالت روانی به‌خصوصی داشته‌اند و به مردم نشان می‌دادند که در مقابل کارهای پست و خسیس جهاد می‌کنند، ما باید به دنیا نشان بدهیم که اگر تاریخ افغانستان کالبدشناسی شود و روان‌شناسی مردم افغانستان تحت مطالعه قرار گیرد، ثابت خواهد شد که مردم این سرزمین همه روحیهٔ عیارانه دارند و با کار تروریزم که کشتن بی‌گناهان و یک کار خسیس و پست است، سازگاری ندارد. در حالی که دیده می‌شود، عیاران وقتی دشمن‌شان ضعیف می‌شد،

می‌گفتند: دیگر از این دشمنی گذشتیم، اگر چه تو می‌توانستی، مرا می‌کشتی. از خصلت مردم افغانستان است که دشمن سپرش را می‌گذارد و وارد خانه رقیبش می‌شود، او برایش می‌گوید: دیگر از تو گذشتم، به این طریق باید به دنیا نشان داد که تروریزم با روان‌شناسی مردم افغانستان مطابقت ندارد. در زمان اشغال اتحاد شوروی و مبارزه مردم افغانستان با شوروی‌ها، در هیچ نقطه‌ای از جهان مجاهدین نه سفارتی آنان را بمب‌گذاری کردند و نه کسی از آنان را اختطاف نمودند، در صحنه جنگ بر ضد آنان جنگیدند و در غیر آن بر جان آنان قصدی نکردند.

مسأله دیگر اینکه اسلام از تروریزم بیزار است و در برابر آن نفرت دارد و تا جایی که من در باره ادیان مطالعه دارم، در همه ادیان چه در ادیان آسمانی و چه در ادیان غیر آسمانی، در هیچ کدام، نه در انجیل و تورات و زبور و نه در مذاهب بودیزم و کنفیسیوس، به اندازه اسلام مخالفت صریح در برابر تروریزم وجود ندارد، خداوند در قرآن کریم به پیامبر خود می‌گوید:

﴿وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا وَكُفْرًا وَتَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَإِصَادًا لِّمَنْ حَارَبَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ مِنْ قَبْلُ وَلَيَحْلِفْنَ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا الْحُسْنَىٰ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ * لَا تَقُمْ فِيهِ أَبَدًا لَمَسْجِدٍ أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَىٰ مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ فِيهِ رِجَالٌ يُحْسِنُونَ أَنْ يَتَّطَّهَرُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ﴾^۱

مطلب آیه این است که گروهی از مردم مسجدی ساخته بودند، آن را به‌عنوان یک مرکز تروریستی در آورده بودند و می‌خواستند پیامبر Y را در آن ترور کنند، خداوند برای پیامبرش می‌گوید: ﴿لَا تَقُمْ فِيهِ﴾ در این مسجد نماز مگذار و در آن برای عبادت مرو و باید آن را ویران کرد. چیزی که برای تروریزم ایجاد شده، ارزشی ندارد، ولو مسجد هم باشد. آن خاصیت خود را از دست داده‌است. لذا دین ما از اساس با تروریزم مخالفت دارد.

سفیران ما به یقین بازتاب‌دهنده این واقعیت‌هايند؛ ولی می‌دانند که

۱. توبه / ۱۰۷-۱۰۸. (و آنانی که مسجدی اختیار کردند که مایه زیان و کفر و پراکندگی میان مؤمنان است و [نیز] کمینگاهی است برای کسی که قبلاً با خدا و پیامبر او به جنگ برخاسته بود و سخت سوگند یاد می‌کنند که جز نیکی قصدی نداشتیم؛ و [لی] خدا گواهی می‌دهد که آنان قطعاً دروغگویند، هرگز در آنجا نایست، چرا که مسجدی که از روز نخستین بر پایه تقوی بنا شده سزاوارتر است که در آن [به نماز] ایستی [و] در آن مردانی هستند که دوست دارند خود را پاک سازند و خدا کسانی را که خواهان پاکی اند دوست می‌دارد.) «مرکز تدوین»

تروریزم و کارهای خصمانه، به ملت و مردم و به فرهنگ و تاریخ ما هیچ‌گونه بستگی ندارد، شما این مسئولیت‌های تان را انجام داده‌اید و انجام خواهید داد. اکنون جامعه ما در مرحله‌ای قرار گرفته است، باز مانند زمان تهاجم اتحاد شوروی پیشین، مورد توجه جهان واقع شده است، باید ما به مردم جهان نشان بدهیم که ما شایستگی و اهلیت مورد توجه قرارگرفتن را داریم.

کسانی که در داخل هستیم کوشش بکنیم نشان بدهیم که ما طرفدار استحکام حکومت و ثبات سیاسی و طرفدار عدالت اجتماعی و دموکراسی ایم؛ اما، ما از خود فرهنگ و پایه‌های فکری و اعتقادی داریم که اصول آن‌ها با اصول عدالت اجتماعی و آزادی که در نظام‌های دموکراتیک موجود است، تضادی ندارد؛ ولی خصوصیات هر جامعه نظر به جامعه دیگر فرق دارد و دموکراسی هم مانند کارخانه‌ای نیست که همه تولیداتش یکسان باشد، ارزش‌های اجتماعی یک کشور با کشور دیگر گاهی متفاوت است.

در هیچ جامعه‌ای دو انسان شبیه یکدیگر نیستند و دو آواز با هم یکسان نیست، بر این اساس کسی گفته نمی‌تواند که دو کشور با اختلاف فرهنگی و تاریخی‌ای که در همه پهلوها، دارند نظام‌های سیاسی شان را از یکدیگر کاپی کنند.

ما باید اصول فکری و اندیشه‌های اجتماعی خوب دیگران را بگیریم و دین

هم، چنین امر می‌کند؛ پیامبر Y می‌گوید:

«... الْحِكْمَةُ ضَالَّةُ الْمُؤْمِنِ، فَحَيْثُ وَجَدَهَا فَهُوَ أَحَقُّ بِهَا»^۱

(دانش گمشده مؤمن است هر جا آن را پیدا کند آن را می‌گیرد.)

به هر حال از دیدار باشما خوشحال شدم و دیگر پیش از این فرصت شما

را نمی‌گیرم وَالسَّلَامُ عَلَیْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَکَاتُهُ!

۱. نگاه: سنن الترمذی، شماره حدیث: ۲۶۸۷، المؤلف: محمد بن عیسیٰ أبوعیسی الترمذی السلمي، الناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت، تحقیق: أحمد محمد شاکر وآخرون. «مرکز تدوین»

بخش دوّم

خطابه‌های ۱۳۸۰ رهبر شهید پروفیسور
برهان‌الدین ربانی

خطابهٔ یک صد و هفتم

در مراسم به خاکسپاری قهرمان ملی کشور، شهید
احمدشاه مسعود

زمان: سنبله، ۱۳۸۰ خورشیدی؛
مکان: ولایت پنجشیر.

... راه او راه اسلام بود، او به خاطر اسلام رزمید و به خاطر اسلام جام شهادت نوشید. از آنجا که عزای، مسلمانان راست، پیامبر گرامی، در وفات فرزندش حضرت ابراهیم، به عنوان یک درس جاویدانی، برای همه مسلمانان داده، آنجا که فرموده بودند:

﴿إِنَّا لَفَقَدَكَ لِمَحْزُونُونَ يَا إِبْرَاهِيمَ﴾

ما به مرگ تو، به فقدان تو ای ابراهیم! غمگین هستیم.

﴿إِنَّ الْقَلْبَ لِيَحْزَنُ﴾

دل غمگین می‌شود.

﴿وَإِنَّ الْعَيْنَ لَتَدْمَعُ﴾

و از چشم اشک می‌ریزد.

﴿إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾^۱

با این نمی‌گوییم؛ مگر آنچه را که خدا گفته است یعنی ما از جانب خدا

آمده ایم و به سوی خدا می‌رویم.^۲

۱. متن سخن حضرت پیامبر اکرم ﷺ به روایت امام بخاری این گونه است: ﴿إِنَّ الْعَيْنَ تَدْمَعُ وَالْقَلْبَ يَحْزَنُ وَلَا نَقُولُ إِلَّا مَا يَرْضَى رَبُّنَا وَإِنَّا بِفِرَاقِكَ يَا إِبْرَاهِيمَ لِمَحْزُونُونَ﴾ صحیح البخاری، شماره حدیث: ۱۲۴۱ و مسلم، ۲۳۱۵. «مرکز تدوین»

۲. متن کامل حدیث روایت‌های مختلفی دارد که ما این جا به گونه نمونه دور روایت بخاری و مسلم را نقل می‌کنیم: روایت بخاری این است: ﴿عَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ دَخَلْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَى أَبِي سَيْفِ الثَّقَيْنِ وَكَانَ ظَنَرًا لِإِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَأَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِبْرَاهِيمَ فَقَبَلَهُ وَشَمَّهُ ثُمَّ دَخَلْنَا عَلَيْهِ بَعْدَ ذَلِكَ وَإِبْرَاهِيمَ يَجُودُ بِنَفْسِهِ فَجَعَلَتْ عَيْنَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تَذْرِفَانِ فَقَالَ لَهُ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ عَوْفٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَأَنْتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ يَا ابْنَ عَوْفٍ إِنَّهَا رَحْمَةٌ ثُمَّ أَتَبِعَهَا بِأُخْرَى فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِنَّ الْعَيْنَ تَدْمَعُ وَالْقَلْبَ يَحْزَنُ وَلَا نَقُولُ إِلَّا مَا يَرْضَى رَبُّنَا وَإِنَّا بِفِرَاقِكَ يَا إِبْرَاهِيمَ لِمَحْزُونُونَ﴾ بخاری، ۱۲۴۱ و روایت مسلم این است: ﴿عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَوَلِدَ لِي اللَّيْلَةَ غُلَامٌ فَسَمَيْتُهُ بِاسْمِ أَبِي إِبْرَاهِيمَ ثُمَّ دَفَعَهُ إِلَى أُمِّ سَيْفِ امْرَأَةِ قَيْنٍ يُقَالُ لَهُ أَبُو سَيْفِ

امروز؛ هم صدا با پیامبر گرامی، ملت افغانستان، سپاهیان و سنگرداران اسلام در افغانستان عزیز، هم صدا با پیامبر گرامی خود می‌گویند:

مسعود عزیز! در مرگت، در شهادتت، همه غمگین و محزونیم، چشم‌ها اشکبار است و دل‌ها غم‌دار؛ اما راهی نداریم، جز اینکه آنچه را که خدا گفته، تکرار کنیم که:

﴿إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾^۱

عزای ما، عزای ملت مسلمان ما این است که اگر مسعود عزیز، به جوار رحمت - حق تعالی - شتافت، اگر مسعود عزیز، امروز با یاران شهیدش در بهشت برین، در پیشگاه خداوند، مطابق به فرموده الهی: ﴿فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ..﴾^۲ اظهار شادمانی می‌کنند؛ اما جای او خالی است؛ مگر وارثان راه مسعود، توطیه‌های دشمن را با پایمردی، ثبات و استقامت، ناکام کرده و به ذلت و زبونی آنان را روبه‌رو خواهند کرد.

مسعود عزیز! شهید صلح، شهید آزادی و شهید استقلال بود.

او قربانی مبارزه و دفاع در برابر تروریسم بود. مسعود و یارانش، در سنگرهای جهاد و مقاومت تا آخرین لحظه رزمیدند و جام شهادت نوشیدند و یاران دیگرش - که از آن میراث پاسداری می‌کنند - هدف‌شان در همین مطلب خلاصه می‌شد:

تا جلو دسیسه و توطیه دشمنان اسلام را که می‌خواستند - توسط مزدوران زرخزیدی به نام طالب، به نام باند سپاه اسامه بن لادن - سیمای تابناک اسلام



فانطلق يأتيه واتبعته فانتبهنا إلى أبي سيف وهو ينفخ بكيره قد امتلأ البيت دخاناً فأسرعت المشي بين يدي رسول الله صلى الله عليه وسلم فقلت يا أبا سيف أمسك جاء رسول الله صلى الله عليه وسلم فأمسك فدعا النبي صلى الله عليه وسلم بالصبي فضمه إليه وقال ما شاء الله أن يقول: فقال أنس لقد رأيتُه وهو يكيد بنفسه بين يدي رسول الله صلى الله عليه وسلم فدمعت عينا رسول الله صلى الله عليه وسلم فقال تدمع العين ويحزن القلب ولا نقول إلا ما يرضى ربنا والله يا إبراهيم إنا بك لمحزونون ﴿مسلم، ۲۳۱۵. «مرکز تدوین»

۱. بقره / ۱۵۶ ﴿الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾ (همان) کسانی که چون مصیبتی به آنان برسد، می‌گویند: ما از آن خداییم و به سوی او باز می‌گردیم. («مرکز تدوین»
 ۲. آل عمران / ۱۷۰. ﴿فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَيَسْتَبِشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ (به آنچه خدا از فضل خود به آنان داده است، شادمان‌اند و برای کسانی که از پی ایشان‌اند و هنوز به آنان نپیوسته‌اند، شادی می‌کنند که نه بیمی بر ایشان است و نه اندوهگین می‌شوند.) «مرکز تدوین»

را مخشوش سازند را بگیرند.

برادران عزیز!

اگرچه مطالب بسیار زیادی هست که باید در اینجا صحبت کرد؛ مگر به چند مطلب مهم، می‌خواهم اشاره کنم:

مسعود عزیز! دولت اسلامی افغانستان، جبهه متحد، در دوران مبارزه‌اش از آغاز، این فریاد را به گوش جهان می‌رساند که ما از صلح، از امنیت منطقه و جهان دفاع می‌کنیم؛ جنگ ما، جنگ قدرت نیست، ما برای صلح می‌جنگیم، برای آزادی می‌جنگیم، برای حقوق انسانی می‌جنگیم، ما به خاطر ارزش‌های والای بشری می‌جنگیم، این فریاد را کم‌تر کسی می‌شنید، که گفته می‌شد: اگر سنگر جهاد و مقاومت ما بشکند و یا ضعیف شود، منطقه و جهان با خطر جدی تروریزم و بدامنی روبه‌رو شدنی است.

این حرف‌ها را بالا نمی‌کردند و به صورت بسیار غیرعادلانه حق و باطل را، ظالم و مظلوم را، معتدی و معتدی علیه را، هر دو را به یک میزان می‌سنجیدند که می‌گفتند: هر «دو طرف جنگ»؛ یعنی مزدوران، جنایت‌گران، تجاوزگران خارجی را با مدافعان حق و عدالت، مدافعین ملت مظلوم افغانستان، مدافعین صلح و امنیت برابر می‌کردند.

دیروز جهان باور نمی‌کرد؛ اما حادثه دردناکی که در ایالات متحده آمریکا، در واشنگتن و نیویارک صورت گرفت، و تعداد زیادی از زن و کودک و مردم بی‌گناه کشته شدند. این حادثه جهان را در ظلم و یکبار دیگر بشریت و جامعه انسانی و کشورهای بزرگ را متوجه این حقیقت ساخت که یقیناً آن فریادی که در راه آن مسعود عزیز جام شهادت نوشید، یک حقیقت بود؛ اما وجدان جامعه انسانی، گوش انسانیت، کاملاً کر بود. فریاد ملت مظلوم افغانستان، فریاد مقاومت را نمی‌شنیدند و این حقیقت امروز روشن شد.

ما دیروز می‌گفتیم؛ حمایت از طالبان، حمایت از تروریزم بین‌المللی است. وجود طالبان، به معنای توطیه علیه اسلام، اعلان جنگ علیه بشریت است، اعلان جنگ علیه صلح و امنیت جهانی است؛ دنیا باور نمی‌کرد و تصور می‌کردند که گویا ما به خاطر عناد با دشمن، این حرف‌ها را می‌گوییم.

مطلب دیگری را که باید به شما برسانم و از طریق شما جهان باید این

حقیقت را بفهمد، اندیشه و آرمان، ایدئولوژی و معتقدات اسلامی ای که به خاطر آن مسعود عزیز، دفاع می کرد، اسلام از آغاز به عنوان تعالیم والایی است که ضد تروریزم، ضد ظلم و ضد جنایت است.

ما وقتی که تاریخ را بررسی می کنیم، اصلاً هدف تروریزم، هدف وحشت، هدف دهشت افگنان تاریخ، در قدم اول راهبران و پیشوایان دینی، پیشوایان آسمانی و پیشوایان مذهبی بوده است. ما می بینیم که به جان ابراهیم بت شکن توطیه می شود و او در آتش انداخته می شود.

به جان حضرت مسیح توطیه می شود که او را به دار بیاویزند، به جان حضرت موسی توطیه قتل می شود که او مجبور به فرار می شود، علیه پیامبر گرامی ما، توطیه های مختلفی صورت می گیرد که تقریباً دو توطیه بزرگ در مکه و بیش از سه توطیه بسیار خطرناک در مدینه علیه پیامبر گرامی ما صورت می گیرد، یک توطیه خطرناکی از منبر مذهب، از منبر دین به نام مسجد ضرار صورت می گیرد.

ما می بینیم که علیه جان یاران پیامبر توطیه صورت می گیرد، علیه عمر فاروق، علیه عثمان بن عفان، علیه علی بن ابی طالب توطیه صورت می گیرد که در این توطیه آن ها جان خود را از دست می دهند و جام شهادت می نوشند. اسلام همیشه مخالف تروریزم بوده، امروز باید بشریت و جامعه جهانی، این مسئله را بفهمد که اصلاً تروریزم نه مذهب دارد، نه ملت، تروریزم به هیچ مذهبی، به هیچ ملتی مربوط نیست، اگر کسانی به نام مسلمان، اگر اسامه بن لادن، اگر طالبان و غیر اینان دست به اعمال تروریستی می زنند، این ها مربوط به اسلام، مربوط به جامعه اسلامی و مربوط به امت اسلامی نیست.

ما می بینیم که همه دنیا، دنیای اسلام، سیاست مداران مسلمان، حادثه وحشتناکی را که در ایالات متحده آمریکا، در واشنگتن و نیویارک صورت گرفت، محکوم کردند، بلی اگر زعمای سیاسی، در ریاض و تهران و قاهره و خلیج و دولت اسلامی^۱ این را تقبیح کردند، رهبران مذهبی صادق و مراکز علمی، از منبرهای دینی هم این حادثه و این جنایت را تقبیح کردند.

۱. منظور حضرت استاد • - دولت اسلامی افغانستان است، که رهبری آن را خود به دوش دارد. «مرکز تدوین»

پس تروریزم یک عملی است که اولین آماج دشمنی او اسلام است و اولین اعلان جنگی که اسلام هم دارد بر ضد تروریزم است.

برادران عزیز!

مطلب دیگری را که باید به آن اشاره کنم، سروصدهایی است که گویا با شهادت برادر ارجمند ما انجینیر مسعود، مجاهدین ممکن به کشمکش‌های داخلی روبرو شوند، این شایعه دشمنان است. مجاهدین، رهبران جبهه متحد، ملت مؤمن افغانستان و آنانی که به آرمان برادر شهیدشان انجینیر مسعود صادق بوده باشند، وحدت و یکپارچگی، وحدت ملی، هم‌بستگی در سنگر، هم‌بستگی در مقاومت، همدلی در جهاد، شعار و راه و رسم زندگی آنان است که هرگز آن را ترک نمی‌کنند.

با شهادت برادر عزیز مسعود، انگیزه جدیدی؛ یعنی انگیزه انتقام خون مقدس او، در دل پاسبان سنگردار مجاهد ما به قوت شعله‌ور است و تا انتقام از دشمن نگیرند، تا لکه ننگی را که در تاریخ افغانستان به نام طالب به میان آمده، تا لکه‌های ننگ تروریستی را که در کشور ما به میان آمده و ملت پرغور و ملت امن‌پسند و صلح‌طلب ما را در مجامع بین‌المللی می‌خواهند، بدنام بکنند، تا این لکه‌های ننگ را از کشور پاک نکنند، تا دوباره غرور و افتخارات افغانستان را مثل همیشه حفظ نکنند، تا استقلال افغانستان را به صورت کامل تأمین نکنند، تا همه دشمنان را از کشور بیرون نرانند، هرگز سلاح بر زمین نمی‌گذارند. ملت ما یک ملت واحد است، ملت یکپارچه است و ما امیدواریم، یاران هم‌سنگر انجینیر مسعود، قسمی که در دوران زندگی او، با شهادت و دلیرمردی، در برابر دشمن می‌جنگیدند، بعد از شهادت او، از عهده دو وجیبه‌ای که به‌دوش‌شان افتاده است، برآیند وجیبه جهاد و مقاومت؛ وجیبه حفظ میراث برادر بزرگ و قهرمان و سنگردار بزرگ‌شان که به‌دوش یکایک اینان افتاده است. امروز اینان دیگر وقتی که در سنگر قرار می‌گیرند، تنها یک وجیبه خود را ندارند؛ بلکه وجیبه حمل رسالت برادر شهیدشان مسعود را هم به‌دوش دارند.

لذا قسمی که برادر ارجمندی دیگری پیشتر اشاره کرد که امروز هر سنگردار ما، او پیام مسعود را با خود دارد، یقیناً که امروز فرد فرد شما با مسئولیت‌های سنگینی روبرو خواهید.

برادران عزیز!

از اینکه آفتاب است، وقتی شما را زیاد نگیرم، یکبار دیگر به روان برادر شهیدمان، قهرمان عزیز، سپهسالار جهاد، فرزند رشید کشور، سیمای تابناک و درخشنده تاریخ افغانستان - که عظمت‌های گذشته افغانستان، یادهایی از آریانای کهن، از خراسان بزرگ، از افغانستان متحد، در وجود او و در سیمای او، در آرمان او، در آرزومندی او محسوس می‌شد، درود می‌فرستم و امیدواریم که شما برادران، اخلاق عالی، راه و رسم بسیار ارزشمندی را که او در زندگی به‌عنوان یک درس عملی به فردفرد شما داده بود، هر یک شما باید، صدق و اخلاص خود را نسبت به او، از طریق تمثیل ارزش‌های عالی‌ای که در وجود برادر قهرمان‌تان وجود داشت ثابت کنید.

انجینیر مسعود تنها یک سپهسالار نظامی نبود، او یک شخصیت بسیار عالی و بزرگ سیاسی و فرهنگی بود، تقوی و طهارت، ایمان و تعهد او، یقیناً یک حقیقتی است فراموش‌ناشدنی. همه باهم دست‌به‌دست همدیگر بدهید! در وحدت و یکپارچگی می‌شود که به‌صورت متحد، آرمان‌های این برادر بزرگ خود را تا سرحد پیروزی برسانیم.

امیدواریم که روزی فرا برسد که آرمان این برادر عزیزتان، از طریق بیرون‌راندن تمام نیروهای تجاوزگر، سرکوبی تمام دشمنان، تأمین وحدت ملی، استقلال و آزادی کشور به‌صورت عینی به‌ظهور بیاید؛

﴿وَيَوْمَئِذٍ يُفْرِحُ الْمُؤْمِنُونَ بِنَصْرِ اللَّهِ..﴾^۱

﴿..أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ﴾^۲

۱. روم / ۴. ﴿فِي بَضْعِ بَسِينٍ لِلَّهِ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلِ مَنْ بَعْدَ وَيَوْمَئِذٍ يُفْرِحُ الْمُؤْمِنُونَ * بِنَصْرِ اللَّهِ يَنْصُرُ مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ﴾ ([فرجام] کار در گذشته و آینده از آن خداست و در آن روز است که مؤمنان از یاری خدا شاد می‌گردند * هر که را بخواهد یاری می‌کند و اوست شکست‌ناپذیر مهربان) «مرکز تدوین»

۲. بقره / ۲۱۴. ﴿أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخَلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مَسْتَهْمِبًا وَالصَّوْرَةُ وَزُلْزَلُوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصْرُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ﴾ (ایا پنداشتید که داخل بهشت می‌شوید و حال آنکه هنوز مانند آنچه بر [سر] پیشینیان شما آمد بر [سر] شما نیامده است، آنان دچار سختی و زیان شدند و به [هول و] تکان درآمدند؛ تا جایی که پیامبر [خدا] و کسانی که با وی ایمان آورده بودند، گفتند: پیروزی خدا کی خواهد بود؟ هشدار که پیروزی خدا نزدیک است!) «مرکز تدوین»

﴿..الَيْسَ الصُّبْحُ بِقَرِيبٍ﴾^۱

مسعود عزیز! روح شاد، یادت گرامی و راحت جاویدان باد.

﴿..إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾^۲

۱. هود / ۸۱. ﴿قَالُوا يَا لَوُطُ إِنَّا نُسَلُّ رَبِّكَ لَنْ يَصِلُوا إِلَيْكَ فَأَسْرَبَ إِلَيْكَ بِقِطْعٍ مِنَ اللَّيْلِ وَلَا يَأْتَتْكَ مِنْكُمْ أَحَدٌ إِلَّا أَمْرَاتُكَ إِنَّهُ مُصِيبُهَا مَا أَصَابَهُمْ إِنَّ مَوْعِدَهُمُ الصُّبْحُ أَلَيْسَ الصُّبْحُ بِقَرِيبٍ﴾ (گفتند: ای لوط! ما فرستادگان پروردگار تویم، آنان هرگز به تو دست نخواهند یافت، پس پاسی از شب گذشته خانواده‌ات را حرکت ده و هیچ‌کس از شما نباید واپس بنگرد؛ مگر زنت که آنچه به ایشان رسد، به او [نیز] خواهد رسید، بی‌گمان وعده‌گاه آنان صبح است؛ مگر صبح نزدیک نیست.) «مرکز تدوین»

۲. بقره / ۱۵۶. ترجمه و معانی آیت مبارکه گذشت. «مرکز تدوین»

خطابهٔ یک صد و هشتم
در مجلس سوگواری شهید احمد شاه مسعود،
قهرمان ملی کشور

زمان: ۱۴ قوس ۱۳۸۰ هـ ش؛
مکان: مسجد پل خشتی، کابل؛ افغانستان.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿۱﴾ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رَجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ
فَمِنْهُمْ مَن قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَن يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا ﴿۲﴾
هم‌وطنان عزیز! ملت قهرمان و باشاهت افغانستان!

بار دیگر شهادت چهره تابناک جهاد و مقاومت، هم‌سنگر قهرمان، انجنیر احمدشاه مسعود را به شما ملت ایثارگر، هم‌سنگرداران عزیز و خانواده‌های شهدا تسلیت می‌گویم.

کشور ما افغانستان، سرزمین مردان بزرگ تاریخ است، که نام و کارنامه‌های بزرگ‌شان نه تنها در سطح کشور و منطقه؛ بلکه در سطح جهان انعکاسات و بازتاب عظیمی داشته است.

کوه‌پایه‌های افغانستان و دره‌های مردخیز کشورمان در ابعاد مختلف، شخصیت‌های بزرگی را تقدیم جامعه انسانی کرده‌است، افغانستان عزیز، تنها زادگاه سنایی، مولوی، غزنوی، احمدشاه بزرگ، مردان فکر، فرهنگ، حکمت و فلسفه نیست؛ بلکه مهد پرورش شخصیت‌های بزرگی است که به‌عنوان چهره‌های آزاده و مقاوم - که در برابر مشکل‌ترین بحران‌های کشور - بزرگ‌ترین کارنامه‌هایی را انجام داده‌اند.

در دوران معاصر و در رستاخیز بزرگ ملت مسلمان، چهره تابناک انجنیر احمدشاه مسعود، به‌حیث یکی از فرزندان بزرگ عصر ما؛ تا سالیان درازی در صفحات تاریخ پرافتخار ما ثبت بوده و فرزندان مؤمن و نسل‌های امروز و فردای کشور، خاطرات جهاد و مقاومت و ثبات این بزرگ‌مرد همیشه‌درسنگر

۱. احزاب / ۲۳. (در میان مؤمنان مردانی هستند که در پیمانی که با الله بسته‌اند، راست بوده‌اند، برخی پیمان خود را به‌سر برده‌اند و شربت شهادت سرکشیده‌اند و برخی - نیز - در انتظارند، آنان هیچ‌گونه تغییر و تبدیلی را به عهد و پیمان خود راه نداده‌اند.) «مرکز تدوین»

را، در وجدان ملی و حافظه تاریخ پرافتخار کشورشان الی قیام قیامت حفظ خواهند کرد.

سرزمین ما، کشوری است که شاهد بحران‌های عظیم و تجاوزهای بی‌رحمانه‌ای، از شمال و جنوب بوده، که استقلال ملی، تاریخ، فرهنگ، آزادی و افتخارات ملت را همیشه آماج تجاوز خود قرار داده است؛ اما این ملت پابرهنه که از وسایل و امکانات کافی در طول تاریخ مبارزات شکوهمند خود دور بوده، در برابر تجاوز ایستاده است؛ بلی توازن و مقاومت‌ها، هیچ‌گاهی با قدرت متجاوز برابر نبود؛ اما تنها یک چیز عامل پیروزی این ملت گردیده و آن ایمان عمیق و احساس آزادی و پایداری در میان مردم قهرمان و باشهامت ماست.

در آن روزهایی که یورش خونین قشون سرخ در افغانستان آغاز شد، دنیا به زعم خودشان فاتحه این ملت را خوانده بودند، تصویری کردند که دیگر استقلال، آزادی و افتخارات تاریخی این ملت برای همیشه از میان رفت و به عنوان یکی از جمهوریت‌های اتحاد شوروی متوفی، در خواهد آمد، آن روز، هیچ‌کس باور نمی‌کرد که روزی تاریخ و جهانیان شاهد شکست قشون سرخ به دست ملت مظلوم افغانستان بوده باشد، که با سلاح‌های کهنه، خنجرهای زنگ‌زده و تفنگ‌های خودساخته مجهز بودند. آن زمان تصور می‌شد، دیگر داستان افغانستان خاتمه یافته و این کشور دیگر در جغرافیای دنیا وجود نخواهد داشت.

خوش‌بین‌ترین مردم چنین تصور داشتند که جهاد و مقاومت ملت افغانستان، حیثیت انتحار را دارد. بعضی‌ها می‌گفتند: «اینان اصلاً دیوانه‌اند که در برابر تهاجم هولناک قشون سرخ، هوای مقابله را در سر می‌پروراند.»

من هرگز فراموش نمی‌کنم که در محیط هجرت و آوارگی بودیم، بعد از اینکه حمله قشون سرخ شروع شد، در یکی از پوهنتون‌های پاکستان در شهر «مُلتان» از من دعوت به عمل آمد تا روی اوضاع و قضایای کشور سخنرانی کنم، استادان پوهنتون در سخنان‌شان کنایتاً مرا تسلی می‌دادند و می‌گفتند که «خیر باشد استاد! اگر جهان اسلام افغانستان را از دست داد، ما و دیگران علیه کمونیسم مبارزه را ادامه داده، تلاش می‌ورزیم تا انتقام شما را بگیریم.»

من در پاسخ‌شان گفتیم: دوستان عزیز! من از همین منبر پوهنتون به شما اعلان می‌کنم و اطمینان می‌دهم، که این‌شاء‌الله نه‌تنها افغانستان آزاد می‌شود - چون هر تجاوزگر در افغانستان پوزش به خاک مالیده شده - بلکه قشون سرخ با رسوایی، ذلت و زبونی از افغانستان خارج خواهد شد. البته این حرف‌ها در آن روز، حرف‌های مبالغه‌آمیزی بود و کم‌تر مردم آن را جدی می‌گرفت؛ اما به همت سنگردارن و فرزندان باشهامت و باایمان این سرزمین و به همت احمدشاه مسعود و یاران هم‌سنگرش، سرانجام قشون سرخ درهم شکست، که نه‌تنها متجاوزین در افغانستان شکست خوردند؛ بلکه کمونیزم بین‌المللی از بین رفت و جغرافیای منطقه تغییر خورد و ملت‌های بسیاری، از زنجیر اسارت آزاد شده و تحوّل بزرگی در دنیا به‌میان آمد، دیوار برلین برچیده شد، جنگ سرد خاتمه یافت و جهان دوقطبی به یک قطبی تبدیل شد؛ اما وجدان اخلاقی بشریت در مقام سکوت عمیق فرو رفت و دنیا هرگز حق اخلاقی‌ای را که ملت افغانستان بر آنان داشت، متوجه آن نشد، به جای آن توطیه‌های آغاز شده و جنگ‌های جدیدی به‌میان آمد.

به منظور بدنامی جهاد، مجاهدین و کارنامه‌های بزرگ تاریخی این ملت و برای ضربه‌زدن به مبارزات اسلامی و ملی ما، عناصر نفوذی در میان مجاهدین و دست‌های از بیرون با هم شریک توطیه شدند؛ تا عظمت این ملت در جهان کوبیده شود و غوغایی به راه انداختند که رهبران جهادی این ملت به‌خاطر کسب قدرت جنگیده بودند.

اکنون که پای منافع در میان آمد، یاران دیرروز، دشمنان امروز شدند و با اصطلاح با چنگ و دندان، علیه یکدیگر به مقابله پرداخته و عظمت خون شهدا و افتخارات تاریخی ملت را برباد دادند، در حالی که این اتهامات در مورد همه جبهات جهادی واقعیت ندارد.

البته نمی‌توان منکر شد، هستند کسانی که همیشه در طول مبارزات تاریخی کشور، جز به منافع شخصی خود به چیز دیگری نمی‌اندیشند؛ اما جریان جهاد و مقاومت یک جریان پاک و هدف‌مندی بوده و است و آرمان مجاهدین عزیز و شهدای گلگون‌قبای آن، جز سربلندی اسلام، آزادی ملت افغانستان، ایجاد افتخارات عظیم و تاریخی به مردم، چیز دیگری نبوده‌است.

اما عناصر توطیه‌گر در راه بدنامی جهاد و مجاهدین از هیچ دسیسه و هیچ جنایتی دریغ نکردند، که حتی منجر به ویرانی شهر کابل گردید؛ اما آنچه در تاریخ گذشته معاصر، یک واقعیت تلخ بوده است، این است که در میان ملت‌ها، در جریان مبارزات تاریخی و در میان صفوف مبارزان آزادی خواهی، عناصر خودفروخته و توطیه‌گری بوده و می‌باشد که باعث بدنامی جهاد شده و به این ترتیب باردیگر در برابر توطیه آنان، سنگرداران مؤمن، مقاومت کرده و توطیه‌ها را خنثی کرده‌اند.

امروز به لطف الهی شاهد دومین مرحله‌ای از جهاد مجاهدینیم، که مسلماً همه افتخارات آن مربوط به همان شهدایی است که در رأس شان سپه سالار جهاد احمدشاه مسعود و سایر هم‌سنگران عزیزشان در نقاط مختلف کشور قرار دارد. امروز ماوشما مرحله جدیدی از تاریخ کشور خود را آغاز کرده‌ایم که همه باید متوجه دسایس بوده باشیم، این مطلب را من به همه نسل‌های جوان، به فرماندهان مؤمن مان و وارثین شهدا می‌رسانم، که رستخیز این ملت برای چه بوده، چه آرمانی داشته و این شهدا عزیز ما برای چه می‌اندیشند؟

قرآن کریم این حقیقت را برای همه ماوشما روشن ساخته، آنجا که در

سوره احزاب می‌فرماید:

﴿مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَن قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَن يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا﴾

قرآن چه بیان شیوایی دارد!! در این آیات متبرکه، قرآن مردانی را مورد تمجید قرار می‌دهد، که از خود شهامت و مردانگی نشان داده و تا سرحد شهادت، مقاومت کرده و هیچ‌گاه سنگر را ترک نگفته‌اند، آنجا که می‌فرماید:

﴿مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ..﴾

از میان مسلمانان، مردانی هستند که به پیمانی که با خداوند - جل و جلاله - بستند، در آن صادقانه عمل کردند، به بیعتی که با خدای خود کرده‌اند و به تعهدی که با مسلمانان بستند، صادقانه عمل کردند.

﴿فَمِنْهُمْ مَن قَضَىٰ نَحْبَهُ﴾ گروهی از این مردان بزرگ، افتخارانه در این راه جان دادند؛

﴿وَمِنْهُمْ مَن يَنْتَظِرُ﴾ گروهی دیگری از این مردان، در انتظار شهادت در

سنگ‌های‌شان کمر بسته نشسته‌اند؛

﴿وَمَا بَدَلُوا تَبْدِيلًا﴾ و بیعتی که با خدای خود و تعهدی که با مردم، اندیشه و فکر خود کرده‌اند، هرگز فراموش نخواهند کرد.

شهادای عزیز و فرماندهان قهرمان ما، بارها در لحظات حسّاسی که در میان مرگ و زندگی قرار داشته‌اند، با درک این حقیقت که جهاد افغانستان با نام دین، آزادی و به‌نام مقابله با استبداد و دفع مداخله و تجاوز خارجی، آغاز یافته، هیچ‌گاهی تسلّط خارجی در امور بیگانگان را نپذیرفته‌اند.

روس‌ها می‌خواستند مهره‌هایی ایجاد بکنند و کسانی که طالبان را آوردند، می‌خواستند مهره‌های جدیدی را در این کشور پیاده کنند؛ اما این، هیچ‌وقت، اجنبی و خارجی را نمی‌پذیرد. هرگز آنانی را که مخالف ارزش‌های ملی بوده باشند، نمی‌پذیرد، و به همین اساس من یقین دارم که یاران وفادار و هم‌سنگران صادق این سپه‌سالار شهید و سایر شهدای جهاد و مقاومت، که از این حقیقت آگاهی دارند که یاران فقیدشان از حریم اسلام، آزادی و حریم تاریخ، افتخارات و غرور ملی خود دفاع می‌کردند و در آن راه، جام شهادت نوشیدند، پس غرورشان هرگز اجازه نمی‌دهد - تا به هیچ قدرتی تسلیم شوند و یا در خدمت منافع دیگران قرار بگیرند.

برادران عزیز!

جبهات جهادی راستین، از روزهای اول مبارزه، آرمان و هدفی جز خدمت به اسلام، دفاع از مردم، مقابله با تجاوز خارجی نداشتند و به این آرزو نبودند که حتماً قدرت را به‌دست می‌گیرند؛ اما عناصر وابسته به دشمنان، در میان صفوف جهاد و توطئه جهات خارجی بعد از پیروزی، در برابر قشون سرخ - که عامل اساسی برخوردهای خونین بوده - زمینه تبلیغات زهر آگین را علیه دولت اسلامی و مجاهدین فراهم ساخت، در حالی که دولت اسلامی هدفی جز تأمین صلح و امنیت نداشت. چون جبهه جهاد و مقاومت در برابر طالبان، در آستانه پیروزی قرار گرفت، قبل از داخل شدن به کابل اعلان کردیم: ما آرزو نداریم به زور توپ و تانک حکومت کنیم، زمانی که کابل آزاد گردد، زمینه را به یک اداره انتقالی آماده می‌سازیم و اینک این پروسه را آغاز کرده‌ایم.

طالبان با عملکرد منحرف خود، باعث بدنامی مسلمانان شدند و

محروم کردن طبقهٔ نسوان کشور از کار و تعلیم و آن هم، به نام اسلام، یک دسیسهٔ خطرناک دیگری بود، در حالی که تعالیم اسلامی نه تنها اینکه مخالف تعلیم و کار زنان نیست؛ بلکه آموختن علم را بر مرد و زن فرض گردانیده و برای زنان حق کار و فعالیت را داده است. البته اسلام به انحراف اخلاقی و فساد اجتماعی اجازه نمی‌هد و فساد اخلاقی را عامل انحطاط و از بین رفتن ملت‌ها و تمدن‌ها می‌داند.

به هر حال، تا آنجا که به مسئلهٔ تعیین زعامت سیاسی ارتباط دارد، آرزومندی ما آن است که افراد ملت با انتخاب آزاد و بدون ترس و هراس، تهدید و ارعاب، در فضای مطمئن، زعامت سیاسی و نمایندگان‌شان را برگزینند.

برادران عزیز!

اکنون ما، با کارنامه‌هایی که طالبان انجام دادند، باردیگر در برابر یک آزمون بزرگ تاریخی قرار داریم، هر چند طالبان در میان نیستند؛ اما به یک مطلب مهم، توجه نسل جوان و خواهران را معطوف می‌سازم:

انحرافات و کج‌سلیقه‌گی‌های طالبان را - که با علم و تمدن در مخالفت است - نمی‌شود به پای تعالیم زندگی‌ساز اسلام بست، چهرهٔ تابناک اسلام از غبار سیاه‌کاری‌های این گروه، پاک و مبراست.

نباید اجازه داد مخالفان دین و فرهنگِ ملت ما، تحت عنوان مخالفت با طالبان با اسلام و ارزش‌های دینی و ملی ما ستیزه‌جویی کنند، نماز و مسجد، مبارزه با منکرات به طالبان تعلق ندارد، دفاع از احکام شریعت، مربوط به طالبان نیست.

آری؛ شهدای عزیز ما، به‌خاطر اسلام، مردم و آزادی کشور و در راه پیاده‌کردن شریعت، جان‌های شیرین خود را قربانی کردند.

برادران عزیز و گرامی!

امیدوارم در سراسر کشور عزیزمان، صلح و امنیت حاکم گردد و همه افغان‌ها در فضای اخوت و برادری، دست به‌دست همدیگر بدهیم و به آبادی کشور ویران خویش پردازیم.

خداوند 'روح شهدای ما را شاد داشته باشد و به وارثین شهدای عزیز توفیق عطا فرماید؛ تا راه‌شان را ادامه داده و آرمان‌های شهدای عزیز خود را

پاسداری کنند.

أَقُولُ قَوْلِي هَذَا، وَأَسْتَغْفِرُوا اللَّهَ لِي وَلَكُمْ وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ
وَبَرَكَاتُهُ.

خطابهٔ یک صدونهم
در نماز جمعهٔ ماه مبارک رمضان

زمان: ۱۶ قوس ۱۳۸۰ هـ ش؛
مکان: مسجد حاجی یعقوب، کابل، افغانستان.

قال الله الحكيم: ﴿شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ...﴾^۱

روزه‌داران مسلمان! هم‌وطنان گرامی!

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ!

فريضة روزه، یک سنت الهی و یک حکم خداوندی است که بر همه مسلمانان مربوط ادیان مختلف در طول تاریخ فرض گردانیده شده است. خداوند^۱ برای اصلاح جامعه انسانی و برای اینکه انسان‌های مفید و پرهیزگار به میان بیاید، روزه را بر آنان فرض گردانیده است. باید بیندیشم که مشکلات انسان‌ها در زندگی از کجا نشأت می‌کند و دشمن اساسی انسان چیست؟

در شناخت انسان، عنصر اساسی در وجود خود انسان نهفته است. انحراف شخص، باعث تباهی اجتماع انسانی می‌گردد، بناءً اسلام برای اصلاح آن یک سلسله دستورهای اصلاحی را تحت عنوان عبادت تنظیم می‌کند. خداوند^۱ برای بندگان خود یک دوره تربیتی را می‌گذارد، همین «ماه مبارک رمضان» یک دوره تربیتی است؛ تا مؤمن روزه‌دار غرایز سرکش خود را مهار سازد و در جایی که امکان خوردن و نوشیدن را داریم، از آن امتناع ورزیم،

۱. بقره / ۱۸۵. ﴿شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ وَالْفُرْقَانِ فَمَن شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ وَمَن كَانَ مَرِيضًا أَوْ مَرِيضًا أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ وَلِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ وَلِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدَاكُم وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾ (ماه رمضان [همان ماه] است که در آن قرآن فرو فرستاده شده است، [کتابی] که مردم را راهبر و [متضمن] دلایل آشکار هدایت و [میزان] تشخیص حق از باطل است. پس هرکسی از شما این ماه را درک کند، باید آن را روزه بدارد و کسی که بیمار یا در سفر است، [باید به شماره آن] تعدادی از روزهای دیگر [را روزه بدارد] خدا برای شما آسانی می‌خواهد و برای شما دشواری نمی‌خواهد؛ تا شماره [مقرر] را تکمیل کنید و خدا را به پاس آنکه رهنمونی‌تان کرده است، به بزرگی بستابید و باشد که شکرگزاری کنید.) «مرکز تدوین»

این فقر اجباری برای انسان‌ها، تعلیم و تقوی و فضیلت را می‌دهد. انسان در این ماه پرفیض، با پروگرام و وقت‌شناس می‌شود. حیثیت انسانی را می‌یابد که خود را درست از لحاظ ذهنی و اخلاقی کنترل کند. واقعاً اگر انسان مطابق با برنامه الهی تربیه شود، دیگر این کشمکش‌ها، برخوردها و جنگ‌ها در جامعه بشری به وجود نمی‌آید - اینکه امروز، در جامعه خودمان شاهد مصیبت‌هایی می‌باشیم ملت مظلوم ما متحمل شد، بخشی از مسئولیت‌های آن به خودمان در داخل کشور برمی‌گردد.

متأسفانه به اصول اسلامی درست عمل نشد، عده‌ای خواستند اصول اسلامی را به شکل شعارمبشانه آن پیاده بکنند، چه این اعمال در صفوف مجاهدین صورت گرفت و چه بعد از مجاهدین، مظالمی که طالب‌ها بر این مردم روا داشتند، ظلمی بود که طبیعت سرکش انسان‌هایی که به نام اسلام حرف می‌زدند و ارزش‌های اسلامی و اخلاقی و انسانی را زیر پا می‌گذاشتند، مرتکب می‌گردند.

به همین اساس؛ تنها به حلوا گفتن دهن شیرین نمی‌شود، به شریعت گفتن محض جامعه متشرع نمی‌گردد؛ تا وقتی که شریعت عملاً در تمام ابعاد زندگی تطبیق نشود، انسان‌ها احساس آرامش نمی‌کنند، دانشمندان اسلامی می‌گویند: «در جامعه هر چیزی و هر عملی که به نفع انسان بوده باشد، عملی است مطابق شریعت و هر چیزی که به ضرر حقیقی انسان تمام شود، مخالف شریعت است.»

دین برای حفظ جان انسان آمده که به ناحق کشته نشود، دین به خاطر حفظ مال مسلمان‌ها آمده که دزدی، دستبرد، چور و چپاول نشود، کرامت انسان حفظ شود، اگر دیدید، مجاهدی مال‌تان را دزدید، بدانید که آن شخص مجاهد نیست، طالبان که دیروز به نام شریعت مردم را شلاق می‌زدند و ظلم می‌کردند، اصلاً شریعت را توهین می‌کردند، شریعت اسلام دین امنیت و نجات است، نه دین شکنجه و سرکوبگری.

برادران مجاهدان که در راه اسلام قربانی‌ها دادند، زحمات زیادی کشیدند، کوه به کوه، دره به دره، به خاطر دفاع از آبرو و حیثیت وطن‌شان و حفظ حیثیت اسلام عزیز، جهاد نمودند، این‌ها امانت بس بزرگی را به دوش دارند،

ملت قهرمان افغانستان هم که رنج‌های بی‌شماری را متحمل شده، آوارگی و محرومیت‌های زیادی دامن‌گیرش گردیده‌است، امروز در یک مرحله‌ جدیدی از تاریخ خویش قرار دارند.

باید همه متوجه شویم که این خون‌هایی که در سنگر دفاع از دین، در سنگر دفاع از مقدّسات اسلامی ریختانده شده‌اند، هدف‌شان معلوم است، این شهادی که ماوشما دادیم، این آوارگی و هجرت، همه به‌خاطر دین بوده؛ تا ملت مسلمان افغانستان به‌حیث یک ملت سربلند، مستقل و چون ملت مؤمن زندگی کنند.

نمازگذاران عزیز!

هر ملت از خود یک سلسله افتخاراتی دارد، افتخارات ملی ما چیست؟ ماوشما در تاریخ، بزرگ‌ترین افتخارات را داریم. خوب افغانان به چه می‌توانند بنازند؟ به مبارزات ملی و تاریخی‌شان می‌توانند بنازند. ما ملتی هستیم که در برابر هیچ تجاوزی سر خم نکرده‌ایم. در دوران استعمار، هم چون ملت‌های دیگر محکومیت را قبول نکرد؛ زیرا غرور و افتخارات تاریخی ما، مربوط به روحیه آزادمنشی و استعمارستیزی ماست.

ملت ما، ملت متدین است. هر زمانی که استعمارگران - چه سرخ و چه سیاه و از هرجایی - به قصد استیلای این کشور آمده‌اند، با جواب دندان‌شکن مواجه شده‌اند. قیام مردم ما، اسلامی بوده و تمام قهرمانان ملی ما، قهرمانان مسلمانی بوده‌اند که به‌نام خدا و به‌نام دین خدا قیام کرده‌اند.

اگر احساس دینی از این ملت گرفته شود، جای آن باقی نمی‌ماند که جانبازی کنند، یا فرزندان خود را به سنگرها روان بکنند؛ تا کشته شوند. آری؛ اگر مسئله دین در میان نباشد، پس برای چه هدفی کشته شوند؟ البته افغان‌های باایمان آماده‌اند، برای حفظ و سربلندی ملت مؤمن افغان کشته شوند.

عنصر دیگری که در این ملت وجود دارد، آن است که این مردم، وطن‌دوست بوده و سرزمین اسلامی خود را دوست دارند. این صخره‌های سخت را - که فرزندان این ملت، قدم‌به‌قدم در دفاع از آن، خون‌های پاک خود را ریختانده‌اند - دوست دارند. افغان‌های مؤمن هرگز خاک‌فروش و

وطن فروش نبوده، برای هیچ قدرت اجنبی اجازه نداده‌اند که در سرزمین‌شان بیاید و رحل اقامت بیندازند.

قدرت‌های سرکش دنیا، وقتی که خواسته‌اند بر حریم این کشور تجاوز کنند، فرزندان این ملت قیام کرده‌اند؛ زیرا وطن خود را دوست داشتند و به اصل «حب الوطن من الایمان»^۱ باور داشته و دارند.

انسانی که مؤمن نبوده باشد، در سنگر دفاع از وطن و مردم، خود را فدا نمی‌کند. اگر امروز را به دیروز ارتباط ندهیم و ارزشی به کارنامه‌های پدران و نیاکان خود قایل نشویم، پس برای چه به افتخارات‌شان فخر بکنیم؟ ما که به خاطر حفظ تاریخ خود مُبارزه می‌کنیم، به‌علت اینکه ملت و تاریخ پدران‌مان، برای ما قدسیت دارد؛ لذا توجّه به این سه ارزش: اعتقاد خلل‌ناپذیر به تعالیم دینی، مَحَبّت بی‌پایان به سرزمین و وطن، علاقه و مَحَبّت به مردم و تاریخ‌مان، همیشه باعث افتخارات تاریخی و ملی ما بوده و مردم ما در مراحل از تاریخ‌شان متوجّه این ارزش‌ها بوده‌اند. هستند نیروهایی در داخل و خارج کشور که می‌خواهند پایه‌های اساسی این ملت را از بین ببرند، این ملت را ملت بی‌دین، وطن فروش، بی‌فرهنگ و بی‌تاریخ بسازند، که همه متوجه این خطر بوده باشیم.

اینکه ما امروز چرا از لحاظ علم و تکنالوژی پیشرفت نکرده‌ایم، علت آن، عدم توجّه به تعالیم دینی بوده‌است و در مراحلی که مردم ما به ارشادات اسلامی به‌صورت درست عمل می‌کردند، دستاوردهای درخشان و ناموران بزرگی در عرصه‌های مختلف علوم داشتند.

می‌بینیم که از سرزمین ما، مردان بزرگی چون شیخ الرئیس ابن سینا ظهور می‌کند، که شهرة جهان علم و فلسفه است. مگر از زمانی که تزلزل در اندیشه و عمل دینی ما، به‌میان آمد، زمانی که دین از سیاست جدا شد، به طرف ذلّت و وابستگی رفتیم.

افکار وارداتی با باورهای عمیق ملی و اسلامی ما جور نمی‌آید، فرصت تطبیق نیافت، به همین اساس حکومت‌های مان به سمتی روان گردیدند، که نه

۱. شماری این سخن را به پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم، نسبت می‌دهند که درست نیست؛ ولی در اینکه این اصل با روح دین و با پیام او سازگار است، در آن اشکالی نیست. «مرکز تدوین»

به درد دین خوردند و نه دنیا.

امیدواریم که از این به بعد، با استفاده از گذشته‌ها و تجارب تلخ و این همه قربانی‌ها، متوجه مشکل اساسی شویم و به احکام دینی رجوع کنیم؛ تا شود تحوّل مثبتی در زندگی ما به میان آید. نسل جوان ما مسئولیت‌شناس، وقت‌شناس و خداپرست باشد، و از این راه، جوانان سالم و ارزشمندی بار آیند. بدون اشتراک و رضایت مردم، هیچ دولت و نظامی نمی‌تواند کاری انجام بدهد، باید نظام‌ها از متن مردم ریشه بگیرند و بر اساس خواست مردم حکومت بکنند.

ملت ما متحد و یکپارچه، برای تطبیق واقعی ارزش‌های دینی، استقرار و امنیت واقعی در کشور و ایجاد فضای سالم، همه دست‌به‌دست همدیگر بدهند؛ تا این ویرانی‌هایی که مانند خنجرهای تیز، قلب هر انسان با احساس را جریحه‌دار می‌سازد، یک‌سره آباد شود.

بیاید که برادروار، در یک افغانستان سربلند و به‌حیث یک ملت آزاد و سرافراز، بازسازی کشور ویرانه خود را در همه ابعادش شروع کنیم.

أَقُولُ قَوْلِي هَذَا، وَأَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ لِي وَلِكُمْ.

خطابهٔ یک صد و دهم
در نماز جمعهٔ ماه مبارک رمضان

زمان: ۲۳ قوس ۱۳۸۰ خورشیدی؛
مکان: مسجد وزیر محمد اکبر خان، کابل، افغانستان.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿۱﴾ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ ﴿۲﴾ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ وَعَلَى آلِهِ؛ وَامَّا بَعْدُ:
فَاعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ ﴿۳﴾ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿۴﴾ إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ. ﴿۵﴾
﴿وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾^۳
برادران مؤمن! روزه‌داران گرامی!

خداوند^۱ در این آیاتِ بیناتِ قرآنِ عظیم‌الشان، فرموده‌اند که دین و راهی که انسان در زندگی خود انتخاب بکند، دین اسلام است. افرادی که غیر

۱. اعراف / ۴۳. ﴿وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غَلٍّ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ لَقَدْ جَاءَتْ رَبَّنَا بِالْحَقِّ وَنُودُوا أَنْ تُلَكُمُ الْجَنَّةُ أَوْرَثُوهَا بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ (هرگونه کینه‌ای را از دل‌های‌شان می‌زداییم [تا برادران در کمال صفا و صمیمیت در بهشت بسر برند] در زیر [قصرها و درختان] آنان رودبارها جاری می‌گردد. [خزَم و خندانِ خدای را سپاس می‌گذارند] و می‌گویند: خدایی را سپاسگزاریم که ما را بدین [نعمت] جاویدان و بی‌پایان رهنمود فرمود و اگر [لطف عمیم و فضل کریم] خدا [نبود و توسّط پیغمبران ما را توفیق عنایت نمی‌فرمود و] رهنمودمان نمی‌نمود، هدایت فراچنگ نمی‌آوردیم. واقعاً پیغمبران پروردگارمان حق آوردند [و حق گفتند و به‌سوی حق همگان را رهبری کردند. در اینجا از سوی فرشتگان خدا] ندا داده می‌شود که: این بهشت شما است [که در جهان به شما وعده داده شده بود و هم اینک] آن را به خاطر اعمال [بایسته و کردارهای شایسته‌ای] که انجام داده‌اید به ارث می‌برید.) «مرکز تدوین»

۲. آل‌عمران / ۱۹. ﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ وَمَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أُوْتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَعِيًا بَيْنَهُمْ وَمَنْ يَكْفُرْ بِآيَاتِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ﴾ (در حقیقت دین نزد خدا، همان اسلام است و کسانی که کتاب [آسمانی] به آنان داده شده، با یکدیگر به اختلاف نپرداختند؛ مگر پس از آنکه علم برای آنان [حاصل] آمد آن هم به سابقه حسدی که میان آنان وجود داشت و هر کس به آیات خدا کفر ورزد، پس [بداند] که خدا زودشمار است.) «مرکز تدوین»

۳. آل‌عمران / ۸۵. (و هر که جز اسلام دینی [دیگر] جوید، هرگز از وی پذیرفته نشود و وی در

آخرت از زبان کاران است.) «مرکز تدوین»

از این دین، راه دیگری را انتخاب بکند «فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ» هرگز خداوند آن را قبول نمی‌کند و اینان در آخرت مردمان زیان‌کارند.

دین‌داری برای انسان یک امر فطری است. در بدوی‌ترین و وحشی‌ترین جوامع انسانی - که حتی به نظم و قانون آشنایی نداشته باشند - یگانه چیزی که میان آنان وجود دارد و از احترام برخوردار است، دین می‌باشد.

جوامع شاید به فرهنگ، ادبیات، صنایع و یا قضایای مختلف زندگی معرفت نداشته باشند؛ اما اگر بدوی‌ترین انسان‌ها را از لحاظ تاریخی بررسی کنیم، می‌بینیم که هر جامعه به شکلی از اشکال، معتقد به دینی بوده و جامعه بی‌دین در طول تاریخ نبوده است.

تاریخ؛ انسان غیر متدین را نمی‌شناسد، انسانی که غیر متدین می‌شود، در قید صدها عبودیت و بندگی غیر قرار می‌گیرد. اگر انسان از محیط دین خارج شد، غلام صدها قانون ظالمانه‌ای می‌شود که ارزش آن بیشتر از دین نزدش قدسیت دارد؛ اگرچه امروز سراغی از آن جوامع نیست.

جامعه کمونیزم، جامعه‌ای بود که بر ضد اعتقادات دینی مبارزه می‌کرد و ادعا داشت که دین افیون ملت‌هاست؛ اما همان کمونیست‌ها قوانینی را بالای مردم خود تطبیق کرده بودند، که به هیچ شکلی از اشکال نمی‌توانستند و حق نداشتند از چوکات قوانین آن، خود را خارج بسازند؛ یعنی در زنجیر هزاران نظام فاسد و نظام‌های دکتاتور گیر شدند و قوانین سیستم کمونیزم را عبادت کردند، مثلاً به‌دست دهقانان چینی، کتاب‌های «ماوو»^۱ را می‌دادند، که آنان

۱. مانو تسه تونگ (مشهور به ماوو) تئوریسین مارکسیسم لنینیسم و سیاست‌مدار انقلابی کمونیست بود. وی جمهوری خلق چین را در سال ۱۹۴۹ با شکست دادن نیروهای چیانگ کای شک، رئیس جمهور وقت چین بنیان گذاشت. او تا پایان عمر در راس حکومت جمهوری خلق چین قرار داشت و این کشور جهان چندمی را به یکی از مهم‌ترین کشورهای دنیا در عرصه سیاست و اقتصاد تبدیل کرد. اگرچه روش‌هایی که وی در پیش گرفت مورد انتقاد برخی است. برداشت ماوو از مارکسیسم که به نقش برجسته دهقانان و روستاییان در انقلاب کارگری ایمان داشت و بر اهمیت فرهنگ به عنوان عنصری که می‌تواند بر اقتصاد سوسیالیستی تأثیر گذارد تأکید می‌کرد، به ماتونیسم معروف است، از سوی بسیاری از نیروهای مبارز در دنیا از جمله در ایران و نپال و پرو، پیروی می‌شد. از او به عنوان یکی از تأثیرگذارترین و مهم‌ترین شخصیت‌های سیاسی دنیا در قرن بیستم نام برده می‌شود. برای آگاهی بیشتر، می‌توان به کتاب «زندگی خصوصی مانو تسه‌تونگ» اثر دکتر لی جی سویی، پزشک مخصوص مانو مراجعه کرد. «مرکز تدوین»

کتاب‌ها را با دست‌ان‌شان بالا کنند، تا زراعت‌شان خوب حاصل بدهد. بلی آنان به این طریق از کتاب ماوو استمداد می‌جستند.

آنانی که از دین خارج و یا دور شده و علیه دین مبارزه کردند، در فرجام انسان‌های ذلیل و پستی شدند، که مجبورند هر لحظه از امر آن اطاعت بکنند. به این اساس؛ دین اسلام یگانه راه نجات بشریت بوده است. هیچ انسانی بر مبنای فطرتش نمی‌تواند که بی دین باشد. علمای جامعه‌شناسی می‌گویند که دین یکی از غرایز فطری است، قسمی که غریزه خوردن، نوشیدن، غریزه فطری وی است، به این ملحوظ خداوند 'اسلام را دین فطری گفته و مطابق به فطرت انسانی، نظام و قوانینی را برای انسان فرض گردانیده است.

به همین اساس؛ راهی برای سعادت و عزت انسان نیست، جز اینکه انسان متدین بوده باشد. تمام فجایعی که امروز در جهان دیده می‌شود، از قبیل جنگ‌های بزرگ انسانی، مشکلات بشری، بی‌رحمی‌ها، ظلم، استبداد و فحشا، همه آن‌ها زاده این است که انسان‌ها از محیط دین و از قوانین الهی دور شده، سرگشته و حیران گردیده و نتوانسته‌اند قانون و نظامی بسازند؛ تا زندگی‌شان را درست عیار کنند، اگر بخشی از زندگی‌شان را عیار کردند، ده‌ها بخش دیگری آن، به کلی ناقص مانده است.

یک دانشمند هندی روزی با یکی از علما و دانشمندان مغرب‌زمین صحبت می‌کرد، عالم غربی برای دانشمند هندی می‌گفت: «ما امروز فضا را تسخیر کردیم و بسیار آرام به طرف سیارات و کواکب در حرکتیم.» در مقابل، دانشمند هندی گفت: «راستی شما توانستید که آسمان را تسخیر کنید؛ اما نظام آدم‌گری را در کره زمین فراموش کردید! نمی‌دانید چگونه در زمین راه بروید، هر کجایی که پای‌تان می‌رسد، وحشت، ظلم و استبداد است، پرواز به کواکب و کیهان را آزموده‌اید؛ اما درست راه رفتن و انسانی زندگی کردن را در کره زمین از دست داده‌اید.»

به همین اساس؛ شما می‌بینید که امروز در کشورهای پیشرفته، دستگاه‌های علمی آن‌ها به ظاهر در خدمت انسان؛ اما در واقع در نابودی و بدبختی انسان به کار می‌رود، فابریکه‌های اسلحه‌سازی رقابت می‌نمایند، به خاطر اینکه سلاح‌های بسیار پیشرفته تهیه نموده و از آن به خاطر نابودی انسان‌های

محکوم در جهان سوم استفاده کنند. شمالی‌های متمدن، سلاح می‌سازند؛ تا جنوبی‌های عقب‌مانده را نابود کنند، فابریکه‌های اسلحه پشت این جنگ‌ها قرار دارند، در کشور خود ما، هم وضع همین است. آیا ملت ما می‌خواست که کشور خود را خراب بسازند؟

در عقب این جنگ‌ها، دست‌های مرموزی بود، طالب‌العلم‌ها، که اصلاً در نظام کشوری از خدمت نظام و عسکری معاف بودند؛ اما کدام دستی اینان را طوری استخدام کرد، که به‌حیث قدرت بسیار سرکوبگر و زشت به‌میان آیند، آیا واقعاً همین طالبان، این تانک‌ها و طیاره‌ها را به حرکت می‌آوردند؟

نه‌خیر؛ در اینجا به‌خاطر بدنام‌ساختن طلبهٔ دینی، برای سرکوب کردن انسان‌های مظلوم، به فروش رساندن سلاح‌های مختلف و مرگ‌بار و برای بدنام‌ساختن اسلام و مسلمانان دست‌های عقب‌پردهٔ جنگ را برنامه‌ریزی می‌کردند و بسیار دقیق برنامه‌ریزی می‌شد، طوری که امروز باید یک بررسی مجدّدی صورت بگیرد، که جریان طالب از کجا شروع شد؟ چطور رشد کرد؟ به چه شکل انکشاف یافت؟

طلبهٔ که اصلاً نمی‌شد برای مدت طولانی در یک مدرسه مدت زیادی به سر برند؛ بلکه سرگردان و بدون برنامهٔ دقیق از یک مدرسه به مدرسهٔ دیگری برای حصول درس، در حرکت بودند، از آنان یک گروه سرکوبگر، گروه منظم، در قسمت کارهای نظامی با یک پلان بسیار دقیق تنظیم شدند و در ساختن هیرویین و قاچاق مواد مخدر، افراد ماهری شدند.

قرار گفتهٔ آقای کرزی، در یکی از مناطق دوردست ولایت هلمند، یک دیپوی از دیپوهای مواد هیرویین و تریاک به‌دست آمده که ارزش مجموعی آن در حدود سه میلیارد دالر است!! این پلان‌گذاری‌ها از کجا آغاز و پشت سر این حرکات که‌ها بودند؟ اینان دشمنان دین، انسانیت و تمدن بودند، که به‌ظاهر می‌خواستند چهرهٔ مظلوم طلبهٔ ما را به جهانیان جنایت‌کار نشان دهند.

به هر حال؛ زمانی که انسان از محیط دینی دور گردد، بدبختی‌ها و مصیبت‌های بزرگی دامن‌گیر وی و جامعهٔ انسانی می‌گردد. در بسیاری از جوامع مسلمان، انقلاب‌ها و تحولات، اوضاع جدیدی را به‌میان می‌آورد، ماوشما هم در وضع جدیدی قرار داریم و افغانستان وارد مرحلهٔ جدیدی

از تاریخ خود گردیده و حیات تازه سیاسی و اجتماعی خود را آغاز می‌کند، یک تعداد افراد سواداتی پیرامون وضع آینده کشورمان داشتند، از جمله طی سفری که قبلاً به «پاریس» داشتم، در آنجا یکی از استادان سابقه‌دار پوهنتون کابل، که با من آشنایی داشت، پرسید که چه فکر می‌کنید، اگر در افغانستان دین از سیاست جدا باشد؟ یعنی اسلام تنها در مسجد باشد؛ نه اسلام سیاسی. البته وی تصور می‌کرد که من هم من حیث هم‌مسلك پوهنتونی آن، یکی از این راه را انتخاب بکنم.

به وی گفتم: این حرف، حرف بسیار کهنه‌ای است که در جوامع غربی به میان آمده، در جامعه‌ای که دین نداشت و یا به ظاهر مسیحی بود؛ اما مسیحیت حضرت عیسی Z را قبول نداشتند، مسیحیتی که انجیل برای مردم هدایت داده بود، به آن معتقد نبوده، مسیحیت آنان عبارت از مسیحیت ساخته و پرداخته یک مشت مردمی، بود که اصلاً هیچ نوع ارتباطی با دین حضرت عیسی Z ابن مریم نداشت، آنان می‌خواستند یک سلسله راه و رسم انحرافی را به عنوان آیین حضرت عیسی Z، تبلیغ کنند؛ تا جامعه را در تاریکی، دور از علم، عقل و روشنایی‌ها نگاه دارند. بلی یک نظام غیرفطری و حرف‌های انحرافی را به نام دین تبلیغ می‌کردند، که سرانجام مردم به جان رسیدند، دانشمندی اگر اختراعی می‌کرد، آن را می‌سوختانند، اگر کسی یک حرف معقول و منطقی را پیشنهاد می‌کرد، علی‌الفور برضد او قیام می‌کردند، یک محاکم تفتیش را به خاطر سرکوب دانشمندان ساخته بود؛ لهذا اروپاییان به جان آمده، برضد آنان شوریدند.

در کشور ما هم، آنانی که می‌خواستند طالبان را بدنام بکنند، توطیه کردند و به نام طالب، جنایات شرم‌آوری انجام یافت، طالبان واقعی هرگز این عمل غیراخلاقی و انسانی را انجام نمی‌دهند، در افغانستان هم، در یک مرحله‌ای، در دوران طالبان، محکمه‌های تفتیش عقاید ایجاد شده، که راه غلطی بود.

پیام سعادت‌آفرین حضرت عیسی بن مریم Z چه بود؟

مفاد این پیام حضرت عیسی این بود که اگر کسی سیلی شما را به پهلوئی چپ‌تان می‌زند، پهلوئی راست‌تان را نزدیک کنید؛ تا که جانب مقابل شرم بکند و احساس بکند که این ناروایی را چرا انجام داده‌است؟!

اما چنین پیامی، که پر از لطف و مرحمت بود، به‌عنوان یک پیغام سرکوبگر و تعلیمات بسیار ظالمانه معرفی شد، همه به جان آمدند، همان بود که اروپاییان فیصله کردند، برای نجات از انحرافات، سیاست را از سلطه کلیسا - که اصلاً با دین عیسی ارتباط نداشت - بیرون کنند؛ اما در دنیای اسلام چرا دین از سیاست جدا باشد؟

نخست؛ شاید کسانی بگویند که ما هم در دنیای اسلام می‌بینیم، مسلمانان و یا گروه‌هایی به‌نام مسلمان، روش‌های نادرست و غلطی دارند! ناگفته نباید گذاشت که دین ماوشما نسبت به ادیان دیگر، برای دوام رسالت خود، یک‌سلسله قوانینی دارد که لایتغیر است.

خداوند ' می‌گوید که اگر شما می‌بینید، کسی منحرف می‌شود، شما اعمال وی را به احکام قرآن تطبیق بدهید و مقایسه کنید.

قسمی که دواى قلبی را می‌برند در لا‌بر‌توار که آیا دواى خالص است یا غیر خالص؟! همچنین خدا ' و رسول خدا { هم، چنین چیزی را هدایت داده‌اند، وقتی شما می‌بینید یک تعداد مدعیان دین، راه‌های غلطی را انتخاب کرده، شما محکی دارید که خداوند ' در مورد آن، می‌فرماید:

﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا﴾^۱

کسی را شما دیدید که مدعی دین‌داری بود؛ اما روشش غلط، کارها و حرف‌های وی را با راه و رسمی که رسول اکرم { داشته، مقایسه کنید، که آیا مطابق آن است یا خیر؟! چون «اسوه حسنة» رسول خدا { می‌باشد. حتی رسول اکرم { می‌گوید که اگر کسی از من حدیثی را روایت می‌کند فوراً آن را قبول نکنید، آن را به کتاب خدا ' مقایسه کنید که مطابق آن است یا خیر؛ اگر مخالف باشد، قبولش نکنید، اگر صریحاً با عقل و یا امر بدیهی مخالف باشد، بفهمید که این حدیث صحیح نیست، راجع به راوی آن بررسی کنید که کدام منافع شخصی نداشته باشد.

یک روز، کسی در جمعی آمد، حدیثی را روایت کرد که:

۱. احزاب / ۲۱ (قطعاً برای شما در [اقتدا به] رسول الله سرمشق نیکوست، برای آن کس که به الله و روز بازپسین امید دارد و الله را فراوان یاد می‌کند.) «مرکز تدوین»

«البادنجان شفاء لكل داء»

یعنی؛ بادنجان برای هر دردی دواست.

محدّثی در آنجا حضور داشت، گفت: پسران کنید که این شخص کدام مزرعه بادنجان نداشته باشد! اکنون نیز وقتی کسی مال خود را به فروش می‌رساند، اعلان‌های فریبنده به کار می‌برد؛ تا متاع خود را به فروش رساند - وقتی که در مورد شخصی که به غلط حدیثی را به پیامبر اکرم ﷺ نسبت داده بود، تحقیق شد که مزرعه بادنجان داشته و دروغ گفته است.

مطلب دیگری که دنیا تازه با آن؛ در کشمکش و مبارزه می‌باشد، مسئله تروریزم است.

شما مشاهده کنید که دین مبین ما، در مرحله‌ای با تروریزم مبارزه کرده، که شاید هیچ‌کسی در فکرش خطور نمی‌کرد! در آغازین روزهای حیات رسول اکرم ﷺ این مبارزه شروع گردیده است، در سوره توبه آیه‌ای است که خداوند ^۱ می‌فرماید:

﴿وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا وَكُفْرًا وَتَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَإِصَادًا لِمَنْ حَارَبَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ مِنْ قَبْلُ وَلَيَحْلِفْنَ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا الْحُسْنَىٰ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ * لَا تَقُمْ فِيهِ أَبَدًا لِمَسْجِدٍ أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَىٰ مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُمْ فِيهِ..﴾^۱

می‌بینید، قرآن عظیم الشان یک مبارزه عملی را برضد تروریزم به رسول اکرم ﷺ تعلیم می‌دهد، آغاز توطئه تروریستی را یهودان، برضد رسول اکرم ﷺ انجام داده‌اند.

۱. توبه / ۱۰۷-۱۰۸: ﴿وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا وَكُفْرًا وَتَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَإِصَادًا لِمَنْ حَارَبَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ مِنْ قَبْلُ وَلَيَحْلِفْنَ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا الْحُسْنَىٰ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ لَا تَقُمْ فِيهِ أَبَدًا لِمَسْجِدٍ أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَىٰ مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُمْ فِيهِ فِيهِ..﴾ (و [از میان منافقان] کسانی هستند که مسجدی را بنا کردند و منظورشان از آن، زیان [به مؤمنان] و کفرورزی [در آن] و تفرقه اندازی میان مؤمنان [و درهم کوبیدن صفوف مسلمانان] و کمینگاه ساختن برای کسی بود که قبلاً با خدا و پیغمبرش جنگیده بود و [علم طغیان برافراشته بود] سوگند هم می‌خوردند که نظری جز نیکی نداشته‌اند [و تنها مرادشان خدمت به مردمان و اقامه نماز در آن بوده و بس] اما خداوند گواهی می‌دهد که آنان [در سوگند خود] دروغ می‌گویند * [ای پیغمبر!] هرگز در آن [مسجد ضرار] نایست و نماز مگذار مسجدی [مانند مسجد قبا] که از روز نخست بر پایه تقوی بنا گردیده است [و مراد سازندگان آن تنها رضای الله بوده است] سزاوار آن است که در آن برای ایستی و نماز بگذاری در آنجا کسانی هستند که می‌خواهند [جسم و روح] خود را [با ادای عبادت درست] پاکیزه دارند و خداوند هم پاکیزگان را دوست می‌دارد. «مرکز تدوین»

وقتی، می‌خواستند به وسیله زهری - که در وسط گوشت بُریان جابه‌جا کرده بودند - رسول خدا { را مسموم بسازند و زمانی هم با پرتاب آسیاب‌سنگی از بالای بام، می‌خواستند رسول خدا { را ترور کنند.

مشرکین در مکهٔ مکرمه، مجموعه‌ای از جوانان را از عشایر مختلف جمع کرده بودند؛ تا رسول خدا { را به داخل خانه‌شان توسط عمل شوم تروریستی به شهادت برسانند؛ اما به الطاف خداوندی همهٔ این دسیسه‌ها ناکام شدند؛ تا بالاخره توطیهٔ مسجد ضرار را به راه انداختند، عبادتگاه تعمیر کردند، از پیغمبر { دعوت کردند، در آنجا نماز بخواند، خداوند { برای پیغمبر { وحی می‌فرستد که متوجه باش، یک اقدام تروریستی به‌خاطر ترور تو در مسجد ساخته شده ﴿وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا وَكُفْرًا وَتَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ که کسانی که مسجد ضرار را برای ضرر رساندن و برای فتنه و توطیه بین مؤمنان تیار کرده‌اند، متوجه باش که این‌ها جز تفرقه‌افکنی، توطیه‌گری و ترور تو، هدف دیگری ندارند، ﴿لَا تَقُمْ فِيهِ أَبَدًا﴾ در مسجدشان قطعاً نماز مخوان.

رسول خدا { امر می‌کند که مسجدشان را خراب بسازند. می‌بینیم، اولین مبارزهٔ عملی برضد تروریزم را پیغمبر { آغاز می‌کند، امروز دنیا غوغایی را برضد تروریزم به راه انداخته است، اگر واقعاً دنیا خواهان مبارزه با تروریزم باشد، از طریق پیاده‌شدن تعالیم اسلامی، می‌توان با این بلای تباهکن مبارزه کرد.

برمی‌گردیم به موضوع جدایی دین از سیاست، «الکسیس کارل» دانشمند معاصر، عقیده دارد، انسان موجودی است شناخته نشده؛^۱ لذا خود انسان‌ها نمی‌توانند برای خود نظامی را بسازند که از هر لحاظ با نیازمندی‌های انسانی توافق داشته باشد، فقط خداوند است که همه خصوصیات بنی آدم را می‌داند و برای او نظام و آیین ساخته است، که از هر لحاظ به صلاح و سعادت اوست. اسلام به‌عنوان دین جامع و کامل، به خواست‌های جسمی و روحی، عقلی و وجدانی، نیازمندی‌های اقتصادی، تربیتی، اجتماعی و سیاسی چاره‌های درست و دستوره‌های مکمل دارد، که هر کدام مایهٔ تکمیل و استحکام دیگری

۱. انسان موجود نا شناخته، نام اثر مشهور الکسیس کارل است. «مرکز تدوین»

می‌گردند؛ لذا نمی‌توان به برخی عمل کرد و بعضی دیگر را ترک کرد.^۱

من به برادران توصیه می‌کنم در مرحله جدیدی از تاریخ سیاسی و اجتماعی خود قرار داریم، در این مرحله باید به آن تعهدی که با خدای خود کرده و بر اساس آن سلاح گرفته و به خاطر سربلندی مسلمانان، دفاع از دین خداوند^۱ اعلان نموده بودیم که «قرآن دستور ما، جهاد راه ما و شهادت در راه خداوند^۱ از عالی‌ترین آرزوهای مان است» استوار بمانیم.

یقیناً عزیزترین هم‌سنگران خود را در این راه از دست داده‌ایم، امروز به لطف خداوندی^۱ به پیروزی رسیدیم، ما باید شکر خداوند^۱ را ادا بکنیم، شکر خداوند^۱ این است که ما نظام الهی را در حیات فردی و جامعه خود پیاده بسازیم، سخت هوشیار باشیم، مسلمان واقعی هوشیار است و به نور خداوند^۱ نظر می‌کند.

باید از نزدیک جریان‌های ملی و بین‌المللی را در نظر داشته باشیم، متوجه باشیم که هیچ‌کس از جمع ما پای خود را کج نگذارد، متوجه باشیم که تهداب نظام زندگی آینده و نسل‌های فردای افغانستان همین امروز گذاشته می‌شود، به هر شکلی که برای آنان اساس‌گذاری کردیم، به همین راه به پیش می‌روند.

برای مردم خود و برای خواهران و برادران افغان خود، تأکید می‌کنیم که اسلام باعث سعادت همه شماست، به نسل جوان خود اطمینان می‌دهیم که اسلام باعث سرفرازی، عزت و افتخار شماست. این دینی است که باید با چنگ و دندان آن را محکم بگیرید و اجازه مدهید که هیچ‌نوع انحراف و کشیدگی به میان بیاید.

برای دنیا اطمینان می‌دهیم که اسلام خطری برای هیچ‌کس نیست، اسلام خطری برای علم و تکنالوژی نیست، اسلام خطری برای آزادی و حقوق بشر نیست، اسلام دشمن آشتی‌ناپذیر با تروریسم و بزرگ‌ترین حامی علم، دانش و آزادی است.

اسلام برای انسان جز سعادت و صلح چیز دیگری نمی‌خواهد، اسلام خطری برای امنیت و صلح جهانی نیست، در حالی که در مغرب‌زمین صدای

۱. قرآن کریم هم به اهل کتاب به دلیل اینکه «به برخی از احکام کتاب عمل کردند و برخی دیگر فرو گذاشتند و به آن کفر ورزیدند» نکوهش می‌کند. نگاه البقره. «مرکز تدوین»

جنگ تمدن‌ها را بلند می‌کردند، اسلام پیام صلح و گفت‌وگو میان ادیان و تمدن‌ها را اعلان می‌کرد، آنجا که فرموده‌است:

﴿يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ...﴾^۱

ای اهل کتاب! (یهود و نصاری) بیایید ماوشما دست آشتی به هم بدهیم، به‌خاطر اینکه مشترکات زیادی داریم.

مسلمانان برای همه ملل، دل‌سوز بوده‌اند، تاریخ معاصر نشان می‌دهد که یهودیانی که امروز فلسطینیان را بی‌رحمانه برخلاف دین‌شان به قتل می‌رسانند - بلی این عمل مخالف حکم تورات است؛ چون تورات، هیچ وقت امر نمی‌کند که یهود مسلمان‌ها را به قتل برساند - همین یهودیان در تاریخ معاصر، در هیچ جای و در هیچ کشوری، چه مسیحی و چه غیر مسیحی، امنیت مالی و جانی نداشتند، هر جایی که می‌رفتند، سرکوب می‌شدند؛ تا جای که هتلر کوره‌های یهودسوزی^۲ را بنا نهاده بود؛ اما در دنیا، تنها پناهگاه یهودیان جهان اسلام بود. مسلمانان، یهودیان را به‌عنوان اهل دین، به‌نام پیروان حضرت موسی Z و تورات، در بلاد خویش جای داده بودند، حتی در هسپانیه‌ای که امروز متأسفانه مسلمانان در آن جا نیستند، یهودیان چون لطف و مهربانی مسلمانان را در حق خویش دیدند، از فرماندهان نظامی مسلمان دعوت کردند، که به آنجا بیایند و وعده همکاری در فتح هسپانیه دادند، چون می‌فهمیدند که اسلام به نفع آنان است.

اگر شما قوانین اجتماعی و حقوقی اسلام را ملاحظه کنید، آن‌قدر توجه و لطفی که در برخی قضایا به غیر مسلمان شده، در مورد مسلمان نیست، مثلاً امروز در اکثر کشورهای غربی بیمه‌های اجتماعی برای اشخاص ناتوان و یا مأمورین متقاعد، یا افراد بیکار مدنظر گرفته شده‌است. اسلام، این نوع بیمه‌ها را به غیر مسلمان، که در دولت اسلامی به‌سر می‌برند، رعایت نموده‌است.

چنان‌که در دوران خلافت حضرت عمر ~ این بیمه اجتماعی وجود داشت که مردم غریب و بیچاره از بیت‌المال معاش داده می‌شد، یک روز آن حضرت ~ از خانه خارج می‌شود، پیرمردی را می‌بیند که دست به گدایی

۱. آل عمران / ۶۴. ترجمه و معانی آیت مبارکه گذشت. «مرکز تدوین»

۲. در این مورد می‌توان به اثر روزه‌گاردی فلیسوف مسلمان فرانسوی تحت نام «پرونده اسرائیل» مراجعه کرد. «مرکز تدوین»

دراز می‌کند، امر می‌کند که این مرد را که گدایی می‌کند بیاورید و می‌پرسد: چرا از بیت‌المال کمک نمی‌گیری؟ گفتند: این مرد یهودی است؛

حضرت عمر ~ قهر شده، فرمودند: آیا انسان نیست؟ مگر بگذاریم در وقت جوانی دولت اسلامی از انرژی وی استفاده کند و در پیری به حالت محرومیت به سربرد؛ لذا فرمودند که از بیت‌المال برایش معاش تعیین شود.^۱ در مصر، جوان قبطی، مسیحی مذهب با پسر عمرو بن العاص که یکی از اصحاب بزرگ رسول خدا { و صاحب قدرت و والی مقتدر مصر است، مسابقهٔ اسب‌دوانی می‌کند. زمانی که اسب قبطی سبقت می‌کند، بچهٔ والی قهر شده و چند قمچین بر شانهٔ قبطی می‌زند که چرا از اسب او سبقت نموده‌است، چون مردم در آن زمان می‌توانستند شکایت‌شان را به مراجع عالی برسانند، فوراً آن قبطی نزد عمر ~ عارض می‌شود، خلیفه، والی را با پسرش فرا می‌خواند و تازیانه را به‌دست قبطی داده، می‌گوید که انتقام خود را بگیر؛ چون پسر والی مصر با استفاده از قدرتی که پدرش داشته، تو را لت و کوب کرده، بناءً پدرش را هم چند قمچین بزن؛ مگر قبطی می‌گوید که انتقام خود را از کسی که ضارب من بود گرفتم و به پدرش کاری ندارم.^۲

۱. این داستان را جمع فراوانی از محققین مسلمان چون ابو عبید القاسم بن سلام در کتاب الأموال و ابن زنجویه در کتاب الأموال و امام سیوطی در جامع الاحادیث، و ابن قیم فی احکام أهل الذمة و صاحب کنز العمال روایت کرده‌اند. «مرکز تدوین»

۲. در ایامی که عَمْرُو بْنُ العاص - رضی الله عنه - فرمانروای سرزمین مصر بود، در یکی از مسابقه‌های اسب‌دوانی که برگزار شده بود، محمد پسر فرمانروای مصر، با جوان مسیحی مصری به مسابقه پرداخت که در نتیجه، سوارکار مسیحی برندهٔ مسابقه شد و این پیروزی خشم پسر فرمانروا را برافروخته بود، تا آنجا که با تازیانه به‌جان جوان مسیحی افتاد و می‌گفت: تو از من پیشی می‌گیری در حالی که من اشراف‌زاده‌ام؟ جوان مسیحی به‌خاطر شکایت از پسر فرمانروا، راه مدینه را در پیش می‌گیرد تا شکایت‌اش را به عمر - رضی الله عنه - می‌کند و حضرت عمر - رضی الله عنه - پس از شنیدن شکایت جوان مسیحی، فرمان داد تا عمرو بن العاص - رضی الله عنه - فرمانروای مصر و فرزندش محمد، از مصر به‌مدینه آیند، حضرت انس رضی الله عنه - روایتگر این داستان - می‌افزاید: ناگهان دیدیم که هر دو آمدند و عمر - رضی الله عنه - آن‌ها را به مجلس خلافت احضار و مسیحی شاکي را نیز در آنجا حاضر فرمود، تا مجدداً شکایتش را در حضور آنان تکرار کند، چون محمد پسر فرمانروا، در حضور مردم به جرم خود اقرار کرد، آن حضرت تازیانه‌ای را که در دست داشت به‌دست جوان مسیحی داد و فرمود: اشراف‌زاده‌ای که تو را بی‌تقصیر زد، بزنی و قصاصت را بگیر، قبطی تازیانه را برداشت و پسر فرمانروا را زیر تازیانه گرفت و حضرت عمر - رضی الله عنه - می‌فرمود: بزنی اشراف‌زاده را، سپس فرمود: بزنی بر فرق سر خود عمرو بن العاص؛ چه فرزندش تو را بدین سبب زد

هرگاه اسلام را پیاده بسازیم، نباید احساس کم‌ترین کنیم. باید احساس عزّت بکنیم، احساس عفت کنیم و مجاهدین عزیز نباید خون شهدای عزیزشان را نادیده بگیرند؛ چرا که بهترین عزیزان ما خون‌شان را در این راه ریختاند، انجینیر احمدشاه مسعود شهید، برای چه شهید شد؟ آیا به خاطر سکولریزم؟ اگر - خدای ناخواسته - چنین هدفی می‌داشت، چه مجبورت داشت؛ تا در مقابل این همه تجاوزات قشون سرخ، کوه به کوه و دره به دره مبارزه بکند؟!

ده‌ها فرمانده عزیز و جوان ما که طفل بودند و به مرحله جوانی رسیدند و جوانان پا به مرحله پیری گذاشته‌اند و شهدای عزیزی که جان‌های شیرین خود را فدا نمودند، هدف و آرمان‌شان چه بود؟

بلی؛ هدف آنان این بود که نظام اسلامی در این کشور حاکم شود و در پناه نظام اسلامی، ویرانی‌ها آباد شوند؛ تا این حقیقت روشن گردد، که این ویرانی‌ها کار مجاهدین نیست؛ بلکه این دست‌های ناپاک توطیه بود که غرض بدنامی اسلام و مجاهدین مرتکب این عمل شده بودند، طالبان واقعی جنایت‌کار نبودند، اهل مدرسه و اهل علم جنایت‌کار نیست؛ بلکه این توطیه‌گران بودند که طالب‌العلم، اسلام و مدرسه را می‌خواستند بدنام بسازند.

باید بدانیم که در افغانستان اسلامی، شمال و جنوب نیست. امروز رئیس اداره موقت آقای کرزی برگزیده شده‌است، او یک برادر قندهاری ماست، با وجود مخالفت‌ها، از برادر کرزی حمایت کردیم، این برای چه بود؟

یکی آنکه نشان بدهیم که اصلاً جنگ میان شمال و جنوب نبوده و دیگر اینکه پیروزی تنها مربوط اتحاد شمال نیست و نیز ثابت کنیم در این توطیه طالبانی که خود را زیاده‌تر منسوب به قندهاری می‌کردند، نماینده مردم قندهار نیستند. تعداد زیادی از جوانان قندهاری بودند که ده‌ها تن شان شهید و ده‌ها تن دیگرشان تا امروز در پهلوی ما قرار دارند و تا نشان بدهیم که پشتون، ازبیک، هزاره، تاجیک، ترکمن، بلوچ و ایماقی... این ملت، همه باهم برادرند

که او در آنجا قدرت دارد، مسیحی گفت: یا امیرالمؤمنین! کسی را که مرا زده بود، زدم. حضرت عمر - رضی الله عنه - فرود: به خدا قسم اگر این فرمانروا را می‌زدی تو را باز نمی‌داشتم، تا آنکه خود دست از زدنش باز می‌داشتی و سپس رو به عمرو بن العاص - رضی الله عنه - کرد و جمله ذیل را گفت: (از چه زمانی مردم را برده ساخته‌اید؟ در حالی که مادران‌شان آن‌ها را آزاد زاییده‌اند.) نگاه: «فتوح مصر و اخبارها» از ابن عبدالحکم، ص ۲۹۰ و «حیة الصحابة» محمد بن یوسف الکاندهلوی ۸۸/۲ و «منتخب کنز العمال» ۴/ ۴۲۰. «مرکز تدوین»

و هیچ اختلافی در بین‌شان نیست و وحدت اسلامی ما را هیچ‌کس خراب کرده نمی‌تواند و در برخورد میان افغان‌ها، فاتح و مغلوب نیست، همه فاتح‌اند، جنوب و شمال همه فاتح‌اند و این پیروزی مربوط به همه‌شان است. به این اساس؛ انتخاب آقای کرزی صورت گرفت و من یقین دارم که همه ما باید مصممانه، از دستاورد جهادی خود دفاع بکنیم.

نکته‌ای که ما به آن اصرار داشتیم و برای آقای ابراهیمی نیز می‌گفتم، این بود که هنوز هم چیزی که قلب من و شاید قلب مجاهد ما را آزار می‌دهد، تشکیل کابینه در خارج از کشور است. بهتر می‌شد اگر تنها آقای کرزی به‌عنوان رئیس اداره در کنفرانس بُن تعیین می‌شد و باقی کابینه در داخل افغانستان تشکیل می‌گردید. چه غرور ملی اجازه نمی‌دهد که همه فیصله‌ها و تصامیم در خارج صورت بگیرد.

ما یک ملت نابالغ نبودیم، چیزی را که وعده کرده بودیم، آن را انجام می‌دادیم و به همین اساس من ضمن صحبت مطبوعاتی خود هم، گفتم که دنیا متوجه این نکته باشند، که دیروز مداخله کردند، در داخل افغانستان مراکز تروریستی به‌میان آمد، باید این مداخله قطع شود. این باید آخرین مداخله در امور افغانستان باشد، نه مداخله نظامی، نه مداخله اقتصادی و نه مداخله سیاسی.

از این به بعد، هر معامله‌ای که صورت می‌گیرد، باید با حکومت مرکزی ما بوده باشد، با هیچ‌گروپ سیاسی، جدا معامله صورت نگیرد، نه معامله مالی، نه سیاسی و نه هیچ‌نوع کار دیگر؛ تا حکومت مرکزی مقتدری داشته باشیم. نباید بعد از این، در هر قریه و گوشه‌ای، حکومت‌های مسلح و دسته‌های مختلف باشد، از همین اکنون افغانستان را متحد بسازیم، از لحاظ تشکیلات سیاسی، جغرافیای افغانستان حفظ و استحکام یابد. از این به بعد، جهان متوجه این مطلب باشد که ملت افغان قابل تقدیر است.

آری؛ این ملت فقیر بود که بزرگ‌ترین حماسه‌های عصر را ایجاد کرد، کمونیزم بین‌المللی و جنبش تروریستی را مردم ما شکست دادند. اگر مجاهدین ما نمی‌بودند و در شمالی خط شکسته نمی‌شد و کابل را فتح نمی‌کردند، دیگر

این طیاره‌های بم‌افگن کاری کرده نمی‌توانستند. هنوز در کوه‌های سپین غر یک‌تعداد محدودی از فراریان مقاومت می‌کنند.

پس در حالی که این گروه‌های تروریست، سنگرهای مستحکمی و وسایل و امکانات قوی داشتند، اگر قوای بین‌المللی هزاران تن بم می‌ریخت، از جای خود حرکت نمی‌کردند. روزی که مجاهدین سر به کف ما، خط‌ها را درهم شکستند، معادله‌ها به هم خورد و دنیا را از مراکز تجمُّع عناصر دهشت‌افگن نجات دادند و این وضع در افغانستان، در اثر مداخلهٔ خارجی صورت گرفت؛ لذا درخواست ملّت ماست که بعد از این هیچ کشوری نباید در امور داخلی ما مداخله کند. مجاهدین با قبول ادارهٔ مؤقت نشان دادند که اگر توطیه‌ها و مداخلات خارجی نباشد، در میان شمال و جنوب، هیچ مشکلی وجود ندارد. موضوع مهم دیگری که باید به آن تأکید ورزید، ادامهٔ راه جهاد و مقاومت است. همه می‌دانند که ملّت افغانستان طی سه دهه، به‌خاطر دفاع از معتقّدات دینی، ارزش‌های ملی، فرهنگ و تاریخ خویش، آزادی و استقلال خود، سرسختانه مبارزه کرد، این کارنامه‌های جهاد و مقاومت ملّت ما به نفع صلح و امنیت در منطقه و جهان می‌باشد.

لذا جهان به‌ارتباط قضایای افغانستان، پیش از هرچیز، باید به ارادهٔ ملی ما احترام بگذارد و نباید تحت هیچ نام و عنوانی در امور کشور مداخله صورت بگیرد.

أَقُولُ قَوْلِي هَذَا، وَأَسْتَغْفِرُوا اللَّهَ لِي وَلَكُمْ.

خطابهٔ یک صدویازدهم
به مناسبتِ فرارسیدن عید سعید فطر

زمان: ۲۵ قوس ۱۳۸۰ هـ ش؛
مکان: مسجد جامع ارگ، کابل، افغانستان.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * الحمد لله ربَّ العالمين والصلاة والسلام على إمام
المجاهدين محمد { وعلى آله الطيبين الطاهرين وعلى خلفاء الراشدين
المهدين وعلى سائر أصحابه ومن تبعهم بإحسان إلى يوم الدين.
أما بعد:

هم‌وطنان مسلمان! مجاهدین! سنگرداران اردوی ملی! خانواده‌های
عزیز شهدا و معلولین! مهاجرین عزیز افغان! همه مسلمانان جهان!
خواهران و برادران!
السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ!

نخست از همه، روزهای خجسته عید سعید فطر را به شما تبریک
می‌گویم و از خداوند منان می‌خواهم تا خوشی‌های بیشتری را نصیب فرد فرد
شما عزیزان و قهرمانان حماسه‌های جاودان کند.
برادران و خواهران!

ماه مبارک رمضان، ماه تزکیه نفس، ماه استقامت، آزمایش وجدانی و بدنی،
ماه فیض و برکت و ماهی است که در آن قرآن عظیم الشان نزول یافته است.
ماوشما همه در این افتخار بزرگ شریکیم که این ماه را با صبر و بردباری
و با به‌جا آوردن تمام مناسک دینی به انجام رسانیده‌ایم.
هم‌وطنان گرامی!

سال‌های جهاد افغانستان، که پدران، برادران و فرزندان شما در جریان آن،
به‌خاطر تحقق آرمان‌های اسلامی و افتخارات ملی، از دادن هیچ‌گونه قربانی
و فداکاری دریغ نورزیده و بلاثر آن دولت اسلامی افغانستان تأسیس گردید،
یکی از مهم‌ترین صفحات تاریخ کشور است، که باید به آن افتخار کرد.

هم‌وطنان عزیز!

بعد از این تبریكات صمیمانه، می‌خواهم پیرامون یک سلسله مسایل مهم ملی صحبت کرده و شما را در جریان قرار دهم.

در رابطه با برگزاری و نتایج کنفرانس بن باید ابراز بدارم، که ما جهت تأمین صلح سراسری در کشور، مبتنی بر اراده تمام اقشار و طبقات مردم، به‌خاطر تحقق مشارکت ملی در اداره کشور و تبلور ارزش‌های یک نظام اسلامی و ملی، هیئتی را جهت اشتراک در این کنفرانس به بن فرستادیم.

به هیئت اعزامی رهنمود داده شده بود که با دیگر هیئت‌های افغانی و نماینده سازمان ملل متحد روی مکانیزم اداره مؤقت کار کرده و جریان بعدی این پروسه در داخل کشور صورت گیرد. این رهنمودی بود که راه نجات مردم مسلمان افغانستان در یک چارچوب قابل پذیرش در آن انعکاس می‌یافت؛ ولی متأسفانه به اثر فشارهای گوناگون از جانب ملل متحد و حلقات دیگر، هیئت جانب دولت اسلامی افغانستان، فراتر از رهنمودهای داده شده، روی تمام این پروسه معلق سیاسی به توافق رسید.

دولت اسلامی افغانستان، جبهه متحد، شخص خودم و سایر رهبران مردم افغانستان صمیمانه خواستار آن بودند که روی سرنوشت سیاسی و ملی آینده افغان‌ها، خود افغان‌ها در کشور عزیز خویش تصمیم بگیرند و بدین صورت از واکنش‌های عینی منفی علیه این تصامیم جلوگیری صورت گیرد.

بر مبنای اراده شما ملت قهرمان افغانستان، نقاط نظر و ملاحظات خود را نه تنها به محترم ابراهیمی ابراز داشته‌ام؛ بلکه طی کنفرانس‌های مطبوعاتی نیز این مسایل را برجسته ساخته‌ام.

با وجودی که با اکثر بخش‌های متن توافقات بن موافق نیستیم، با آن هم، به‌خاطر تأمین صلح و ثبات، که بعد از یک دوره جنگ و در پایان تسلط ظالمانه طالبان، افغان‌ها توانستند جهت تحقق داعیه‌ای که دولت اسلامی افغانستان برای تحقق آن مبارزه کرده‌است، دور یک میز بنشینند، موافقت خود را اعلام داشته و در همین رابطه از خداوند^۱ به محترم برادر کرسی در کارشان در دوره مؤقت خواهان موفقیتیم؛ تا بتواند راه را برای تدویر لویه جرگه اضطراری که انعکاس‌دهنده نمایندگی تمام مردم، همه اقشار و طبقات ساکن کشور

باشد، هموار سازد و زمینه‌های عملی را برای این کار فراهم آورد؛ تا حدی که به شخص من و جبهه متحد ارتباط می‌گیرد، در هر موقتی که باشم، دست از خدمت‌گزاری صادقانه به شما مردم قهرمان دریغ نخواهم کرد.

در رابطه به حضور قطعات نظامی چندین ملیتی، که ملل متحد آن را تشکیل و سازمان‌دهی خواهد داد، باید ابراز بدارم که نیروهای نظامی دولت اسلامی افغانستان شجاعانه توانستند به حکمروایی طالبان که یک مرحله تراژیدی ملی برای افغان‌ها بود؛ نقطه پایان گذارند و امنیت را در کشور تأمین کنند، که بهترین نمونه آن تأسیس امنیت کامل در کابل و سایر شهرهای کشور می‌باشد.

بنابر آن؛ رهبری دولت اسلامی افغانستان به وجود بیشتری نیروهای خارجی در درازمدت موافق نمی‌باشد؛ زیرا ممکن است، حساسیت‌ها را در میان مردم غیور ما به وجود آورد.

به هر صورت؛ اگر قرار است که چنین نیرویی در کشور پیاده گردد، باید از یک طرف نیروی بسیار محدود و از جانب دیگر برای مدت کوتاه حداظمی شش ماه باشد.

برادران و خواهران!

من به حیث خدمت‌گزار شما، کسی که به وی اعتماد بزرگی کرده‌اید، در تمام مراحل زندگی‌ام در خدمت شما خواهم بود و تمام انرژی و طاقت خود را در راه تحقق آرمان‌های ملتی که با خون خود تاریخ را رقم زده‌است، به کار خواهم برد.

در پایان؛ بار دیگر با در نظر داشت ملاحظاتی که در مورد موافقات بن دارم، حاضریم این مسئولیت عظیم را به عهده برادر محترم کرزی که اسم شان در لست کاندیدهای جانب دولت اسلامی افغانستان شامل بود، بگذارم و برای شان در این دوره موقت - که می‌توان گفت: یکی از مراحل حساس زندگی ملی افغان‌ها می‌باشد - باز هم از خداوند ' پیروزی بخواهم.

آرزو مندم محترم کرزی نقش تمام نیروهایی را که در مبارزه علیه امپراطوری کمونیسم؛ یعنی اتحاد شوروی سابق و سقوط دادن تسلط طالبان که کشور ما را به مرکز آموزش تروریستان تبدیل کرده بودند، ارج فراوانی گذاشته و در حد

امكانشان توجه جدی به بهتر شدن زندگی مردم معطوف بدارند.
در اخیر، بار دیگر حلول عید سعید فطر را برای شما هم وطنان عزیز تبریک
گفته و خواستار سعادت و نیک بختی شما می باشم.
ومن الله التوفیق



خطابهٔ یک صد و دوازدهم
در مراسم انتقال قدرت

زمان: اوّل جدی ۱۳۸۰ هـ ش؛
مکان: کابل، افغانستان.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ * الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِی تَبِعَ بِنِعْمَتِهِ الصّٰلِحَاتِ وَصَلَّحَ عَلَیْهِ اَمْرَ الدُّنْیَا وَالْآخِرَةِ، وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلٰی سَیْدِ الْاَنْبِیَاءِ وَالْمُرْسَلِیْنَ مُحَمَّدٍ رَسُوْلِهِ الْاَمِیْنِ وَعَلٰی اٰلِهِ الطّٰهَرِیْنَ الطَّیِّبِیْنَ وَصَحَابَتِهِ اَجْمَعِیْنَ؛ وبعد:

هم وطنان باشهامت، ملّت آزاده، صبور و سرافراز افغانستان! رئیس و اعضای محترم حکومت مؤقت! مهمانان عالی قدر!
السَّلَامُ عَلَیْكُمْ وَرَحْمَةُ اللّٰهِ وَبَرَكَاتُهُ وبعد:

امروز، یکروز مهم در تاریخ پرافتخار ملّت باعظمت ماست. آری؛ در این برهه حسّاسی از تاریخ است که سرنوشت سرزمین زیبا و ملّت قهرمان و حماسه‌آفرین ما، بعد از تحمّل رنج‌های فراوان، قربانی‌ها، آوارگی‌ها و ویرانی‌ها و اندوه بی‌پایان، اینک با سرنوشت بشریت متمدّن گره خورده و منافع علیای ملّی ما، با منافع جامعه جهانی، هم‌سویی یافته‌است و کشور فراموش شده ما، در محراق توجّه جهانی قرار گرفته‌است.

این جانب بیش از هر وقت دیگر، به آینده تابناک و روشن کشور و مردم خویش، خوشبین و امیدوار می‌باشم، فکر می‌کنم، دوران مشکلات و دشواری‌های مردم ما به پایان خود نزدیک می‌شود، ملّت زجر دیده و صبور افغانستان به صلح و صفا و امنیت، آرامش و رفاه، فاصله زیادی ندارد. خداوند - خیرالناصرین - را سپاسگزارم که به من و همکارانم توفیق عنایت فرمود؛ تا در چوکات دولت اسلامی و جبهه متحد اسلامی و ملّی افغانستان، باردیگر مانند دوران پرشکوه و باعظمت جهاد در برابر ارتش سرخ، در امر نجات وطن و مردم خویش، سهم عمده و اساسی داشته باشیم.

در اینجا مناسب می‌بینم، از قهرمانانی که در راه رهایی ملّت مظلوم

افغانستان از چنگال خونین کمونیسم، مداخله بیگانگان و سپس تروریسم، شجاعانه جان‌های شیرین‌شان را فدا کردند و به‌ویژه از فرزند معنوی‌ام، قهرمان ملی جهاد و مقاومت افغانستان، شهید انجینیر احمدشاه مسعود و همه شهیدان عزیز دوران جهاد و مقاومت، با احترام و حرمت فراوان، یادآور شده و به روان پاک همه‌شان اتحاف دعا کنم.

من وظیفه خویش می‌دانم؛ تا از جامعه متمدن جهانی، سازمان ملل متحد، اتحادیه اروپا، سازمان کنفرانس کشورهای اسلامی و از همه کشورهایی که ملت ما را برضد کمونیسم و اخیراً در هنگام مبارزه با تروریسم، یاری کرده‌اند و مردم ما را تنها نگذاشته‌اند و در هر دو مرحله دشوار با همکاری‌های سخاوتمندانه مادی و حمایت‌های قاطع معنوی و سیاسی، نقش عمده‌ای در پیروزی ما داشته‌اند، قلباً سپاسگزاری کنم.

یقین کامل دارم که مردم حق‌شناس افغانستان، این کمک‌های انسان‌دوستانه آنان را به دیده قدر نگرسته و هرگز آن را فراموش نخواهند کرد و اینک که در اثر فداکاری‌های بی‌دریغ مردم شریف افغانستان و به‌خصوص به همت والای سنگرداران سنگر گرم مبارزه، علیه مداخله خارجی، پدیده شوم طالب و به همکاری جامعه جهانی، صلح و ثبات به کشور ما باز می‌گردد و بر طبق فیصله مجلس عالی افغان‌ها در بُن - پایتخت سابق جمهوری فدرال آلمان - حکومت مؤقت به رهبری یک‌تن از فرزندان مجاهد و صدیق افغان، جناب حامدکرزی با انتقال آرام و مسالمت‌آمیز امانت قدرت به ایشان، شروع به کار می‌کنند که یقیناً این پدیده در جامعه پرآشوب ما طی چند قرن اخیر سابقه ندارد و آن را بایست متمدن‌ترین شیوه انتقال قدرت خواند.

از خداوند متعال استدعا دارم؛ تا به رئیس اداره مؤقت و همکاران‌شان - که با هر یکی از آنان آشنایی دارم و اکثریت قریب به اتفاق‌شان، یا در سنگر گرم جهاد و مقاومت حضور داشتند و یا در عقب جبهه، در خدمت جهادگران و مهاجرین تلاش می‌ورزیدند و در خدمت به مردم زجر دیده و ملت سوگوار و تشنه به صلح افغانستان - توفیق عنایت فرماید.

این جانب اگرچه در آغاز کار اصرار داشتم تا اعضای اداره مؤقت در پایتخت کشور، در شهر کابل تعیین گردند؛ تا تاریخ و مردم ما در مورد ما

حکم نکند که حکومت افغان‌ها در خارج از مرزهای‌شان ساخته شده؛ اما با توجه به ضرورت فوری برگشت صلح و علاقه‌مندی جامعه جهانی، به آن راضی شدم و می‌دانم آنانی که انتخاب شده‌اند، همه ایشان فرزندان دل‌سوز به سرزمین خویش بوده و همه قصد خدمت به افغانستان عزیز را دارند، که خداوند توانا به همه آنان در راه خدمت به مردم و حفظ راه جهاد و مقاومت، توفیق عطا فرماید. به این مناسبت لازم می‌دانم، از همه کشورها و افرادی که از نقاط مختلف جهان با افغان‌ها در انجام این امر مهم، همکاری کرده‌اند و چنین وضعی را مساعد ساخته‌اند، به خصوص از رهبران جمهوری فدرال آلمان، شخص صدراعظم و وزیر خارجه آن کشور، که با شکیبایی و علاقه‌مندی خاصی، در امر موفقیت مجلس افغان‌ها، در بُن همکاری کرده‌اند، از سازمان ملل متحد و نقش کلیدی آقای اخضر ابراهیمی و همکاریانش، از جمله آقای فرانسس ویندرل و از عموم برادران عزیز، هیئت‌های افغانی - که در این پروسه با هم همکاری کرده‌اند - سپاسگزاری کنم.

در اخیر یادآوری مطالب ذیل را ضرور می‌پندارم:

خواهران و برادران هم‌وطنم که داغ و درد روزگار اندوه‌بار توطیه و تجاوز را با همه وجود خود لمس کرده‌اند و از جنگ و آشوب سخت رنج برده‌اند، بیش از دیگران به ارزش صلح و صفا، ثبات و امنیت، در کشورشان علاقه‌مندند؛ لذا از همه‌شان صمیمانه می‌خواهم با انتباه از تجارب تلخ و دردناک دوران جنگ و خون‌ریزی، در صلح و ثبات و امنیت کشور همه با هم، یاری و همکاری کنند، البته نقش فرماندهان باشهامت و دلیرمردان مجاهد کشور که بیش از دو دهه، عمر عزیزشان را در سنگرهای افتخار آفرین سپری کرده‌اند، در حفظ صلح و ثبات کشور، از اهمیت خاصی بهره‌مند است و یقیناً که قهرمانان جهاد و مقاومت دیروز، امروز به‌عنوان قهرمانان صلح و ثبات، پا به عرصه تاریخ معاصر کشور خویش خواهند گذاشت.

اکنون زمان آن فرارسیده‌است؛ تا هم‌وطنان آگاه و با فرهنگ، مردم صمیمی و خوش‌قلب افغانستان، فارغ از تعصب و تبعیض نژادی، لسانی، مذهبی و گروهی در فضای پر از محبت، باصفا و صمیمیت، دست در دست هم داده، در ساختار افغانستان نوین، افغانستان مستقل، سربلند، آزاد و آباد با به‌کارگیری

و استفاده معقول از کمک‌های جامعه بین‌المللی، در اعمار مجدد وطن و بران خویش با هم یاری و همکاری کنند و دیگر اجازه ندهند کشور یکپارچه و متحد ما را به نام شمال و جنوب و ملیت‌های برادر ما را به نام پشتون، تاجیک، هزاره، ازبیک، ترکمن، بلوچ، نورستانی و پشه‌ای از هم جدا سازند، همه با هم بر مبنای اخوت اسلامی - که اساسی‌ترین رمز و راز اتحاد ملت ماست - و بر اساس وحدت ملی، مشترکات فرهنگی، افتخارات مشترک تاریخی، به عنوان یک ملت واحد، آزاد و سرافراز، مرحله جدیدی از تاریخ حیات اسلامی و ملی خویش را آغاز کنیم؛

از همه دانشمندان وطن دوست و روشنفکران آگاه کشور که به حکم شرایط و اوضاع نامساعد در میهن عزیزشان، آواره و مهاجر شده‌اند، صمیمانه می‌خواهم، اینک زمان آن فرارسیده که به آغوش مادر وطن برگشته و در بازسازی آن فعالانه سهم بگیرند، بدون تأخیر به میهن برگردند، چه فرزندان دل‌سوز افغانستان خواهند بود که با عشق و ایمان در شگوفایی و اعمار وطن‌شان نقش تعیین‌کننده را ادا خواهند کرد؛

از همه همسایگان افغانستان می‌خواهم فصل جدیدی را در مناسبات‌شان با کشور ما آغاز کنند؛ از آنانی که در دوران رنج و محنت، بر جراحات ملت ما مرهم گذاشته و با ما یاری و همکاری مادی و معنوی و انسانی کرده‌اند، بی‌نهایت سپاسگزارم و آن‌هایی که روی هرانگیزه بر ما جفا روا داشته‌اند، گذشته‌ها را فراموش و صفحه جدیدی از مناسبات و همکاری را آغاز کنند.

از عموم کشورهای منطقه و جامعه بین‌المللی تقاضا دارم، بعد از این اجازه مدهند، در امور داخلی و سرنوشت مردم کشور ما، تحت هیچ نام و عنوانی مداخله صورت بگیرد! چه همه به این حقیقت تلخ آگاهی دارند، که عامل اساسی رنج‌های بی‌پایان ملت ما و دغدغه‌های اندوه‌بار جامعه جهانی در این ایام، همانا مداخله‌های ظالمانه جهات معلوم الحال در امور کشور ما بوده؛ مگر طالبان و لانه‌های تروریستی در سرزمین ما جز پیامد و سوغات همین مداخلات بیرونی، عامل دیگری دارد؟!

امیدوارم کشورهای علاقه‌مند به صلح و ثبات در افغانستان، در ثبات و استحکام حکومت مرکزی توجه جدی خویش را معطوف کنند و از برقراری

روابط مستقل با افراد و گروه‌ها - که باعث بی‌ثباتی حکومت مرکزی گردد - اجتناب ورزند؛

جهان به اراده‌ی ملی مردم افغانستان، در تشکیل نظام و زعامت سیاسی‌شان احترام کند و مطابق ذوق و سلیقه‌های به‌خصوص هیچ‌جهتی، فرد، گروه و سیستم خاصی را بر مردم ما تحمیل نکند؛

اکنون که دوران بازسازی شروع شده، توجّه اداره‌ی مؤقت و به‌خصوص توجّه رئیس محترم آن و مؤسّسات ذی‌علاقه‌ی جهانی را به تعیین سرنوشت آن عدّه از فرزندان جهاد و مقاومت افغانستان جلب می‌کنم که رهایی و نجات کشور، محصول قربانی و فداکاری آنان است و باید به خانواده‌ی شهدای عزیز جهاد و مقاومت، معلولین انقلاب توجّه جدی مبذول گردد و جایگاه جهادگران عزیز در چوکات اردوی ملی افغانستان، از همین حالا معین گردد.

من امید واثق دارم که - ان شاء الله - در پناه لطف خداوند منان، ملت کبیر و پرافتخار افغان در شاهراه ترقی گام خواهند گذاشت و مدارج پیشرفت و رفاه و آزادی فردی و اجتماعی را در چوکات ارزش‌های والای دین مبین اسلام، که حامی حقوق، عزّت و کرامت انسان و پشتیبان علم و معرفت است و بر مبنای عنعنه‌های پسندیده‌ی ملی و با استفاده از دانش و تمدن جهانی، طی خواهند کرد. من و یاران هم‌سنگرم که دیروز در راه دفاع از تاریخ و فرهنگ، استقلال و آزادی کشور، در سنگر جهاد و مقاومت مسلّح قرار داشتیم، اکنون همراه با سایر فرزندان آگاه دل‌سوز ملت، در بسیج ملی به منظور واردشدن به مرحله‌ی نوینی از حیات سیاسی و اجتماعی مردم کشور، کمر همت بسته در جبهه‌ی وسیع و فراگیری به کار خویش در عرصه‌ی فرهنگی و سیاسی آن ادامه می‌دهیم و در استحکام اداره‌ی مؤقت، تقویت صلح و ثبات در کشور، از هیچ تلاش سازنده‌ای در راه پیاده‌شدن اهداف جهاد و آرمان شهدای عزیز، دریغ نخواهیم کرد.

بار دیگر از مهمانان عالی‌قدر و عزیز افغانی و غیرافغانی که با حضورشان به شکوهمندی این جلسه افزودند، تشکر می‌کنم.

به امید افغانستان مستقل، آزاد، آباد و سرفراز.

خطابهٔ یک صد و سیزدهم
در شهر لندن سال ۲۰۰۲ م / ۱۳۸۰ هـ ش.

... برای من جای بسیار سعادت و خوشبختی است که از نزدیک با شما بزرگان و با شما برادران بزرگ و فرزندان عزیز کشورمان - که از نسل‌های مختلف، از قشرهای مختلف، از ولایات و از ملیت‌های مختلف، در سرزمین هجرت و آوارگی به‌سر می‌برید - می‌بینیم و در اوضاعی ماوشما با هم هستیم و صحبت می‌کنیم که بار دیگر کشور عزیزمان در محراق توجّه جهان قرار گرفته‌است، و ملت و مردمان در یک مرحله آغاز جدیدی از زندگی سیاسی و اجتماعی خود وارد شده که البته این مرحله، خیلی‌ها عمده و مهم از همه مراحل که پشت‌سر گذاشتیم، است.

ملت‌مان با لحظات و مراحل اندوه‌بار و دردناکی همراه با یک چلنج عظیمی و آزمون بزرگی از تاریخ روبه‌رو بوده است، تهاجم وحشتناک اتحاد شوروی از یک‌سو جنگ‌های تحمیلی، آوارگی‌ها، ویرانی‌ها و مصیبت‌های فراوان دیگری از سوی دیگر دامن‌گیر هر خانواده افغان و دامن‌گیر همه اقشار و ملت‌های کشور عزیزی ما بود.

البته فردای افغانستان، فردای زندگی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی نسل امروز و فردای مان بستگی دارد، که در اوضاع امروز چه نوع گام‌هایی را بر می‌داریم؟ چه کاری را انجام می‌دهیم؟

البته وقتی که از امروز و از فردا صحبت می‌کنیم، بی‌مناسبت نیست که از دیروز هم صحبت بکنیم؛ زیرا زندگی، تاریخ تسلسلی از دیروز و امروز است که پیامدها و پیام خود را برای فردا می‌گذارد، البته در اوضاع دیروزی از زندگی مردم‌مان، بحران‌های سختی را ماوشما پشت‌سر گذاشتیم، البته وقتی که از بحران صحبت می‌کنیم، باید بدانیم که تنها جنگ بحران نیست، جنگ یکی از اشکال بحران است و زندگی هم در هیچ وقتی از مشکلات و بحران‌ها

خالی نیست: قرآن کریم در این مورد می‌گوید: اصلاً انسان در میان غم آفریده شده، یا به تعبیر قرآن کریم، در کبد آفریده شده؛^۱ یعنی انسان در میان فشارهای مختلف، زندگ می‌کند.

پس بحران‌ها هراز گاهی، شکل‌های مختلفی را به خود می‌گیرند، بحران‌های جنگی، بحران‌های اقتصادی، بحران‌های اجتماعی، بحران‌های فرهنگی، بحران‌های سیاسی، همه این‌ها بحران‌اند، ما از مرحله‌ی یکی از بحران‌هایی که به نام بحران جنگ یاد می‌شود، گذشتیم؛ اما حالا با بحران‌های اقتصادی، فرهنگی و سیاسی و یا مسایل زیاد دیگری مواجهیم که ملت ما باید برای رهایی از آن، تلاش بکند و از همین حالا فکر بکنیم که ما برای مشکل اقتصادی خود چه برنامه‌ای داشته باشیم؟ و إلا جنگ‌ها، در نهایت پیامد یک سلسله بحران‌های دیگری می‌بوده باشد؛ یعنی همیشه جنگ من حیث یک پدیده‌ی بی‌ارتباط به اوضاع مختلف نمی‌باشد، یا بحران اقتصادی است، یا بحران فرهنگی است و یا هم بحران‌های اجتماعی و بی‌عدالتی‌ها و نارضایت‌هاست که بالاخره به عنوان یک پدیده‌ی جدیدی به میان می‌آید، که نامش جنگ است؛ یعنی آخرین زبان سیاست جنگ است؛ بلی وقتی که سیاست در روابط دو کشور، در حلّ یک مسئله عاجز می‌شوند و به بُن‌بست روبرو می‌شود و بالاخره راهی پیدا نمی‌کنند، شکل جنگ را پیدا می‌کنند.

به هر حال؛ ماوشما فعلاً در چنین یک مرحله‌ای قرار داریم. پس اگر از یک مرحله‌ی اجتماعی گذشتیم؛ اما این را باید بدانیم که این مرحله برای ما مرحله‌ی حسّاسی است که از همین حالا ببینیم که معمارهای کشورمان، خشت اول را چه رقم می‌گذارند؟ کج می‌گذاریم، یا راست؟

خشت اول گر نهد معمار کج

تا ثریا می‌رود دیوار کج^۲

۱. اشاره به این آیت خجسته دارد: بلد / ۴. ﴿لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ﴾ (مآدمی را در رنج و محنت آفریده‌ایم.) «مرکز تدوین»

۲. اینکه، که این بیت را این گونه درآورده‌است، نتوانستیم که به آن دست یابیم؛ ولی بنای آن شاید همین بدایت غزل شماره ۲۲۶۵ صائب تبریزی باشد که می‌گوید: چون گذارد خشت اول بر زمین معمار کج* گر رساند بر فلک، باشد همان دیوار کج. «مرکز تدوین»

در این مرحله، ما و همه ملت‌مان به یک چلنج فراخوانده شدیم. البته این دوره‌هایی که گذشت بی‌پیامد نیست، مسایل بسیار زیادی پشت‌سر دارد، ما در همه مشکلات با هم شریکیم و اگر هر تحوّل‌ی که آمده در افتخارات همه شریکیم، ما وقتی که راجع به وضع امروز گپ می‌زنیم، ناگزیر باز هم اشاره‌ای بر گذشته بکنیم، مشکلات زیادی در کشورمان بود، از مرحله مقابله و مبارزه و جهاد مسلّح‌مان در برابر اتحاد شوروی گرفته تا مبارزه مردم ما در برابر جنگ تحمیلی دردناکی که بود. دیروز در وقت تهاجم اتحاد شوروی، مردم همه متوجه بودند و شدند که افغان‌ها حماسه آفریدند؛ لذا جنگ تحمیلی طوری به راه انداخته شد که در ساحه بین‌المللی، در مطبوعات بین‌المللی و در میان خودمان هم غوغایی به میان آمد، البته نارضايت‌ها و تأثراتی هم به وجود آمد که چرا افغان‌ها در مابین خود کشمکش دارند، که گویا این جنگ، جنگ شمال و جنوب، جنگ ملیت‌ها، جنگ قدرت، جنگ تنظیم‌هاست و هزاران حرف‌های دیگری که در این میان گفته می‌شد.

ناگفته نماند، کمبودی‌هایی هم در این دوران مُقاومت، از این لحاظ که چرا چنین یک حالتی به میان آمد، وجود داشت؛ اما من به این معتقدم و شاید زیادی از دوست‌ها موافق باشند؟ من به این تصوّرَم که در جنگ‌های بعد از پیروزی و تشکیل دولت مجاهدین، باز هم دستی بود که به خاطر ناآرام ساختن از بیرون افغانستان دراز می‌شد و این جنگ‌ها را که در واقع جنگ‌های پلان‌شده‌ای بود، حتّی از بیرون افغانستان رهبری و تسلیح می‌شد و همچنان که تمویل می‌شد، برنامه و پروگرام هم داده می‌شد؛ اما با این حال و با این همه، این‌طور نشان می‌دادند که گویی این جنگ، جنگ داخلی است، جنگ شمال و جنوب است، جنگ این قوم و آن قوم است؛ اما در واقع چنین نبود، ماوشما می‌بینیم که امروز دنیا در برابر مسئله‌ای به نام تروریزم قرار دارد.

همین گپ‌ها را ما همیشه در گذشته می‌گفتیم که چنین مشکل بزرگی در کشور ما وجود دارد، در برابر این جنگ، شما تماشاییین مباحثید یا کشورهای دیگر در این مداخله دارند و دست دارند، جلوشان گرفته شود؛ اما دیروز این گپ‌ها به مذاق بسیاری‌های خوش نمی‌خورد و زیادی‌ها هم نمی‌شنیدند، به تعبیر محاکم قضای‌مان، به عدم سمع فیصله می‌کردند، هیچ نمی‌شنیدند؛ اما

پسان‌ها فهمیدند که راستی اشتباهی کردند و اشتباه هم اشتباه بسیار بزرگی بود که بالاخره بعد از یازده سپتامبر - حادثه‌ای که دنیا را تکان داد - متوجه شدند که راستی مردم افغانستان و جبهه جهاد و مقاومت حرف‌هایی را که می‌گفتند، این حرف‌ها، بالکل یک شعار میان‌تهی نبوده؛ بلکه واقعیتی بوده که باید به وقت توجه جلب می‌شد؛ تا چنین مشکلاتی که دنیا فعلاً سرگردان آن است، به او روبه‌رو نمی‌شد.

به هر حال، به ارتباط گذشته من زیاد صحبت نمی‌کنم و فقط چند نقطه را تکرار می‌کنم.

اول؛ در مرحله جهاد، همه سهم داشتند. بلی - چنان که گفتم - همه ملت در افتخارات و مشکلات جهاد، سهم گرفتند و بعداً هم در مرحله مقاومت، همه سهم بودند. چنین نبوده که مشکلی در میان شمال و جنوب بوده باشد؛ بلکه این را من، من حیث یک واقعیت تاریخی باید بگویم:

استاد ربانی نه زه یو پوینستنه کومه چی، دا خه قصه ده هغه خلکو چی د روسانو او د ټول هغه قوای سرخ ته شکست د ورکړ؛ ولیاوس د طالبانو په مقابل کی سنکر ته خودل یو د کابل نه دوی وتلی؟

له استاد ربانی څخه یوه پښتنه کوم چې دغه څه قصه ده چې هغو خلکو چې د روسانو په وړاندې جهاد وکړ او سره پوځ ته ماته ورکړه، خو اوس د طالبانو په مقابل کې

ورور یې وویل: زه یوه خبره درته کوم چې هغه بندیان چې مونږ سره دی مونږ به ترې پوشتنه کړو.

خو متوجې شو او وویل نه هغه بندیان چې تاسو سره دی کیدای شی چې د قبایلو خلک وی .

ما وویل نه قبایلی خلک ندی دا خلک د سند او پنجاب نه راغلی دیږ این طالب نبود؛ بلکه این هسته‌های خارجی و کسان دیگری بود که از جاهای مختلف آمده بودند و اگر از داخل افغانستان هم بودند، که طالب مدرسه نبود!

من برای شان گفتم: دغه خلکچی تانگونه او طیاره چل وی، دا کوم شان طالبان دی؟

اصلاً نامش طالب بوده؛ اما در واقع اشخاصی در اینجا بسیج شده بودند که دشمنان سرسخت مردم افغانستان بودند و با هم در یک وقتی در پهلوی دشمنان افغانستان قرار داشتند.

به هر حال؛ یک جریانی بود به نام جریان طالب، که می‌خواستند، مسلمانان و مجاهدین را توسط آن بدنام سازند، از جنوب شروع کردند؛ تا اینکه در مابین شمال و جنوب مشکلی به میان بیاید و باز هم این گپ را به تأکید می‌گوییم، مردم مخلص و صادق مان، در همهٔ سنگرها حضور داشتند و همه با هم بودند؛ یعنی جنوب و شمال، پشتون و تاجیک، از یک و هزاره نبود؛ بلکه همهٔ‌شان با هم و یکجا در سنگر دفاع و سنگر مقاومت، همه قسمی که در سنگر جهاد حضور داشتند، در سنگر دفاع و مقاومت هم حضور داشتند.

پس افتخار دفاع از افغانستان، مثل افتخار جهاد از کشور، مربوط به همه است. مربوط به شمال و جنوب و به همه ملت افغانستان است. لذا ما در همه چیز باهم شریکیم و حالا که صلح در کشور آمده، افتخار صلح هم، مربوط به کل مردم و به کل کشور افغانستان است؛ اما البته یک تعداد نقش بیشتری داشتند. کسانی که در سنگرهای مقدم قرار داشتند، در سنگرهای دفاع و مقاومت، شاید یک تعداد زیادتر در این راه سهم گرفته باشند.

به هر حال؛ فعلاً در مرحله‌ای قرار داریم که مرحله صلح است و اینکه وارد این مرحله می‌شویم، یک مرحله بعد از صلح، که ثبات سیاسی در کشور مان است هم باید به میان بیاید، نظام تشکیل شده، باز هم بر اساس ارزش‌های بنیادی و اساسی و مؤسسات حقوقی، قانونی، باشد و تغییرات و تحولات فعلی و بعدی هم بر اساس آن، عیار شود! این مسئولیت‌های بسیار عمده و مهمی است که همه باهم باید در این سهم بگیریم و سهم داشته باشیم.

مسئله دیگری که می‌خواهم به آن اشاره کنم، این است که می‌گفتند که افغان‌ها و مخصوصاً مجاهدین همیشه برای گرفتن قدرت در کشمکش‌اند، فکر کنم که این یک تبلیغات دروغینی بود که عملاً ثابت شد، چون تعدادی که در سنگرهای مقدم قرار داشتند، زمانی که مسئله صلح آمد، به شکل بسیار منطقی و معقول آمادگی گرفتند و انتقال قدرت کردند، این را به‌خاطری گفتم، مردم بفهمد که اصلاً اگر دست خارجی در کشور نبوده باشد و جنگ

از بیرون تحمیل نشود. افغان‌ها اعم از شمال و جنوب همه می‌توانند با هم بنشینند و عاشق قدرت نیستند؛ بلکه به فکر استحکام صلح و ثبات سیاسی در وطن‌شان‌اند؛ لذا این مرحله - به لطف خداوند - به‌عنوان یک قدم تاریخی به‌میان آمد، این در حالی است که ما از کنفرانس بُن حمایت کردیم؛ اما این را می‌گوییم که اصلاً کنفرانس بن صلح را اساس‌گذاری نکرده؛ بلکه اساس صلح را در کشور خود، مردمی گذاشتند که پیروزمندانه داخل کابل شدند و با خواست طبیعی خود صلح را در کشور اساس گذاشتند.

به این اساس؛ صلح در کشورمان بر اساس فیصله خود افغان‌ها بود، که به‌میان آمد، این چنین انتقال قدرت هم، بر اساس خود فیصله افغان‌ها به‌میان آمد؛ اما اینکه مجامع بین‌المللی در این کار شرکت کردند، این را هم به نظر قدر می‌بینیم؛ زیرا امروز دنیا به‌عنوان یک قریه تبدیل شده، هیچ کشور و هیچ ملّتی نمی‌تواند جدا از دنیا زندگی کند، باید ما در همه مسایل دنیا با هم سهم بگیریم و ملّت‌ها یکجا با جهان حرکت کنند و کشورها هم، باید با جهان هماهنگ حرکت کنند، در این حرکت جهانی کشورها نمی‌تواند که دور بمانند و افغانستان هم جزئی به‌اصطلاح از این قریه جهانی است که باید در این جریان سهم بگیرد و ما همکاری‌های دنیا را دیروز هم، به نظر قدر می‌دیدیم و امروز هم می‌بینیم. البته یک مسئله همیشه پیش افغان‌ها مهم بوده و است که افغان‌ها در کنار اینکه از کمک‌های بین‌المللی و از مشوره‌های بین‌المللی، استقبال می‌کند؛ اما از خود خصوصیت‌هایی را دارند و آن اینکه اینان یک ملّت مستقل و ملّت آزادی‌اند که از خود فرهنگ و هویت دینی و ملی دارند، هرکاری که صورت می‌گیرد، باید با احترام به این ارزش‌هایی که مردم معتقدند، انجام پذیرد و پس باید با هماهنگی با این ارزش‌ها، کمک‌های بین‌المللی، همکاری‌های بین‌المللی و مشوره‌های بین‌المللی صورت بگیرد.

به هر حال؛ فعلاً بعد از بن و بعد از لویه جرگه، ماوشما وارد مرحله جدیدی از زندگی شدید، البته هنوز قدم‌های اولی است که برداشته می‌شود، «ما هنوز اندر خم یک کوچه‌ایم»^۱ هنوز هم قضایا و مسایل بسیار زیادی داریم

۱. عطار هفت شهر عشق را گشت * ما هنوز اندر خم یک کوچه‌ایم. این بیت را به مولوی منسوب می‌کنند؛ اما ما توانستیم که به این نسبت دست یابیم. «مرکز تدوین»

که باید حل شود، هنوز هم آدم فکر نکنند که گویا همه کار تمام شده و همه چیز سر به راه شده و هیچ موضوع و مطلب دیگری نیست؛ بلکه مسایل بسیار زیادی هست که ما باید آن را در کشور خود انجام بدهیم، ما باید فکر کنیم که از کجا آغاز بکنیم!؟

طبعاً وقتی که به سوی یک آرمان پیش می‌رویم، نقطه آغازین کجاست؟ از کجا ملت افغانستان زندگی نو خود را شروع بکند؟

به باور من، اول باید از خود آغاز بکنیم، به این معنا که معمولاً تمام چیزهایی را که ما می‌خواهیم، انجام می‌دهیم، از خود افغان‌ها باید آغاز بکنیم. هر ملتی که بخواهد تحوّل به میان بیاید، تا از خود شروع نکند و خود شروع نکند، ممکن نیست که او بتواند کار دیگری را انجام بدهد.

به این اساس؛ ما باید از خود شروع بکنیم؛ ولی از خود آغاز کردن نقطه آغازش از کدام جا بوده باشد؟ من به این عقیده‌ام که فعلاً جنگ از بین رفته؛ اما بحران بی‌اعتمادی که بعد از جنگ به میان آمده از بین نرفته و کسانی هم هستند که می‌خواهند بحران بی‌اعتمادی را کلان‌تر و کلان‌تر بسازند؛ لذا در این وقت همه ملت افغانستان احتیاج دارد که در میان خود یک فضای اعتماد را ایجاد بکنند و ایجاد اعتماد هم توسط خود افغان‌ها و بر اساس یک سلسله فرمول‌ها و بر اساس اصول مسلمی که در اکثر جوامع وجود دارد و در جامعه خود ما هم وجود دارد، شکل می‌گیرد. این بحران بی‌اعتمادی بر مبنای اصول چون: عدالت، حقوق و ارزش‌ها، باید از بین برود. باز هم می‌خواهم، در این قسمت اشاره‌ای می‌کنم و این به‌خاطری است که جبهه جهاد و مقاومت عملاً هم به دنیا و هم به مردم خود نشان بدهد که ما این قدم را گذاشتیم، اصلاً یکی از اهداف مسئله انتقال قدرت هم همین بود. مردم تصوّر می‌کردند که چون طالبان از قندهار شروع کرده، در میان شمال و جنوب، مخصوصاً با قندهار، کشمکش‌های زیادی به میان بیاید و انتقام‌گیری‌هایی خواهد بود؛ زیرا کشتارهایی که صورت گرفته بود و جنایاتی که تحت نام قندهار در شمال صورت گرفته بود، مردم فکر می‌کردند که انتقام‌گیری شدیدی به‌عنوان عکس‌العمل صورت بگیرد، در کنار این، مردم افغانستان، طبیعت قبیله‌ای دارد، که انتقام‌گیری یکی از اصول زندگی قبیله‌ای است؛ لذا به این اساس حتماً انتقام‌گیری‌ها به میان می‌آید؛ اما

همین آغازی که شد و همین قدمی که برداشته شد، و وقتی که به یک نفری که از قندهار است، انتقال قدرت صورت می‌گیرد، نشان داده شد که افغان‌ها می‌توانند که خودشان کار خود را پیش برند و بی‌اعتمادی‌ها و مسئله‌انتقام و چنین چیزهایی را هم، از بین ببرند.

پس ما ضرورت به یک وحدت ملی داریم و باید ملت افغانستان، همه متحدانه در جهت حفظ وحدت ملی دست‌به‌دست یکدیگر بدهند و ما باید این را هم ببینیم که چه چیزها بنیاد وحدت ملی را تشکیل می‌دهد؟

بدون شک؛ تاریخ مشترک، کشور مشترک، عقیده مشترک، آرمان و اهداف مشترک، مشکلات مشترک، این همه بنیاد وحدت ملی را تشکیل می‌دهند؛ اما چیزی که خصوصیت بسیار عمده‌ای در به هم نزدیک‌ساختن ملت ما دارد، عقیده و دین مشترک است، که اساس وحدت ملی ما را تشکیل می‌دهد؛ لذا وقتی که حرکت برای فردا می‌کنیم و به پیش حرکت می‌کنیم، باید بر مبنای همان قواعد و اصولی حرکت، صورت بگیرد که ملت بتواند اول خود را متحد بسازد.

به این اساس به عقیده من در اوضاع کنونی، وقتی که ما به سوی یک زندگی جدید حرکت می‌کنیم، باید متحدانه و با حفظ اصول و ارزش‌هایی حرکت بکنیم که مردم را متحد می‌سازد، در غیر آن، حرکت به جلو به صورت متحد، باز صورت گرفته نمی‌تواند.

لذا از جمله مسائلی که در اوضاع کنونی از حیات سیاسی و ملی ما، بسیار عمده و اساسی است، این است که وحدت ملی و حرکت، بر مبنای آن معیارهایی که وحدت ملی را خوب مستحکم می‌سازد، صورت بگیرد. لذا امروز و فردای ما، از دیروز ما هیچ وقت جدا شده نمی‌تواند؛ یعنی ما از آن ارزش‌هایی که بر اساس آن، ملت ما تشکیل شده، جدا حرکت کرده نمی‌توانیم. اول باید ملت‌ها تشکیل شود و ملت‌ها به گپ تشکیل نمی‌شود، ملت‌ها حتی به یک کسی که در رأس‌شان باشد و قدرت سیاسی درست داشته باشد هم تشکیل نمی‌شود؛ بلکه ملت‌ها بر اساس یک سلسله نهادها، بنیادهای فکری، ذهنی و اعتقادی تشکیل می‌شود، ملت که تشکیل نشد، دولت هم تشکیل شده نمی‌تواند، دولت حتماً در زمانی شکل می‌گیرد که ملت باید بوده باشد.

ما به این اساس، به یک ملت متحد در افغانستان نیاز داریم؛ تا یک دولت متحد و قدرتمند داشته باشیم. از این رو، حرکتی را که به سوی فردای روشن، می‌کنیم، باید بر مبنای همان هویت ملی و دینی در افغانستان باشد؛ تا ملت را به‌عنوان واقعاً یک ملت واحد شکل دهد، هزاره و ازبیک، پشتون و تاجیک، بلوچ و نورستانی، پشه‌ای و تمام ملیت‌ها، مشترکات و ارزش‌هایی را دارند که بر مبنای آن، همه در یک صف، در یک سنگر و در یک جهت قرار دارند. البته این مشترکات و این ارزش‌ها مربوط به هیچ کسی نیست؛ بلکه مربوط به همه‌شان است، همه‌شان در آن خود را شریک می‌دانند و این را به اصطلاح ناموس ملی و ناموس دینی و ارزش همگانی می‌دانند، که همه در آن شرکت دارند و شرکت می‌کنند. شاید سوال‌هایی از این نوع در ذهن شما ایجاد شود که امروز جهان در یک مرحله جدید است؛ یعنی حالت نوی در دنیا به میان آمده، آیا می‌توان بر اساس گذشته‌هایی که بر آن قرن‌ها گذشته، در مرحله و در جهان نو داخل شد؟ آیا می‌توان در هزاره سوم، با اندیشه‌های هزاره‌های اول حرکت کرد؟

من معتقدم که این گپ در کشور ما هیچ مشکلی ندارد و در میان ما مسلمانان هم هیچ مشکلی ندارد. یک سلسله ثوابت و یک سلسله نهادهای صحیح و واقعی، هست، که همیشه هست. مثلاً: کرامت انسانی از اساس و اهداف دین است.

امام غزالی G هدف شریعت را در پنج اصل زیر بیان می‌کند:

حفظ جان انسان، حفظ مال انسان، حفظ دین انسان، حفظ عقل انسان و حفظ نسل انسان،^۱ این‌ها از جمله مسایل کاملاً اساسی است که دین به‌خاطر حراست آن آمده، مثلاً برای حفاظت از خون انسان می‌فرماید:

﴿مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا...﴾^۲

۱. برای آگاهی بیشتر از مقاصد شریعت در فکر امام غزالی، می‌توان به کتاب: «مقاصد الشریعة عند الإمام الغزالی» اثر احمد کیلانی، مراجعه کرد. گفتنی است که علامه شهید سید قطب G به مقاصد شریعت نگاه کلان‌تری از این دارد که می‌توان آن را در کتاب «مقاصد الشریعة الإسلامية فی فکر الإمام سید قطب»، از دکتر نصیر زرواق خواند. «مرکز تدوین»

۲. مایده / ۳۲. ﴿مَنْ أَجَلَ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا وَلَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولُنَا

کسی که یک انسان را می‌کشد، گویی که تمام بشریت را کشته باشد. از یک قطره خونی که به ناحق ریخته می‌شود، عرش خدا به لرزه در می‌آید.^۱ لذا حفظ خون انسان یک اصل اساسی در دین است، حفظ کرامت انسان که خدا او را مکرم و عزیز آفریده نیز یکی از اصول اساسی دین است و به این اساس، دین آمده که از کرامت، عزت و شرف انسان دفاع بکند، دین آمده که از آزادی انسان دفاع بکند، دین آمده، تا انسان باید آزاد زندگی بکند.

حضرت علی علیه السلام و حضرت عمر رضی الله عنهما ~ دو مقوله زیبا در این مورد دارند:

حضرت علی رضی الله عنه می‌گوید: «خدا انسان را آزاد آفرید.»^۲

و حضرت عمر رضی الله عنه می‌گوید: ﴿مَتَى اسْتَعْبَدْتُمْ النَّاسَ وَوَلَدَتْهُمْ أُمَّهَاتُهُمْ أَحْرَارًا﴾^۳

(از چه وقتی انسان‌ها را شما غلام خود ساخته‌اید، در حالی که اینان را مادران‌شان آزاد به دنیا آورده‌است.)

به این اساس؛ حتی می‌بینیم که در فقه ما به کسی که آزاد نیست، به او به نظر این می‌بینند که او انسان کامل نیست و راستی هم، غلام بسیار چیزها

بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ إِنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ بَعْدَ ذَلِكَ فِي الْأَرْضِ لَمُسْرِفُونَ ﴿۱۰۰﴾ (به همین جهت بر بنی اسرائیل مقرر داشتیم که هرکس انسانی را بدون ارتکاب قتل یا فساد در زمین بکشد، چنان است که گویی همه انسان‌ها را کشته‌است و هرکس انسانی را از مرگ رهایی بخشد، چنان است که گویی همه مردم را زنده کرده‌است و پیغمبر ما همراه با معجزات آشکار و آیات روشن به پیش ایشان آمدند و اما بسیاری از آنان پس از آن در زمین راه اسراف پیش گرفتند.) «مرکز تدوین»

۱. شماری این سخن را حدیث خوانده‌اند؛ اما جمع فروانی از محققان همانند ابن الجوزی در الموضوعات و البانی در السلسلة الضعيفة والموضوعة، آن را موضوعی خوانده‌اند؛ ولی هرگز ضعف سند آن، به معنای نفی پیام او نیست؛ بلکه چیزهای دیگری در این باب آمده که سخت‌تر و نکاندهنده‌تر از اهتزاز عرش رحمن است. برای آگاهی بیشتر از این جنایت، می‌توان به «جریمه قتل النفس المسلمة» اثر امام عبد الله عزام مراجعه کرد. «مرکز تدوین»

۲. جهت معلومات بیشتر در مورد حیات حضرت علی رضی الله عنه ~ به کتاب: «۱۰۰ قصه عن علی بن ابی طالب»، از مجلدی فتوح السید، از نشرات مکتبه التوفیقه، و کتاب علی مرتضی رضی الله عنه ~ از دکتور علی صلابی، مراجعه گردد. «مرکز تدوین»

۳. بخشی از سخن مبارک حضرت علی رضی الله عنه ~ است که می‌فرماید: ﴿لَا تَكُنْ عَبْدَ غَيْرِكَ وَقَدْ خَلَقَكَ اللَّهُ حُرًّا﴾ (بنده دیگران مباش، چون تو را خدا آزاد آفریده‌است.) نگاه: نهج البلاغه، نامه ۳۱. «مرکز تدوین»

۴. نگاه: فتوح مصر و أخبارها، از ابن عبدالحکم، ص: ۲۹۰ و حیاة الصحابة، از محمد بن یوسف الکاندهلوی، ۲ / ۸۸ و منتخب کنز العمال، ۴ / ۴۲۰. «مرکز تدوین»

را انجام داده نمی‌تواند. از این سبب، غلامی در فرهنگ دینی ما یک نوع ننگی است، برای حیات انسان.

مسئله جامعه مدنی هم، برای ما مسلمانان تازگی ندارد. اولین باری که پیغمبر { وارد یثرب می‌شود، نامش را به مدینه تبدیل می‌کند و در آنجا تمام قراردادهایی که در یک دولت و در یک جامعه مدنی است، همه به نام «میثاق مدینه»^۱ نوشته می‌شود.

امروز مثلاً مسایل دموکراسی و همچو گپ‌ها و حرف‌هایی که در باب سیاست و اقتدار هست، از نظر ما مسلمانان، ما با آن‌ها هیچ مشکلی نداریم. به‌علاّت اینکه در دو مذهب عمده ماوشما - البته مذاهب دیگری هم هست - سنتی و تشیع، انتخاب امام و انتخاب زعامت، در مذهب جعفری این است که بهترین شخص به‌حیث امام یا امیر بوده باشد؛ یعنی بهترین و نخبه‌ترین شخص از هر لحاظ باید در رأس قدرت بوده باشد و در مراحل که این کار صورت نمی‌گیرد، می‌شود که از طریق انتخابات بهترین شخص انتخاب شود و در مذهب اهل سنت اصل بر این است که باید بر اساس اختیار و بر اساس انتخاب، شخص نخبه، به‌عنوان امام برگزیده شود.

مسئله دموکراسی که عبارت از قبول کردن تعددیت و احزاب مختلف و قبول رأی مخالف، است، این خود یکی از ارزش‌هایی است که در آنجا^۲ می‌بینیم؛ تاجایی که حتّی در میان حضرت ابوبکر صدیق ~ و دیگران هم به‌اصطلاح انتخابات باید صورت بگیرد! به همین شکل می‌بینیم که آنان با هم بحث می‌کنند که تو مستحقّی، این مستحقّ است و هر که برای دیدگاه خود استدلال می‌کند، بالاخره تا اینکه همه می‌آیند و بیعت می‌کنند و انتخابات به‌میان می‌آید؛ لذا این مسئله هم، پس برای ما مشکل نیست.

در مسایل تعلیم و تربیه، حقوق زن و قضایای دیگری که مثل این‌هاست، ماوشما نه‌تنها مشکلی نداریم؛ بلکه تا اندازه این برای ما مهم است که - مثلاً - مسئله تعلیم برای ما یک فریضه است و در مورد حقوق زنان هم، باید گفت که این کار تا جایی مهم است که حتّی در آخرین وصیتی که پیغمبر -

۱. میثاق مدینه را در این‌جا بخوانید: سیرت نبوی، درس‌ها و اندرزا، مؤلف: مصطفی سباعی، مترجم: فضل‌الرحمن فاضل، ص: ۱۷۱ - ۱۷۶. «مرکز تدوین»

۲. منظور اسلام و تاریخ آن است. «مرکز تدوین»

صلوة الله عليه وسلامه - یعنی در آخرین لحظاتی که از دنیا می رود، می گوید:
 ﴿إِنَّ اللَّهَ يُوصِيكُمُ بِالنِّسَاءِ خَيْرًا...﴾^۱

یعنی در قسمت زن ها به شما توصیه می کنم که حق شان را ادا کنید.
 البته این را نباید فراموش کرد که در یک جامعه جاهلی ای که در آن زن
 را اصلاً هیچ انسان نمی دانستند؛ بلکه او را می فروختند و می کشتند، زنده
 نگهداشتن او را ننگ می دانستند؛ پیغمبر { می آید و حتی در آخرین لحظات
 زندگی اش - به تکرار - می گوید: ﴿إِنَّ اللَّهَ يُوصِيكُمُ بِالنِّسَاءِ خَيْرًا﴾^۲
 یعنی در قسمت زنان به شما توصیه می کنم که شما حقوق آنان را مراعات
 بکنید.

به حال؛ پس ماوشما نه با «Globalization»^۳ و نه با مسایل دیگری
 این چینی هیچ مشکلی نداریم؛ اما طبعاً یک گپ را ناگفته نگذاریم که مسئله
 جهانی شدن و Globalization، گپ نو و تازه هم نیست، چون امروز بسیار
 زیاد در مطبوعات این بحث، به عنوان یک گپ تازه و نو مطرح می شود. ما
 می بینیم که در دنیا، اسلام اولین دینی بود که دین جهانی است، پیام اسلام
 پیام جهانی بود، البته این را هم باید گفت که جهانی شدن چندین نوع است،
 جهانی شدن علم، جهانی شدن سیاست، جهانی شدن اقتصاد، جهانی شدن
 زور و جهانی شدن مطبوعات که فعلاً ماوشما در مرحله انقلاب اطلاعات و
 به اصطلاح کمپیوتر قرار داریم، که یک انقلابی را به میان آورد و حالا مسئله
 جهانی شدن اقتصاد و تجارت خیلی بالاست. در این گپ ها ماوشما بی گپ

۱. بخشی از حدیث مبارکه آتی است: ﴿عَنْ الْمُقَدَّمِ بْنِ مَعْدِي كَرِبٍ - أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَامَ فِي النَّاسِ فَحَمِدَ اللَّهَ وَأَثَمَ عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ يُوصِيكُمُ بِالنِّسَاءِ خَيْرًا، إِنَّ اللَّهَ يُوصِيكُمُ بِالنِّسَاءِ خَيْرًا، فَإِنَّهُنَّ أُمَّهَاتِكُمْ وَبَنَاتِكُمْ وَحَالَاتِكُمْ، إِنَّ الرَّجُلَ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ يَتَزَوَّجُ الْمَرْأَةَ وَمَا تَعْلَقُ بِدَاهَا الْخَيْطُ، فَمَا يَزَعُبُ وَاحِدٌ مِنْهُمَا عَنْ صَاحِبِهِ حَتَّى يَمُوتَا هَرْمًا﴾ نگاه: معجم الکبیر، از طبرانی، شماره حدیث: ۶۴۸ و صححه الألبانی فی «ارواء الغلیل» ۴۲/۷. «مرکز تدوین»

۲. «Globalization» یا جهانی شدن؛ از حدود سال ۱۹۶۰م، رواج عام یافته است، جهانی شدن عبارت است از فرایند فشرده گی فزاینده زمان و فضا که به واسطه آن، مردم دنیا کم و بیش و به صورت نسبتاً آگاهانه در جامعه جهانی ادغام می شوند. به بیان دیگر جهانی شدن معطوف به فرایندی است که در جریان آن فرد و جامعه در گستره جهانی با یکدیگر پیوند می خورند، شماری هم؛ چون دکتر یوسف قرضاوی، جهانی شدن را معادل امریکایی شدن می داند. نگاه: فرهنگ سیاسی آرش، ص: ۲۵۰ - ۲۵۱، المسلمون والعولمة، (اسلام و جهانی شدن) از دکتر یوسف قرضاوی و جهانی شدن و آینده جهان اسلام از فتحي یکن. «مرکز تدوین»

نیستیم؛ بلکه ما مسلمانان گفتنی‌هایی در این باب داریم؛ اما ما به این عقیده‌ایم وقتی که هر مسئله‌ای که جهانی می‌شود، باید چند گپ را در نظر بگیریم، و آن اینکه: آیا حاکمیت‌های ملّی مطرح بحث می‌باشد، یا نمی‌باشد؟ آیا آزادی و استقلال ملّت‌ها مطرح بحث می‌باشد یا نمی‌باشد؟ نقش ملّت‌های فقیر در این حرکت جهانی شدن چقدر است؟

به هر حال؛ چیزی که به ماوشما مربوط است، این است که ما از جهانی شدن نمی‌ترسیم؛ اما از ظلم می‌ترسیم، جهانی شدن را استقبال می‌کنیم؛ اما مظلوم شدن را تأیید نمی‌کنیم، جهانی شدن را استقبال می‌کنیم؛ اما سرکوب آزادی، کرامت انسانی و این‌ها را نمی‌خواهیم، جهانی شدن را استقبال می‌کنیم؛ اما محروم ماندن محروم‌ها، فقیر شدن فقیرها مورد پذیرش ما نیست.

به هر حال؛ این مسایلی است - چنان‌که گفتیم - برای ما، برای جامعه ما و برای فرهنگ و معتقدات ما هیچ مشکلی ندارد؛ لذا در اوضاع فعلی وقتی که ما حرکت خود را آغاز می‌کنیم، باید بدانیم که از کجا آغاز می‌کنیم؟ مثلی که گفتیم: باید از خود آغاز بکنیم، با در نظر داشت خوبی‌های دنیا، البته خوبی‌ها را هم، همیشه آدم نمی‌تواند بگیرد، همه جامعه طوری نیست که همه چیز را بگیرد؛ یعنی برای هر چیز یک فرهنگی هست، حتی برای تکنولوژی هم یک فرهنگی هست. وقتی که ما بخواهیم تکنولوژی را به کشور خود بیاوریم، برای فرهنگ تکنولوژی، ضرورت داریم که از خود بپرسیم که ما به چه نوع تکنولوژی ضرورت داریم؟ آیا پیشرفته‌ترین سیستم تکنولوژی را در افغانستان ما می‌آوریم، یا نه، همان تکنولوژی را که افغانستان به آن ضرورت دارد وارد می‌کنیم؟ پس پیش از اینکه تکنولوژی را که وارد کنیم و یا هر حرکتی رو به‌پیشی را که ما آغاز می‌کنیم، احتیاج به این داریم که یک سلسله ارزش‌هایی را که در آن جامعه هست، آن را مدنظر بگیریم، در غیر آن نه سیاست، نه اقتصاد و نه هیچ حرکت دیگری، تا وقتی که به اصطلاح قبول مردمی پیدا نکند، به پیش، رفته نمی‌تواند. پیش از پیش یک ذهنیت ایجاد شود، پیش از پیش قبول مردمی در میان‌شان ایجاد شود، مردم معتقد شوند که همین کاری که می‌آید، به‌خیر مان است، در غیر آن شما خواهید دید که نتیجه نمی‌دهد. مثال: مکتب چیز بسیار خوب است؛ اما ماوشما در گذشته‌ها خوب به‌خاطر داشته باشیم

که؛ یگان‌جا ذهنیت‌های مردمی که نمی‌فهمیدند، طوری بود که می‌گفتند: «بچه‌ات که به مکتب رفت؛ خلاص، جنازه‌اش را بخوان!»؛ اما امروز که مردم فهمیدند، حتی در دورترین نقاطی که مردمش ارزش مکتب را می‌فهمند، در حالی که پایش برهنه و شکمش گرسنه‌است، اولین درخواستش این است که مکتب ما را سوزانند، باید دوباره احیا شود. یعنی یک حرکت عجیب و غریبی به‌سوی مکتب رفتن است؛ یعنی یک فرهنگ ایجاد شده، فرهنگی که مکتب چه می‌خواهد و مردم هم آن را دیدند.

لذا در قسمت مسایل دیگر هم، ما نیاز داریم که همان فرهنگ را در کشورمان ایجاد کنیم.

به هر حال؛ منظورم از این‌گپ‌ها این بوده که ما وقتی که در وطن‌مان به‌سوی یک زندگی جدید حرکت می‌کنیم، از لحاظ فرهنگی، از لحاظ اعتقادی، از لحاظ ارزش‌های ملی و بنیادهایی که در وطن‌مان وجود دارد، ما مشکل نداریم؛ اما پرسش این است که ما چه‌رقم این کار را شروع می‌کنیم؟ ایجاب می‌کند که برای چنین کارهایی، پروگرام و برنامه‌ای ساخته شود و ما همه ترتیب و تنظیم خود را بگیریم.

به این اساس است، می‌گوییم که در این وقت، چون در برابر یک چلنج و در برابر یک‌آزمون بسیار عمده‌ای از تاریخ قرار داریم و آن اینکه که در این دنیای امروز، افغان‌ها چه‌رقم می‌توانند که وضع کشورشان را جور بکنند، باید این‌ها رعایت شوند.

البته - قسمی که شما در جریان‌اید - مشکلاتی در کشورمان هست، این‌طور نیست که ما از همه مشکل برآمده باشیم، بدامنی‌هایی هست، مشکلاتی هست و ناگفته نماند که شاید بعضی از نکته‌نظرهایی در این مورد بوده باشد، من در همان روزهای اول لویه‌جرگه هم، یک سلسله پیشنهادها و نکاتِ نظر خود را داشتم. من به این فکر بودم - و هنوز هم به این عقیده‌ام - که اولاً؛ وقتی که ما یک سیستم می‌سازیم، سیستم ما باید مکمل بوده باشد. این کار حکومت‌تان را هم می‌سازد. شما می‌بینید در دنیای امروز، حکومتی که بر اساس بنیادهای حقوقی استوار بوده باشد، باید حکومت قوه‌اجرایه، قوه قضایه، قوه تقنینیه داشته باشد و این سه اصل بسیار عمده و اساسی است که باید در

حکومت بوده باشد. ما در روزهای اول؛ حتی در همان روز لویه جرگه هم یکی از نکاتِ نظرِ ما و تعدادی از دوستانی که داشتیم این بود که وقتی که حکومت می‌سازیم، باید در پهلوی قوای اجرائیه، قوهٔ تقنینی حتماً ساخته شود، شوری باید بوده باشد و یک سلسله مسایل و موضوعاتی را که حکومت خودش با آن، بامشکل روبه‌روست، باید بتواند که از طریق شوری حل بکند. البته در پهلوی این مطلب، ما پیشنهاد دیگری هم داشتیم که شورای امنیتِ ملی، به شکل عالی‌تر آن را داشته باشیم؛ تا پرابلم‌های روز، توسطِ مجموعی از افغانانی که از نفوذِ ملی و فرهنگی و روحانی و یا نفوذِ مردمی و سیاسی قبایلی برخوردارند، حل شود، که از این میان یک مجموعه به‌عنوان مجموعه‌ای بوده باشند که در ساختار نظام با دولت و با حکومت کمکی بکنند، که متأسفانه بسیار به تیزی و تند لویه جرگهٔ ما، بعد از تعیین رئیسِ دورهٔ انتقالی، پایان یافت. در حالی که در همان وقت با استفاده از دولت‌هایی که بودند و با استفاده از امکاناتی که بود می‌شد، زیادی از کارها انجام می‌شد؛ که نشد. در نتیجه پیامدهای آن، یک سلسله کمبودی‌هایی است که هنوز هم وجود دارد. امیدوارم که در آینده، این مشکلات به کلی رفع شود.

البته افغانستان - قسمی که گفتیم - به بازسازی ضرورت دارد. یقیناً که اهل علم و دانش ما، مخصوصاً دوستان و برادرانی که در بیرون هستند، در بازسازی افغانستان نقش مهمی را بازی خواهند کرد. چند لحظه پیش تر داکتر صاحب «ولی وردک» که یکی از دانشمندان ماوشماست، همراهش صحبتی داشتیم، به او گفتم که بهترین فرصتی است که امثال شمایان برای ساختار نظام، برای ساختار جامعهٔ ما حتماً باید حضور داشته باشند، از همین حالا باید به افغانستان بیایید؛ تا افغانستان برای فردا ساخته شود. یک سال و چند ماهی را که ما در پیش‌رو داریم، این یک‌سال و چند ماه برای این است که باید تمام شخصیت‌های بزرگ ما هر جایی که هستند، پلان و برنامه‌ای بسازند - که اگر خدا خواسته باشد - دوباره به وطن بروند و از این فرصت‌ها استفاده کنند. از این رو، باید با پروگرام بروند؛ تا در آنجا اساس یک افغانستانی که بر اصول و نیازهای امروزی و خواست‌های خود مردم افغانستان، مبتنی است، گذاشته شود. هر کسی که از بیرون، است - هر کسی که بوده باشد - باید بداند که هر

کشوری و لو بسیار کشور قدرتمند و آگاه و پیشرفته هم بوده باشد، مشکلات اجتماعی آنان یک سلسله خصوصیات خاص خود را دارد، که خود مردم می‌توانند که آن را حل بکنند، این خود مردم و دانشمندان آن است که می‌فهمند که مشکلات‌شان چیست و بر چه شکلی آن را حل بکنند؟ من این قصه را یگان وقت می‌کنم:

ما یک استاد داشتیم از پنجشیر^۱ که مولوی صاحب «ولی محمد» نام داشت، در مدرسه ابوحنیفه به ما درس می‌داد، یک روز قصه کرد که در پنجشیر، در گذشته‌ها، مسئله دزدی و مشکلات وجود نداشت، یک روز یک حادثه دزدی در پنجشیر پیش شد، مردم حیران ماندند که در اینجا این گپ‌ها نبود، مردم هر قدر فکر کردند، کسی را فکر نمی‌کردند متهم او باشد؛ ولی یک نفر بدنام در آنجا بود، که گاهی یگان کارهای نادرست می‌کرد، مردم فکر کردند که او این کار را کرده، چرا یگان کار نادرستی او را دیده بودند، دیگر سر هیچ کسی تهمت نشد، فقط تهمت بالای او بود، پولیس و قوماندانی او را خواستند و زیاد زدند و کتک زدند، خلاصه هر چه کردند هیچ اعتراف نمی‌کرد، قطعاً من این کار را نکردم، یک ریش سفید از راه پیش روی قوماندانی می‌گذشت، همین طوری، پرسید: «پیش حاکم چه گپ است؟» البته در آن وقت ولسوال نمی‌گفتند.

گفتند: اینجا یک حادثه پیش شده، خانه فلانی دزدی شده، یک نفر را به عنوان متهم گرفتند، که شاید این کار را او کرده باشد، هر قدر که لت و کوب کردند، اعتراف نمی‌کند.

گفت: «اجازه می‌دهید که من هم بروم، اگر این گپ بوده باشد، من اقرارش را می‌گیرم.»

مردم سرش خنده کردند و گفتند: موی سفید بابا! تو چه هستی، ما هر قدر که او را لت و کوب کردیم اعتراف نکرد.

گفت: «خیر، اگر اجازه می‌دهید من هم بروم.»

گفتند: بسیار خوب، این را بردند و از متهم پرسان کرد: «او بچه، بچه که

هستی؟»

۱. پنجشیر؛ در شرق افغانستان موقعیت دارد. مساحت آن ۳۷۷۱،۶ کیلومتر مربع و جمعیت آن در سال ۱۳۸۶ هـ.ش، حدود ۱۳۴،۴ هزار نفر تخمین شده است. مرکز آن شهر «بازارک» است. نگاه: جغرافیای عمومی ولایات افغانستان، ص: ۳۰۵ - ۳۱۲. «مرکز تدوین»

گفت: از فلان؛

گفت: از کدام قریه هستی؟

گفت: از فلان قریه؛

او؛ یعنی همین موی سفید؛ وقتی خصوصیاتش را فهمید، یک دانه خس را از زمین گرفت و گفت: رو به قبله ایستاد شو، بعد گفت: اقرار می‌کنی یا حالا همین خس را بشکنم که اهل و اولادت از بین برود.

گفت: نه! نه! توبه کردم، اقرار می‌کنم، اقرار می‌کنم، نشکنان خس را. می‌بینیم که توسط یک ریش سفید ما یک مشکل کلان به توسط یک خس، حل می‌شود. یعنی خصوصیات مردم افغانستان را خود مردم افغانستان می‌فهمند.

در قبایل، در پکتیا و در بعضی مناطق مشرقی ماوشما جنگ می‌شود، یک آدم می‌آید می‌گوید: تر تیر شو؛ یعنی سنگ می‌ماند؛ یعنی همان سنگ دیگر مشکل را حل کرده، دیگر بچه مقتول، قاتل را هم که گیر کند، می‌گوید: سنگ گذاشتند، دیگر تا وقتی که همان سنگ میعاد، هست - سنگ برای یک ماه هم هست، یک سال و دو سال هم هست - تا آن وقت کسی حق ندارد که به او آسیبی برساند. لذا در قسمت آینده کشورمان هم فکر می‌کنم که خود وطن‌داران و دانشندان خود ما، خودشان خوب تر قضایا را می‌فهمند. شاید کسان دیگری در آنجا رفته باشند و مردم دیگری از بیرون بروند، متخصصین دیگری، از کشورهای بیرون بروند، ما همه را استقبال می‌کنیم؛ اما متخصصین خود ما و لو که تخصص‌شان بسیار بالا هم نبوده باشد، یقیناً آنان کارهای بسیار مؤثری را انجام می‌دهند؛ تا کسان دیگری که از بیرون باشند.

به همین سبب، به این ارتباط از تمام برادران عزیزمان - که در اینجا هستند - تقاضا و خواست من این است که یک فکری بکنیم، برای ساختار امروز و فردای وطن‌مان، که خدا خواسته باشد، وقتی که از خود آغاز می‌کنیم، همه چیز را کوشش بکنیم که از خودمان باشد. اگر سرمایه و چیزهای دیگری همانند آن، از بیرون می‌باشد، خوب است، در غیر آن، دیگر به انتظار «مارشال پلان»^۱ نباشیم، تا حالا منتظر بودیم، تقریباً از یک سال زیادتر هم گذشته که

۱. طرح مارشال (به انگلیسی: Marshall Plan) عنوان موفقیت‌آمیزترین پروژه سیاست خارجی

ماوشما در انتظار مارشال پلان بودیم؛ اما نیامد. پس ما بکوشیم که برویم برای خود یک پلان داخلی خود را جور بکنیم. البته وحدت و برادری را اساس کار خود بگذاریم، باید از عناصر ملی و مردمی خود استفاده بکنیم؛ تا که در رأس آن، برنامه کامل نباشد، کار به درستی به پیش نمی‌رود. یک وقت می‌بینی که همه چیز به کلی منحرف می‌شود، مثلی که در مورد «جامی»^۱ صاحب گفته شده که چهل هزار مُریدش در یک‌روز نزدیک منحرف شوند، به‌خاطری که در همان مرحله به اصطلاح انتقال از یک مرحله به مرحله دیگری از مقام تصوّف و عرفان قرار داشتند.

به هر حال؛ مراعات این امر در زندگی بسیار مهم است. حالا ماوشما هم این مرحله را پیش رو داریم و اکنون در این مرحله هم، هستیم و نام حکومت‌مان را هم حکومت انتقالی ماندیم؛ یعنی یک مرحله انتقال است، از یک مرحله‌ای به مرحله دیگر. البته این مرحله براساس یک نوع نیازها و ضرورت‌هایی که در این مرحله انتقال، بوده قبول شده است؛ اما با این همه خواسته‌ها، شکایت‌ها و نارضایت‌هایی هم هست. چیزی را که نباید فراموش کنیم، اینکه می‌خواهیم از این مرحله، وارد مرحله بعدی شویم، مرحله‌ای که در آن استقرار قانونی به میان بیاید، مؤسّسات حقوقی و سیاسی قوی به میان بیاید، مردم مثلاً فکر بکنند که بر اساس یک منطق و عقل این مسایل استوار است، بر اساس عدالت

ایالات متحده آمریکا پس از جنگ جهانی دوم است، این طرح به بسیاری از کشورهای اروپای غربی کمک کرد تا اقتصاد خود را پس از جنگ بازسازی کنند. ایالات متحده و تیم سیاست خارجی جرج مارشال در مسیر خلق جهان پس از جنگ درصدد حذف عوامل بروز دو جنگ جهانی و معضلات اقتصادی ناشی از آن بودند، به عبارت دیگر آن‌ها معتقد بودند در همه جای دنیا، انسان مرفه، یا دست کم امیدوار به زندگی در رفاه، به سوی تمامیت خواهی جذب نمی‌شود. در عین حال این طرح یک برنامه‌ریزی بلند مدت برای خلق یک بازار توانمند برای خرید محصولات آمریکایی بود که عملاً از تسلط کمونیسم در اروپا جلوگیری می‌کرد. در مقابل این طرح در اروپای غربی اتحاد جماهیر شوروی که عملاً مانع بهره‌مندی بلوک شرق از این کمک‌ها شده بود دست به ابتکار عمل زد و در سال ۱۹۴۷ سازمانی بین‌المللی را تحت عنوان کمکان با هدف مبارزه با طرح مارشال تشکیل داد.

طرح مارشال سرآغاز دوقطبی شدن کامل جهان و تعیین حوزه نفوذ دو قدرت بود؛ چرا که کشورهای که به این طرح جواب مثبت دادند وابستگی خود را به اردوگاه غرب و آن‌ها که پاسخ منفی دادند وابستگی‌شان به بلوک شرق را نمایان ساختند. نقیب‌زاده، احمد، تاریخ دیپلماسی و روابط بین‌الملل، نشر قومس، ۱۳۸۸: تهران. «مرکز تدوین»

۱. منظور رهبر شهید G مولانا نورالدین عبدالرحمن جامی است. «مرکز تدوین»

استوار است؛ نه بر اساس مصلحت. این‌ها گپ‌هایی‌اند که ما به آن نیاز داریم و به همکاری یک‌عده عناصر دانشمند و آگاه‌مان، ما هم در داخل، در این بخش، با یک‌عده دوستام تلاش‌هایی را داریم و من امیدوارم که این برادران ما که در بیرون از کشور هستند، ایشان هم در این بخش، یک سلسله برنامه‌هایی را روی دست بگیرند و جمع‌وجور بکنند. همچنان در این مورد صحبت‌هایی صورت بگیرد و حرف‌هایی داشته باشیم و گپ‌های خود را جمع بکنیم؛ تا خدا خواسته باشد بعد از مرحله انتقالی، ما وارد یک مرحله بسیار عمده‌ای از حیات سیاسی خود شویم. البته در وطن‌مان ویرانی‌ها زیاد است؛ اما من به این عقیده‌ام که در کشور ما، با وجودی که ویرانی‌های زیادی هست، چند چیز را همه داریم که می‌توانیم که به‌وسیله آن بسیار زود افغانستان را بسازیم، یکی آن اینکه افغان‌ها زیاد نیروی کار دارند و بسیار شوق کار هم دارند، بسیار زود می‌خواهند که یک کاری بکنند، منتها تشویق شوند؛

دیگر اینکه - الحمد لله - یک سلسله منابعی در کشور هست، که باید استخدام شود. البته در مرحله استخدام آن، به کمک‌های خارجی ضرورت داریم؛ تا دریا‌های ما، ذغال ما، گاز و یا چیزهای دیگری که در آنجا داریم، به کار بیاید، زمین‌ها و زراعت‌مان درست مکانیزه شود؛ تا بتوانیم حاصل خوب برداریم. اگرچه می‌گویند؛ افغانستان یک کشور زراعتی است؛ ولی این طور نیست که ما همیشه فقط زراعتی بمانیم، چون کشورها را خداوند همیشه زراعتی و یا اقتصادی پیدا نکرده؛ بلکه استعداد صنعت را برای‌شان نیز داده که می‌شود یک کشور امکانات زراعتی زیادی را هم داشته باشد؛ ولی امکانات اقتصادی صنعتی شدن را هم دارد.

به هر حال؛ امیدواریم که - إن شاء الله - با سهم‌گیری همه دوستان و کل کشورمان، بعد از اینکه فضای اخوت و دوستی و برادری به میان بیاید، همه باهم دست‌به‌دست همدیگر بدهیم و از این توجّه دنیا هم باید استفاده صورت بگیرد؛ تا برای دنیا نشان بدهیم که ما از این، از این علاقه‌مندی شما صمیمانه استقبال می‌کنیم. و باید هم به خیر ملت از سرمایه‌گذاری بین‌المللی و از توجّه بین‌المللی استفاده بکنیم، یقیناً - إن شاء الله - همه دوستان متوجه این مسایل بودند و می‌باشند.

بار دیگر از دیدن همه شما خوش شدم و از اینکه از جاهای دوری تشریف آوردید، صمیمانه ابراز تشکر می‌کنم، قسمی که پیش‌تر «چکری» صاحب دعا کردند، همه دعا می‌کنیم که خداوند افغانستان عزیز ما را سربلند و باعزت، و ملت ما را متحد و یکپارچه بسازد و ما را از تمام توطیه‌های دشمنان و کسانی که می‌خواهند افغانستان همیشه در حالت بحران و تشنج بوده باشد، این کشور را در حفظ و حراست و لطف خود قرار بدهد و برای ما هم این توانایی و همت را عطا بکند که بتوانیم برای ساختار افغانستان آینده، همه در پهلوی هم دست‌به‌دست همدیگر بدهیم؛ تا کشور و ملت‌مان را از این وضع اسف‌باری که فعلاً دارد، نجات بدهیم.

وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ!

۱. رسول الله ﷺ در واپسین خطابه خویش؛ یعنی در «حجة الوداع» سخنان مبارک خویش را با السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ به پایان رسانده‌اند. این خطابه را در این کتاب «الطريق من هنا»، از امام غزالی، بخوانید. «مرکز تدوین»

نمایه

آیات

﴿..أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ﴾ ۹۸

﴿..الْبَيْسَ الصُّبْحُ بِقَرِيبٍ﴾ ۹۹

﴿يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ..﴾ ۱۳۰، ۷۱

﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ﴾ ۱۲۱

﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ..﴾ ۱۲۱

﴿إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾ ۹۳

﴿شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ..﴾ ۱۱۳

﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ * وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ﴾ ۵۷

﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ

الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا﴾ ۱۲۶

﴿مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَن قَضَىٰ نَحْبَهُ

وَمِنْهُمْ مَن يَتَتَبَّرُ وَمَا يَدُلُّوا تَبْدِيلًا﴾ ۱۰۶، ۱۰۳

﴿مَن قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا..

﴿ ۱۵۹

﴿وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا وَكُفْرًا وَتَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَإِرْصَادًا لِّمَن

حَارَبَ اللَّهُ وِرَسُولَهُ مِنْ قَبْلُ وَلَيَحْلِفَنَّ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا الْحُسْنَ وَاللَّهُ يَشْهَدُ
إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ * لَا تَقُمْ فِيهِ أَبَدًا لَمَسْجِدٍ أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَى مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ

أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ.. ﴿٨٦، ١٢٧﴾

﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ..﴾ ٤٥

﴿وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾

١٢١

﴿وَيَوْمَئِذٍ يُفْرِحُ الْمُؤْمِنُونَ بِبَصْرِ اللَّهِ..﴾ ٩٨

احادیث

﴿..الْحِكْمَةُ ضَالَّةُ الْمُؤْمِنِ، فَحَيْثُ وَجَدَهَا فَهِيَ أَحَقُّ بِهَا﴾ ۸۷

﴿..خِيَارُكُمْ فِي الْجَاهِلِيَّةِ خِيَارُكُمْ فِي الْإِسْلَامِ..﴾ ۶۹

﴿الناس عيال لله﴾ ۶۰

﴿إن القلب ليحزن﴾ ۹۳

﴿إِنَّ اللَّهَ يُوصِيكُمُ بِالنِّسَاءِ خَيْرًا..﴾ ۱۶۲

﴿إنا لفقدك لمحزونون يا إبراهيم﴾ ۹۳

﴿عذبت امرأة في هرة سجنتها حتى ماتت فدخلت فيها النار لا هي
أطعمتها وسقتها إذ هي حبستها ولا هي تركتها تأكل من خشاش الأرض﴾

۴۷

﴿مَتَى اسْتَعْبَدْتُمُ النَّاسَ وَقَدْ وُلِدْتُمْ أُمَّهَاتُهُمْ أَحْرَارًا﴾ ۱۶۰

﴿وإن العين لتدمع﴾ ۹۳

﴿وفي كل ذات كبد رطبة أجر﴾ ۴۸

اشعار

خشت اول گر نهد معمار کج
تا ثریا می‌رود دیوار کج ۱۵۲
علم چون بر دل زند یاری شود
علم چون بر تن زند باری شود ۵۴
ما هنوز اندر حَم یک کوچه‌ایم ۱۵۶

اسما و اشخاص

- ابن سینا ۱۱۶
ابوبکر صدیق ۷۷
ابی طالب ۷۷
احمد شاه مسعود ۱۴۴، ۱۳۲، ۱۰۶، ۱۰۵، ۱۰۳، ۱۰۱، ۹۱، ۷۸، ۲۴، ۱۵، ۹
اخضر ابراهیمی ۱۷، ۱۸، ۱۴۵
ارسطو ۴۴
اسامه بن لادن ۹۴، ۹۶
استاد ربانی ۲۴، ۲۹، ۱۵۴
اسماعیل خان ۲۴
اعتمادی ۲۰
افلاطون ۴۴
آقای ثابت ۴۳
آقای سعیدی ۳۱
امام اعظم ۲۹
امام حسین ۷۷
امام غزالی ۱۷۰، ۱۵۹
امین ۴۴، ۵۹
انجینیر مسعود ۹۸، ۹۷، ۲۸، ۲۵
ثابت بن قره ۵۸

جامی ۲۴،۱۶۸
جابر بن حیان ۵۸
جنرال جمیل نورستانی ۳۱
چکری ۱۷۰
چنگیز ۵۹
حاجی محمدرحیم ۶۵
حسن ۷۷
حسین بن علی ۷۷
حضرت عمر ۴۷،۶۰،۱۳۱،۱۳۲
حضرت عیسیٰ ۱۲۵
حضرت موسیٰ ۹۶
حکمتیار ۲۳،۲۶،۳۲،۳۳
خان محمد ۲۷
داود خان ۲۱،۲۲،۲۳،۲۴
ذبیح الله ۲۴،۶۶
راجر بیکن ۵۸
ریگان ۲۶
سقراط ۴۴
سنایی ۱۰۳
شارلمان ۵۸
صبغت الله ۲۸
صفی الله ۲۴،۲۵
ظاهر وحدت ۶۵،۶۶،۶۷
عثمان بن عفان ۹۶،۷۷
عطا محمد ۲۴،۶۵
علم آزادی ۶۵
علی بن ابی طالب ۷۷،۹۶
عمر ۷۷

- عمر فاورق ۹۶
عمرو بن العاص ۱۳۱
غزنوی ۱۰۳
فرانسس ویندرل ۱۴۵
قطب ۲۶، ۲۷، ۱۵۹
الکسیس کارل ۱۲۸
کرزی ۱۲۴، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۸، ۱۳۹
کنفیسیوس ۸۶
مأمون ۵۹
ماوو ۱۲۲، ۱۲۳
مریم ۱۲۵
مزار شریف ۶۵
ملا تقیب الله ۲۷
ملک فیصل ۲۲
منصور ۳۲، ۶۰
موسیلینی ۴۳
مولوی ۲۴، ۲۶، ۲۹، ۱۰۳، ۱۵۶، ۱۶۶
مولوی ذاکری ۲۹
نواز شریف ۳۳
هارون ۵۹
هارون الرشید ۵۸
هتلر ۴۳، ۱۳۰
هلاکو ۵۹
وارتسوف ۳۳
ولی محمد ۱۶۶

اماکن

اروپا ۱۹،۵۸،۱۴۴،۱۶۸

آریانای کهن ۹۸

آسیا ۱۹،۴۴

آشور ۴۵

افریقا ۴۴

افغانستان ۳، ۳۰، ۲۸، ۲۷، ۲۶، ۲۵، ۲۴، ۲۲، ۲۱، ۲۰، ۱۹، ۱۸، ۱۷، ۱۵، ۱۱، ۸، ۷

۷۹، ۷۸، ۷۷، ۷۶، ۷۵، ۷۱، ۷۰، ۶۸، ۶۵، ۶۰، ۵۹، ۵۳، ۴۰، ۳۹، ۳۵، ۳۴، ۳۳، ۱

۱۰۷، ۱۰۵، ۱۰۴، ۱۰۳، ۱۰۱، ۹۸، ۹۷، ۹۶، ۹۵، ۹۴، ۸۶، ۸۵، ۸۴، ۸۳، ۸۲، ۸۱

۱۳، ۱۳۸، ۱۳۷، ۱۳۵، ۱۳۴، ۱۳۳، ۱۳۲، ۱۲۹، ۱۲۵، ۱۲۴، ۱۱۹، ۱۱۷، ۱۱۵، ۱۱۱

۱۵۸، ۱۵۷، ۱۵۶، ۱۵۵، ۱۵۴، ۱۵۳، ۱۵۱، ۱۴۷، ۱۴۶، ۱۴۵، ۱۴۴، ۱۴۳، ۱۴۱، ۹

۱۷۰، ۱۶۹، ۱۶۷، ۱۶۶، ۱۶۵، ۱۶۳، ۱۵۹

اکادمی پولیس ۲۵

آلمان ۴۳، ۱۴۴، ۱۴۵

امریکا ۲۶، ۹۵، ۹۶

امریکای لاتین ۴۴

اندلس ۵۸

ایتالیا ۴۳

بن ۱۷، ۷۷

بغداد ۵۸

پاریس ۱۲۵
پاکستان ۳۳، ۶۷، ۱۰۴
پشاور ۲۶، ۲۸
پکتیا ۲۷، ۷۱، ۱۶۷
پنجشیر ۲۴، ۶۶، ۹۱، ۱۶۶
پولی تخنیک ۶۰
پوهنتون عبداللہ بن مسعود ۲۵
پوهنتون کابل ۱۹، ۱۲۵
تہران ۸۴، ۹۶، ۱۶۸
جاپان ۴۳
جرمنی ۲۶، ۶۷
جلال آباد ۳۲، ۷۱
چهار آسیاب ۷۰
حربی پوهنتون ۲۵
خراسان بزرگ ۹۸
خلیج ۹۶
دبی ۶۷
درہ صوف ۶۵، ۶۶، ۶۷
دیوار برلین ۱۰۵
ریاض ۹۶
سپین غر ۱۳۴
شبرغان ۶۵
طایف ۳۳
عربستان سعودی ۳۱
فاکولتہ شرعیات ۵۹، ۶۰، ۶۱
فرانسہ ۲۰، ۵۸، ۷۰
قاہرہ ۹۶
قرطبہ ۵۸

قندهار ۲۷، ۲۸، ۷۱، ۱۳۲، ۱۵۷، ۱۵۸

کابل ۸، ۹، ۱۵، ۱۹، ۲۱، ۲۴، ۳۱، ۳۳، ۳۷، ۴۱، ۵۱، ۵۵، ۷۰، ۷۳، ۷۹، ۱۰۱، ۱۰۶

۱۰۷، ۱۱۱، ۱۱۹، ۱۲۵، ۱۳۳، ۱۳۵، ۱۳۹، ۱۴۱، ۱۴۴، ۱۵۴، ۱۵۶

کریلا ۷۷

کعبه ۶۹

کلده ۴۵

کلیساها ۵۷

کنر ۲۷

لندن ۱۰، ۵۸، ۱۴۹

ماهپیر ۳۳

مدرسه ابوحنیفه ۱۶۶

مدینه ۹۶، ۱۳۱، ۱۶۱

مسجد ضرار ۹۶، ۱۲۷، ۱۲۸

مغرب زمین ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۱۲۳، ۱۲۹

مکتب حربی ۲۵

مکه ۹۶

مُلتان ۱۰۴

مناطق مشرقی ۱۶۷

میدان شهر ۳۳

میدان هوایی ۳۹، ۷۳

میمنه ۶۵

نیویارک ۹۵، ۹۶

هلمند ۱۲۴

واشنگتن ۲۶، ۹۵

یثرب ۱۶۱

یونان قدیم ۴۴، ۵۷

گروه‌ها، احزاب و قبایل

اتحاد شوروی ۱۹،۲۰،۲۱،۲۲،۵۹،۷۶،۸۳،۸۶،۸۷،۱۰۴،۱۳۹،۱۵۱،۱۵۳

اتحادیه اروپا ۱۴۴

اروپاییان ۱۲۵،۱۲۶

ازبیک ۷۱،۷۷،۱۳۲،۱۴۶،۱۵۵،۱۵۹

استادان پوهنتون ۱۹،۲۰،۱۰۴

افغان‌ها ۲۴،۷۰،۱۰۸،۱۳۳،۱۳۸،۱۳۹،۱۴۴،۱۴۵،۱۵۳،۱۵۵،۱۵۶،۱۵۷،۱

۵۸،۱۶۴،۱۶۹

اهل علم ۱۳۲،۱۶۵

اهل مدرسه ۱۳۲

بلوچ ۱۳۲،۱۴۶،۱۵۹

بنی اسرائیل ۴۷،۴۸،۱۶۰

بودیزم ۸۶

پشتوزبان ۲۷

پشتون ۲۸،۲۹،۷۱،۱۳۲،۱۴۶،۱۵۵،۱۵۹

پشه‌ای ۱۴۶،۱۵۹

تاجیک ۲۹،۷۱،۷۷،۱۳۲،۱۴۶،۱۵۵،۱۵۹

تاجیک‌ها ۲۷

تجاوزگران خارجی ۹۵

ترکمن ۱۳۲،۱۴۶

تسنُّ ٦٧
 تشیع ٥٤، ٦٧، ١٦١
 جبههٔ اتحاد شمال ٧١
 جبههٔ جهاد و مقاومت ١٧، ٢٧، ٦٨، ٧٦، ١٠٧، ١٥٤، ١٥٧
 جمعیت اسلامی ١١، ١٥، ١٩، ٢٤، ٢٥، ٢٧، ٧٩
 جنایت‌گران ٩٥
 جوانان ٣٩، ٥٨، ٥٩، ٦٠، ٦٦، ٦٧، ٧٥، ١١٧، ١٢٨، ١٣٢
 حرکت انقلاب اسلامی ٢٨
 خلفای عباسی ٥٩
 خلقی و پرچمی ٣٠
 دانشمندان ٤٧، ٥٨، ٦٨، ١١٤، ١٢٣، ١٢٥، ١٦٥، ١٦٦
 دهقانان چینی ١٢٢
 دولت اسلامی ٩٥، ٩٦، ١٠٧، ١٣٠، ١٣١، ١٣٧، ١٣٨، ١٣٩، ١٤٣
 سازمان کنفرانس کشورهای اسلامی ١٤٤
 سازمان ملل متحد ٤٤، ١٣٨
 سفیران ٩، ٧٩، ٨١، ٨٦
 سنگرداران اسلام ٩٤
 شورای حل و عقد ٢٨
 شینوار ٢٧
 طالب‌العلم‌ها ١٢٤
 طالبان ٢٩، ٣٣، ٣٤، ٣٥، ٨٤، ٩٥، ٩٦، ١٠٧، ١٠٨، ١١٤، ١٢٤، ١٢٥، ١٣٢، ١٣
 ٨، ١٣٩، ١٤٦، ١٥٤، ١٥٧
 طبقهٔ محروم ٣٠
 علما ٢٩، ١٢٣
 عیاران ٨٥
 فلاسفهٔ رواقیان ٤٤
 فلسطینیان ١٣٠
 قبطی ١٣١

کشورهای اسلامی ۵۸،۱۴۴

کشیشها ۵۷

کمونیستان ۲۲،۲۳

کمیشنرها ۲۶

کنفرانس بُن ۱۳۳،۱۵۶

کودتاچیان ۲۲

مأمورین متقاعد ۱۳۰

مجاهدین ۲۶،۲۷،۳۰،۳۱،۵۳،۶۷،۶۸،۷۰،۷۱،۷۶،۸۶،۹۷،۱۰۵،۱۰۶،۱

۰۷،۱۱۴،۱۳۲،۱۳۳،۱۳۴،۱۳۷،۱۵۳،۱۵۵

مذهب جعفری ۱۶۱

مشرکین ۱۲۸

مسیحی ۵۷،۵۸،۶۱،۱۲۵،۱۳۰،۱۳۱،۱۳۲

معلولین انقلاب ۱۴۷

مهاجرین ۱۳۷،۱۴۴

مومند ۲۷

ناسیونالیزم افراطی ۴۳

نهیضت اسلامی ۲۰

نورستانی ۳۱،۱۴۶،۱۵۹

هزاره ۷۱،۷۷،۱۳۲،۱۴۶،۱۵۵،۱۵۹

یهودان ۱۲۷

یهودی ۶۱،۱۳۱

مفاهیم و اصطلاحات

اپوزیسیون ۲۸

اتحاد ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۶، ۵۹، ۷۱، ۷۶، ۸۳، ۸۶، ۸۷، ۱۰۴، ۱۳۲، ۱۳۹، ۱۴۶،
۱۵۱، ۱۵۳، ۱۶۸

اجانب ۳۴

اختطاف ۸۶

اخلاص ۶۸، ۸۱، ۹۸

اخلاق ۴۶، ۷۶، ۹۸

اخوت ۱۰۸، ۱۴۶، ۱۶۹

اخوت اسلامی ۱۴۶

ادبیات ۲۴، ۶۰، ۱۲۲

ارعاب ۱۰۸

آزادی ۱۸، ۲۳، ۲۴، ۲۹، ۴۰، ۴۴، ۴۶، ۴۹، ۶۵، ۶۶، ۶۸، ۷۵، ۷۶، ۹۴، ۹۵، ۹۸،
۱۰۵، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۲۹، ۱۳۴، ۱۴۷، ۱۶۰، ۱۶۳

آزادی مطبوعات ۲۹، ۴۹

آزمون ۱۰۸، ۱۵۱

اسارت ۱۰۵

استبداد ۵۷، ۶۰، ۷۷، ۱۰۷، ۱۲۳

استحکام ۱۸، ۳۵، ۴۰، ۸۷، ۱۲۸، ۱۳۳، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۵۶

استعمار ۴۳، ۴۴، ۱۱۵

استقامت ۳۹،۹۴،۱۳۷
 استقلال ۴۰،۴۱،۴۵،۷۵،۷۶،۹۴،۹۷،۹۸،۱۰۴،۱۳۴،۱۴۷،۱۶۳
 استقلالیت ۳۱
 استمداد ۱۲۳
 اسلام ۲۰،۲۵،۳۱،۴۵،۴۶،۴۷،۵۸،۵۹،۶۱،۶۹،۷۵،۷۶،۷۷،۸۴،۸۵،۸۶
 ،۹۳،۹۴،۹۵،۹۶،۹۷،۱۰۴،۱۰۵،۱۰۷،۱۰۸،۱۱۳،۱۱۴،۱۲۱،۱۲۳،۱۲۴،۱۲
 ۵،۱۲۶،۱۲۸،۱۲۹،۱۳۰،۱۳۲،۱۴۷،۱۶۱،۱۶۲
 اسلام سیاسی ۱۲۵
 اشغال ۸۶
 اصرار ۳۲،۱۳۳،۱۴۴
 اطاعت ۱۲۳
 اعتراف ۷۰،۸۴،۱۶۶
 اعتماد ۱۷،۱۹،۱۳۹،۱۵۷
 اعمار ۶۹،۱۴۶
 اعمال ۱۸
 اغماض ۱۷
 افسارگسیخته ۴۹
 افیون ۱۲۲
 امتداد ۶۸
 امنیت ۳۲،۳۹،۴۰،۶۰،۶۱،۷۱،۷۵،۹۵،۱۰۷،۱۰۸،۱۱۴،۱۱۷،۱۲۹،۱۳۰،۱
 ۳۴،۱۳۹،۱۴۳،۱۴۵،۱۶۵
 انارشیزم ۴۹،۶۰
 انتباه ۱۴۵
 انتحار ۱۰۴
 انتقال قدرت ۱۰،۲۸،۱۴۱،۱۴۴،۱۵۵،۱۵۶،۱۵۷،۱۵۸
 انتقام ۹۷،۱۰۴،۱۳۱،۱۵۸
 انحراف ۷۶،۷۷،۱۰۸،۱۱۳،۱۲۹
 انحطاط ۱۰۸

اندوه ۱۴۳

انسانیت ۲۰، ۵۷، ۹۵، ۱۲۴

انقلاب ۲۴، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۳۱، ۷۰، ۱۲۲، ۱۴۷، ۱۶۲

انکشاف ۶۸، ۱۲۴

اهتزاز ۶۵

ایدیولوژی ۹۶

ایمان ۹۸، ۱۰۴، ۱۲۲، ۱۴۶

بحران ۱۱، ۱۹، ۲۶، ۳۴، ۵۳، ۸۱، ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۷، ۱۷۰

برنامهریزی ۲۴، ۸۳، ۱۲۴، ۱۶۸

بساط ۴۴

بشریت ۶۱، ۷۵، ۹۵، ۹۶، ۱۰۵، ۱۲۳، ۱۴۳، ۱۶۰

بیت‌المال ۱۳۱

پراشوب ۳۴

پرافتخار ۶۵، ۷۰، ۷۵، ۷۶، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۴۷

پرغوغا ۳۴

پلان ۷۰، ۱۲۴، ۱۶۵، ۱۶۷، ۱۶۸

پیشرفت ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۱۱۶، ۱۴۷

تابناک ۹۴، ۹۸، ۱۰۳، ۱۰۸، ۱۴۳

تاریخ ۱۱، ۱۸، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۴۷، ۵۰، ۵۳، ۵۷، ۶۰، ۶۵

، ۶۶، ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۷۵، ۷۶، ۷۷، ۸۱، ۸۵، ۸۷، ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۶، ۱

۰۷، ۱۱۱، ۱۱۳، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۲۲، ۱۲۵، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۴، ۱۳۷، ۱۳۹، ۱۴۳، ۱۴۴،

۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۵۱، ۱۵۸، ۱۶۱، ۱۶۴، ۱۶۸

تبعیض ۱۴۵

تجارت آزاد ۴۹

تجاوز ۳۰، ۳۹، ۴۶، ۵۹، ۷۶، ۸۳، ۱۰۴، ۱۰۷، ۱۱۶، ۱۴۵

تحجّر ۵۷، ۵۸، ۶۰

تحقیق ۲۴، ۱۲۷

تدین ۵۹

تراژیدی ۱۳۹
تروریزم بین‌المللی ۵۹
تروریست ۳۹، ۸۵، ۱۳۴
تزلزل ۱۱۶
تسلط ۱۰۷، ۱۳۸، ۱۳۹
تصمیم ۱۷، ۱۸، ۱۳۸
تصوّر ۱۹، ۲۸، ۸۲، ۸۳، ۹۵، ۱۰۴، ۱۲۵، ۱۵۷
تضاد ۸۳، ۸۴
تعالیم ۴۴، ۶۰، ۹۶، ۱۰۸، ۱۱۶، ۱۲۸
تعزیر ۴۷
تعصب ۱۴۵
تعقل ۴۴
تعلیم و تربیه ۲۹، ۳۰، ۶۸، ۱۶۱
تعمق ۳۴
تعهد ۳۳، ۹۸
تفاهم ۱۷
تفتیش ۵۷، ۱۲۵
تفرقه ۵۴، ۷۷
تفکر ۳۴
تقیح ۹۶
تقریب مذاهب ۷۱
تقوی ۸۶، ۹۸، ۱۱۴
تمدّن ۴۵، ۵۷، ۵۸، ۶۰، ۶۷، ۶۸، ۱۲۴، ۱۴۷
تنازل ۳۲
تهاجم ۵۹، ۷۶، ۸۲، ۸۳، ۸۷، ۱۰۴، ۱۵۱، ۱۵۳
توسعه ۶۸، ۷۰
توطیه ۷۷، ۹۵، ۹۶، ۱۰۵، ۱۲۵، ۱۲۸، ۱۳۲، ۱۴۵
تیار ۱۲۸

- ثبات ۱۷، ۱۸، ۳۵، ۳۹، ۵۳، ۶۰، ۶۱، ۷۵، ۸۷، ۹۴، ۱۰۳، ۱۳۸، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۶
 ۱۴۷، ۱۵۵، ۱۵۶
- ثغور ۴۶
- جامعه‌شناسی ۸۵، ۱۲۳
- جامعه مدنی ۱۶۱
- جاهل ۵۹
- جفا ۱۴۶
- جنگ ، ۱۹، ۲۳، ۲۹، ۳۰، ۳۲، ۳۳، ۴۳، ۶۶، ۷۰، ۷۶، ۸۶، ۹۵، ۱۰۵، ۱۲۴، ۱۳۰،
 ۱۳۲، ۱۳۸، ۱۴۵، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۵، ۱۵۷، ۱۶۷، ۱۶۸
- جنگ سرد ۶۶، ۱۰۵
- جهاد و مقاومت ۳۵
- جهان سوم ۱۲۴
- جهانی‌شدن ۱۶۲، ۱۶۳
- جهل ۴۵، ۶۰، ۷۶
- حق و باطل ۹۵
- حقوق زنان ۲۹، ۱۶۱
- حکمت ۴۴، ۱۰۳
- حیات ۳۹، ۵۷، ۶۰، ۶۱، ۷۵، ۷۸، ۱۲۵، ۱۲۷، ۱۲۹، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۵۸، ۱۶۰، ۱۶
 ۱، ۱۶۹
- خسیس ۸۵
- خشونت ۶۱
- خلافت ۴۷، ۷۷، ۱۳۰، ۱۳۱
- خلقت ۴۶
- دانش ۱۱، ۶۷، ۶۸، ۸۷، ۱۲۹، ۱۴۷، ۱۶۵
- دشمن ۶۰، ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۸۵، ۸۶، ۹۴، ۹۵، ۹۷، ۱۱۳، ۱۲۹
- دکتاتور ۱۲۲
- دلیر ۳۵
- دموکراتیک ۲۱، ۳۰، ۸۷

دموکراسی ۲۳، ۸۷، ۱۶۱

دیسانت ۶۶

دین ۱۱، ۲۷، ۲۹، ۵۴، ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۷۵، ۷۶، ۷۷، ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۹۶، ۱

۰۷، ۱۰۸، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۸،

۱۲۹، ۱۳۰، ۱۴۷، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۲

ذلت ۹۴، ۱۰۵، ۱۱۶

رستاخیز ۳۳، ۱۰۳، ۱۰۶

رفاه ۱۴۳، ۱۴۷، ۱۶۸

رکود ۵۹

رئسانس ۵۸

روانشناسی ۸۵، ۸۶

روزه ۱۱۳

ژیوپولیتیک ۸۵

سالم ۱۸، ۳۴، ۶۹، ۱۱۷

سبقت ۱۳۱

ستمگر ۴۵

سعادت ۱۲۳، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۴۰، ۱۵۱

سقوط ۲۰، ۲۱، ۲۷، ۸۳، ۱۳۹

سکولریزم ۱۳۲

سنت ۱۱۳، ۱۶۱

شجاعت ۷۶

شریعت ۱۰۸، ۱۱۴، ۱۵۹

شقق ۱۷

شهادت ۹، ۱۵، ۲۴، ۲۵، ۲۷، ۳۰، ۴۷، ۷۷، ۹۳، ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۱۰۳، ۱۰۶،

۱۰۷، ۱۲۸، ۱۲۹

شهامت ۸۵، ۹۷، ۱۰۶

شهید ۷، ۸، ۹، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۵، ۲۰، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۷، ۵

۳، ۶۶، ۷۵، ۷۸، ۸۹، ۹۱، ۹۴، ۱۰۱، ۱۰۷، ۱۳۲، ۱۴۴، ۱۵۹

- شهید صلح ۷،۹۴
 شوری ۱۸،۱۶۵
 صادق ۴۷،۶۷،۷۷،۸۱،۹۶،۹۷،۱۰۷،۱۵۵
 صافی ۲۷
 صبر ۱۳۷
 صبور ۱۴۳
 صلاح ۱۹،۴۷،۵۰،۵۴،۱۲۸
 صلح ۷،۱۷،۱۸،۲۷،۳۲،۳۳،۳۹،۵۳،۶۰،۶۱،۷۱،۷۵،۹۴،۹۵،۱۰۷،۱۰۸،
 ۱۲۹،۱۳۰،۱۳۴،۱۳۸،۱۴۳،۱۴۴،۱۴۵،۱۴۶،۱۴۷،۱۵۵،۱۵۶
 صمیمیت ۱۴۵
 صنایع ۱۲۲
 طعن ۲۳،۴۶
 طهارت ۹۸
 طواف ۶۹
 ظلم ۴۶،۷۷،۹۵،۹۶،۱۱۴،۱۲۳،۱۶۳
 عبادت ۶۱،۸۶،۱۱۳،۱۲۲
 عبودیت ۱۲۲
 عدالت ۳۳،۴۶،۸۷،۹۵،۱۵۷،۱۶۸
 عدالت اجتماعی ۴۶،۸۷
 عزّت ۴۷،۱۲۳،۱۲۹،۱۳۲،۱۴۷،۱۶۰
 عفت ۱۳۲
 عفو ۳۰،۷۰
 عفو عمومی ۳۰
 عقل ۵۴،۱۲۵،۱۲۶،۱۵۹،۱۶۸
 علم ۵۳،۵۴،۵۷،۵۸،۵۹،۶۵،۶۶،۸۴،۱۰۸،۱۱۶،۱۲۱،۱۲۵،۱۲۷،۱۲۹،
 ۳۲،۱۴۷،۱۶۲،۱۶۵
 غرایز ۱۱۳،۱۲۳
 غیرمسلمان ۱۳۰

فاتح ۴۳، ۱۳۳
 فتح ۴۷، ۱۳۰، ۱۳۳
 فتنه ۱۲۸
 فحشا ۱۲۳
 فداکار ۳۵
 فرض ۱۰۸، ۱۱۳، ۱۲۳
 فرهنگ ۲۰، ۲۲، ۴۵، ۴۹، ۵۰، ۵۳، ۵۹، ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۷۵، ۷۶، ۸۴، ۸۵، ۸۷، ۱
 ۰۳، ۱۰۴، ۱۲۲، ۱۳۴، ۱۴۷، ۱۵۶، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۴
 فساد ۶۰، ۶۱، ۷۶، ۷۷، ۱۰۸، ۱۶۰
 فضیلت ۴۴، ۴۶، ۷۵، ۱۱۴
 فلسفه ۴۴، ۱۰۳، ۱۱۶
 فلسفه اجتماعی ۸۵
 قانون ۲۳، ۱۲۲، ۱۲۳
 قرون وسطی ۵۷
 کرامت انسان ۴۳، ۱۱۴، ۱۴۷، ۱۶۰
 کشمکش ۳۰، ۷۶، ۱۲۷، ۱۵۳
 کلیسا ۱۲۶
 کمونیزم ۱۹، ۲۰، ۲۲، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۲۲، ۱۳۳، ۱۳۹، ۱۴۴
 لحن ۲۱
 لعن ۲۳، ۴۶
 لویه جرگه ۱۸، ۲۸، ۱۶۴، ۱۶۵
 مارشال پلان ۱۶۷
 مبارزه فرهنگی ۲۳
 مبدول ۱۴۷
 متاع ۱۲۷
 متشدد ۲۳
 متشرع ۱۱۴
 متقاعد ۳۳، ۱۳۰

- مَحَبَّت ۶۷،۱۱۶،۱۴۵
 محراق ۵۳،۱۴۳،۱۵۱
 محنت ۱۴۶،۱۵۲
 مخلص ۶۷،۶۸،۷۷،۱۵۵
 مذاق ۱۵۳
 مرتجع ۲۶
 مرحمت ۱۲۶
 مرگ ۲۴،۵۷،۹۳،۱۰۷،۱۶۰
 مساوات ۳۱،۴۶
 مستقل ۳۴،۸۲،۱۱۵،۱۴۵،۱۴۷،۱۵۶
 مسلمانان ۴۷،۵۷،۵۸،۵۹،۶۱،۷۶،۹۳،۱۰۶،۱۰۷،۱۲۴،۱۲۶،۱۲۷،۱۲۹،۱
 ۳۰،۱۳۷،۱۵۵،۱۵۹،۱۶۱،۱۶۳
 مسموم ۱۲۸
 مشتاق ۵۹
 مصالح ۸۱،۸۲،۸۳،۸۴
 مصایب ۱۸
 مضيقه ۶۷
 مظلوم ۴۸،۷۰،۸۵،۹۵،۱۰۴،۱۱۴،۱۲۴،۱۴۳
 معاف ۱۲۴
 معتدی و معتدی علیه ۹۵
 معتقد ۴۴،۵۹،۱۲۲،۱۲۵،۱۶۳،۱۶۸
 معجزه قرن ۶۵
 معرفت ۱۲۲،۱۴۷
 معلّم ۳۰
 مغلق ۱۳۸
 مقتدر ۳۰،۳۴،۱۳۱
 مقتول ۱۶۷
 مکانیزم ۱۳۸

مِلّت ۱۹،۲۵،۳۳،۳۴،۳۹،۴۰،۵۳،۵۹،۶۷،۶۸،۷۰،۷۱،۷۵،۷۶،۷۸،۸۲
،۸۵،۸۷،۹۴،۹۵،۹۶،۹۷،۱۰۳،۱۰۴،۱۰۵،۱۰۶،۱۰۸،۱۱۴،۱۱۵،۱۱۶،۱۱۷
،۱۲۴،۱۳۲،۱۳۳،۱۳۴،۱۳۸،۱۴۳،۱۴۴،۱۴۶،۱۴۷،۱۵۱،۱۵۲،۱۵۴،۱۵۵،۱
۵۶،۱۵۷،۱۵۸،۱۵۹،۱۶۹،۱۷۰

مؤمن ۳۹،۵۹،۶۰،۷۶،۸۷،۹۷،۱۰۳،۱۰۶،۱۱۳،۱۱۵،۱۱۶،۱۲۱

نابالغ ۱۳۳

نقوت ۸۵،۸۶

نقوذ ۱۸،۱۶۵،۱۶۸

هولناک ۲۳،۱۰۴

هویت ۶۸،۷۵

هویّتِ مِلّی ۱۵۹

واقف ۲۲

وحدتِ مِلّی ۴۰

یورش ۱۰۴

۱
۲
۳



رویکردها

** قرآن کریم؛

الف) منابع عربی:

- ۱- ابن الجوزي، عبدالرحمن، (بی تا) الموضوعات، الناشر: دارالکتب العلمیة، بیروت - لبنان؛
- ۲- ابن زنجويه، (بی تا)، الأموال، الناشر: دارالکتب العلمیة، بیروت - لبنان؛
- ۳- ابن عبدالحکم، عبدالرحمن، (۱۴۱۶ هـ - ۱۹۹۶ م) فتوح مصر وأخبارها، دار النشر، دار الفكر - بیروت، عدد الأجزاء: ۱، الطبعة: الأولى، تحقیق: محمّد الحجيري؛
- ۴- الأحمدی، الأستاذ الدكتور عبد العزيز مبروك، (بی تا)، الفقه الميسر في ضوء الكتاب والسنة، (بی جا)؛
- ۵- ألبانی، محمّد ناصرالدين، (۱۳۹۹)، إرواء الغلیل في تخرج أحاديث منار السبيل، ج ۷، الناشر: المكتب الإسلامي؛
- ۶- ألبانی، محمّد ناصرالدين، (۱۴۱۵)، السلسلة الأحاديث الصحيحة، الناشر: مكتبة المعارف؛
- ۷- ألبانی، محمّد ناصرالدين، (بی تا)، سلسلة الأحاديث الضعيفة والموضوعة وأثرها السيئ في الأمة، دار النشر، دارالمعارف البلد: الرياض، الطبعة: الأولى؛
- ۸- الإمام الحافظ سعيد بن منصور، (بی تا)، سنن سعيد بن منصور، الناشر: دارالکتب العلمیة، بیروت - لبنان؛
- ۹- البخاری، محمّد بن إسماعيل، (۱۴۰۷)، صحيح البخاري، دارابن كثير:

بيروت - لبنان، الطبعة الثالثة؛

١٠- الترمذي، محمّد بن عيسى أبو عيسى، (بي تا)، سنن الترمذي، الناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت، تحقيق: أحمد محمّد شاکر وآخرون؛

١١- الجراحي، إسماعيل بن محمّد العجلوني، (بي تا)، كشف الخفاء ومزيل الإلباس، ج: ١، ناشر: مكتبة الشاملة؛

١٢- الزركلي، خير الدين، (١٩٨٩ م)، الأعلام، ج: ٢، الناشر: دارالعلم، بيروت - لبنان؛

١٣- زرواق، دكتور نصير، (٢٠٠٩ م)، مقاصد الشريعة الإسلامية في فكر الإمام سيّد قطب، الناشر: دارالسلام للطباعة والنشر والتوزيع والترجمة؛

١٤- السيّد، مجدى فتحي، (بي تا)، ١٠٠ قصة عن علي بن طالب، الناشر: المكتبة التوفيقية؛

١٥- الطبراني، سليمان بن أحمد، (بي تا)، المعجم الكبير، المحقق: حمدي بن عبدالمجيد السلفي، الطبعة الثانية، دارالنشر: مكتبة ابن تيمية، القاهرة؛

١٦- عزام، عبدالله، (١٤١١ هـ - ١٩٩٠ م)، عشاق الحور، الطبعة الأولى، طبع ونشر: مكتب خدمات المجاهدين، بيشاور - باكستان؛

١٧- عزام، عبدالله، (بي تا)، جريمة قتل النفس المسلمة، (بي جا)؛

١٨- العقاد، عباس محمود، (١٩٩٨)، عبقرية عمر، ادارة النشر، ٢١ ش أحمد عرابي - المهندسين - القاهرة، الناشر: دارالنهضة مصر للطباعة والنشر

والتوزيع؛

١٩- غزالي، محمد، (بي تا)، الطريق من هنا، الناشر: دارالشروق؛

٢٠- القرضاوى، د. يوسف، (٢٠١٢)، المسلمون والعولمة، (بي جا)؛

٢١- كيلاني، احمد، (بي تا)، مقاصد الشريعة عند الإمام الغزالي، (بي جا)؛

٢٢- متقى هندی، على بن حسام الدين، (بي تا)، كنز العمال في سنن الأقوال والأفعال، ج: ٤، الناشر: دارالكتب العلمية، بيروت - لبنان؛

٢٣- نيشابوري، مسلم بن حجاج، (بي تا)، صحيح مسلم، جزء دوّم، الناشر: دار الجيل بيروت، دار الأفق الجديدة - بيروت، لبنان.

ب) منابع فارسی:

- ۱- احمدیان، حاج ملاعبدالله، (۱۳۸۸)، سیمای صادق فاروق اعظم عمر بن خطاب رضی الله عنه، نوبت چاپ: دوم، ناشر: اداره دارالنشر افغانستان؛
- ۲- انصاری، سلطان‌محمد، (۱۳۹۴)، جغرافیای عمومی ولایات افغانستان، نوبت چاپ: اول، ناشر: انتشارات بین‌المللی سرور سعادت، محل چاپ: کابل، چهارراهی دهن باغ؛
- ۳- آشوری، داریوش، (۱۳۹۳)، دانشنامه سیاسی، چاپ: بیست‌وسوم، ناشر: انتشارات مروارید، محل نشر: تهران، ایران؛
- ۴- بختیاری، سعید، (۱۳۹۴)، اطلس جامع گیتاشناسی ۹۴ - ۹۳، تهیه و تدوین: واحد پژوهش و تألیف گیتاشناسی، چاپ: اول، چاپ: هامون، ناشر: مؤسسه جغرافیایی و کارتوگرافی گیتاشناسی، محل نشر: تهران، ایران؛
- ۵- بلخی، مولانا جلال‌الدین، (۱۳۷۵)، مثنوی معنوی، نوبت چاپ: ۱، ناشر: توس؛
- ۶- حق‌شناس، شیراحمد نصری، (۱۹۸۴ م)، دسایس و جنایات روس در افغانستان: از امیر دوست محمد تا بیرک، ناشر: کمیته فرهنگی دفتر مرکزی جمعیت اسلامی افغانستان؛
- ۷- الخالدی، صلاح عبدالفتاح، (۱۳۸۲)، خلفای راشدین از خلافت تا شهادت، ترجمه: عبدالعزیز سلیمی، نوبت چاپ: دوم، چاپخانه: مهارت، ناشر: نشر احسان، محل نشر: تهران، ایران؛

۸- دانشیار، امیر اعتماد، (۱۳۷۱)، *جنگ افغانستان و شوروی عامل فروپاشی جهانی کمونیزم*، نوبت چاپ: اول، چاپ: کلینی، ناشر: مؤسسه انتشارات بهینه، تهران، ایران؛

۹- دهخدا، علی اکبر، (۱۳۴۲)، *لغت نامه*، محل نشر: تهران، ایران؛

۱۰- ربانی، پروفیسور برهان الدین، (بی تا)، *داود خان در گذشته ننگین، حاضر جنایت بار، مستقبل هولاناک*، (بی جا)؛

۱۱- ربانی، پروفیسور برهان الدین، (بی تا)، *سیمای زعامت داود خان*، (بی جا)؛

۱۲- ربانی، شهید پروفیسور برهان الدین، (۱۳۹۲)، *خط رهبر (مجموع سخنرانی های ۱۳۸۹ رهبر شهید پروفیسور برهان الدین ربانی)*، جلد: ۲، چاپ: نخست، ناشر: مرکز تدوین آثار رهبر شهید، محل نشر: کابل، افغانستان؛

۱۳- ربانی، شهید پروفیسور برهان الدین، (۱۳۹۳)، *استقلالیت انقلاب*، نوبت چاپ: دوم، ناشر: مرکز تدوین آثار رهبر شهید، چاپخانه بهیر، محل نشر: کابل، افغانستان؛

۱۴- ربانی، شهید پروفیسور برهان الدین، (۱۳۹۴)، *یادی از دو شهید*، ناشر: مرکز تدوین آثار رهبر شهید، نوبت چاپ: نخست، چاپخانه: بهیر، محل چاپ: کابل، افغانستان؛

۱۵- سباعی، د. مصطفی، (۱۳۹۰)، *ستارگان هدایت*، مترجم: امیر صادق تبریزی، نوبت چاپ: دوم، ناشر: انتشارات گردستان؛

۱۶- سباعی، د. مصطفی، (۱۳۹۱)، *سیرت نبوی، درس ها و اندرزها*، مترجم: فضل الرحمن فاضل، ناشر: بنگاه انتشارات میوند، کابل، افغانستان؛

۱۷- سویی، دکتر لی جی، (بی تا)، *زندگی خصوصی مائو تسه تونگ، (خاطرات پزشک مخصوص مائو)*، مترجم: محمد جواد امیدوارنیا، ناشر: انتشارات جهان کتاب؛

۱۸- شارق، محمّد کاظم، (۱۳۶۰)، *ارزش خون در کمونیزم و اسلام*، (مقاله)، میثاق خون، ص: ۴۴، شماره سیزدهم، ناشر: انجمن نویسندگان و سخنوران جمعیت اسلامی افغانستان؛

۱۹- صلابی، دکتور علی، (۱۳۸۸)، *علی مرتضی رضی الله عنه*، نوبت

- چاپ: اول، ناشر: کتابخانه عقیده؛
- ۲۰- علی بابایی، غلام‌رضا، فرهنگ سیاسی آرش، چاپ سوم با اضافات، ناشر: انتشارات آشیان، محل چاپ: تهران، ایران؛
- ۲۱- فرهنگ، میر محمدصدیق، (۱۳۸۸)، افغانستان در پنج قرن اخیر، جلد اول و دوم، به کوشش محمدابراهیم شریعتی، ناشر: انتشارات عرفان، چاپ: بیستم، تهران، ایران؛
- ۲۲- کارل، الکسیس، (۱۳۸۸)، انسان موجود ناشناخته، مترجم: عنایت‌الله شکیباپور، ناشر: دنیای کتاب، (بی‌جا)؛
- ۲۳- کاظمی، علی اصغر، (۱۳۸۱)، پایان سیاست و واپسین اسطوره، چاپ اول، تهران: انتشارات قومس؛
- ۲۴- کامگار، جمیل‌الرحمن، (۱۳۸۲)، کرونولوژی حوادث تاریخی افغانستان، نوبت چاپ: دوم با اضافات، ناشر: بنگاه انتشارات میوند، کابل، افغانستان؛
- ۲۵- کامگار، جمیل‌الرحمن، (۱۳۸۷)، تاریخ معارف افغانستان، نوبت چاپ: دوم با اضافات، ناشر: بنگاه انتشارات میوند، کابل، افغانستان؛
- ۲۶- کاندهلوی، محمدیوسف، (۱۴۲۰)، حیات صحابه، مترجم: مجیب‌الرحمن رحیمی، ناشر: مؤسسه الرساله، چاپ نخست، بیروت - لبنان؛
- ۲۷- گارودی، روزبه، (۱۳۷۰)، پرونده اسرائیل و صهیونیسم سیاسی، مترجم: نسرين حکیمی، نوبت چاپ: دوم، ناشر: انتشارات: طبع و نشر؛
- ۲۸- لاوین، ت. ز.، (بی‌تا)، فلسفه برای همه از سقراط تا سارتر، ترجمه: پرویز بابایی، ناشر: مؤسسه انتشارات نگاه؛
- ۲۹- نقی، سیدعلی، (۱۳۶۸)، نهج البلاغه، (ترجمه و شرح)، ناشر: سازمان چاپ و انتشارات فقیه، محل نشر: تهران، ایران؛
- ۳۰- نقیبزاده، احمد، (۱۳۸۸)، تاریخ دیپلماسی و روابط بین‌الملل، نشر قومس، تهران، ایران؛
- ۳۱- یکن، فتحی، - رامز طنبور، (۱۳۸۷)، جهانی شدن و آینده جهان اسلام، مترجم: مولود مصطفایی، ناشر: نشر احسان، چاپخانه مهارت، نوبت چاپ: اول، محل نشر: تهران، ایران؛
- ۳۲- هفته‌نامه مجاهد؛ ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان، ص: ۱ و ۳،

سال پنجم، شماره بیست و چهارم، ۲۸ میزان ۱۳۸۶ هـ ش؛
۳۳- هفته نامه مجاهد؛ ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان، ص: ۳،
دور ششم، سال یازدهم، شماره ۳۴، ۱۸ قوس ۱۳۹۱ هـ ش؛
۳۴- هفته نامه مجاهد؛ ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان، دور ششم،
سال اول، شماره اول، شنبه ۱۱ عقرب ۱۳۸۱ هـ ش.